



قیام کارگر



ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

اسفند ۱۳۵۴

شماره ۲

کارگران جهان متحد شوید

قیام کارگر

ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

اسفند ۱۳۵۴

شماره ۲



از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

A PUBLICATION OF
Organisation of Mojahedeen of the People of Iran

MARCH 1976

فهرست

- * سرمقاله : تئوری کهنه شده (اپورتونیستی) ۱
مراحل و اکونومیست های جدید ما
- * اخبار ۳۱
- * بررسی عمل و عکس العمل حمایت مسلحانه مجاهدین ۶۶
خلق از اعتصابات کارگران (در بهار ۵۳)
- * کشتار انقلابیون ۰۰۰ ۹۵
- * تحلیلی بر : اعتصاب کارگران کارخانه ۱۰۲
سیتروئن (ژیان)
- * توطئه های سرمایه داران ، سود ویژه و ماهیت ۱۳۶
واقعی آن
- * درسهائی از : اقتصاد سیاسی ۱۵۲
- * ریشه های فساد در کجاست ۱۶۲
- * اصول و شیوه های مخفی کاری ۱۶۹

تئوری کهنه شده (اپورتونیستی) مراحل

و

اکونومیست های جدید ما

رفقای کارگر!

همانطور که در شماره ی پیشین این نشریه متذکر شدیم ، انتشار "قیام کارگر" گام دیگری است از طرف ما برای برقراری ارتباط هرچه وسیعتر سیاسی - تشکیلاتی بین جنبش مسلحانه پیشتاز و جنبش طبقه کارگر .

اما این ارتباط چه از نظر تشکیلاتی و مخصوصاً "چه از نظر سیاسی ، دارای معانی وسیع و گسترده ای است که همگی آنها را میتوان حول اصلیتین وظیفه کمونیستها خلاصه کرد . این وظیفه به - طهر خلاصه عبارتست از کشف و تدوین آن تئوری انقلابی که تبلیغ و ترویج آن در میان جنبش طبقه بتواند این جنبش را تا سطح عالی - ترین شکل مبارزه ی سیاسی ارتقاء داده و آنرا در جهت نابودی دستگاه طبقه حاکمه ی ایران و استقرار حاکمیت کامل پرولتاریا به حرکت درآورد .

مبارزه‌ی ایدئولوژیک ،
 وظیفه‌ای مبهم برای تحقق
 امر وحدت نیروهای انقلابی
 و گسترش موقعیت توده‌ای
 جنبش مسلحانه پیشتاز

البته اکنون به برکت سالها مبارزه‌ی سرسختانه‌ی ما -
 لوزیک در جنبش جهانی کمونیستی بین کمونیستهای راستین
 و منحرفین چپ و راست آن کسی نیست که این وظیفه را الا قبل
 بطور زبانی منکر شود ؛ اما بدلیل آنکه انحرافات فکری و ایدئولوژیکی
 لوزیک و نتیجتاً انحراف در رهدها و روشهای سیاسی، اصولاً
 ماهیتی اجتماعی دارند و همچنین بدلیل آنکه مبانی اجتماعی
 و طبقاتی این انحرافات تا نابودی کامل روابط تولید بورژوازی
 و اصولاً خود تولید کالائی یا نیمه کالائی همچنان باقی هستند،
 هنوز کسانی پیدا میشوند (وهستند) که بعضاً وین گوناگون و در تحت
 پوششها و پهناهای مختلف در اجرای چنین وظیفه‌ای - علیه رجم
 موافقت زبانی و ظاهری با آن - کارشکسی میکنند . البته اشکال
 و حتی محتوای این کارشکسیها - یعنی آن تئوریهها و نظریاتیکه ایسن
 کارشکسیها توسط آنها توجیه میشوند - بنا بر خصوصیات ملی یا
 مرحله‌ی مبارزاتی و یک کشور، ظواهر و مضامین مختلفی
 را بخود میگیرند . اما همه‌ی آنها در نهایت، نوعی سیاست
 و ایدئولوژی بورژوازی را در جنبش کمونیستی نمایندگی میکنند .
 بعنوان مثال ، انحراف اکونومیستی او آخر سالهای نود
 سده‌ی نوزدهم جنبش سوسیال دموکراسی روسیه را میتوان نام برد .

آگاه " یعنی نقش سوسیال دموکراسی، در عین حال معنایش اعم از اینکه کوچک کنند یا نخواهد یا نخواهد، تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی د رکارگران است."

همه‌ی کسانی که از "بالمعهد رازیابی ایدئولوژی" و از افراط د رارزش نقش عنصر آگاه و غیره سخن میرانند خیال میکنند که جنبش صد د رصد کارگری بخودی خود میتواند ایدئولوژی مستقلی برای خودش تنظیم کند و تنظیم میکند و تنها باید کارگران "سرنوشت خود را از دست رهبران خارج کنند." ولی این خطای فاحشی است"

آنگاه "لنین" بعد از آوردن استدلالات جامعی در رد این نظرات، اینطور ادعا می‌دهد: "حالا که ایدئولوژی مستقلی که خود توده‌های کارگران همان جریان نهضت خود بوجود آورد، باشد، نمیتواند حرفی در میان باشد. در این صورت قضیه فقط اینطور میتواند طرح شود: یا ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی. در اینجا احد وسطی وجود ندارد. . . ." ("چه باید کرد" صفحات ۴۰ و ۴۲)

اکنون می‌سرم میتوان بی‌ماری د وران کودکی جنبش کارگری نامید. در روسیه نیز درست د ر شرایط و لحظات حساسی که انقلابیون سوسیال دموکرات بهره‌بری "لنین" د رصد ساختن اولین پله‌های ارتباطی سیاسی و تشکیلاتی با جنبش طبقه‌ی کارگر بود. و درست د رموقعی که مرحله‌ی جدیدی از رشد جنبش کارگری در روسیه آغاز میشد این انحراف ظهور کرد تا اینکه بالاخره بعد از یک دوره مبارزه‌ی طولانی سیاسی - ایدئولوژیک علیه آن،

مبارزه‌های که بنحود رخشان و اقتناع‌کننده‌های در رساله‌ی معروف "لنین" "چه باید کرد" تئوریزه شده است در سال ۱۹۰۲ از برای درآمد ۰ از آن هنگام تاکنون، اکونومیست‌ها مانند همی اپورتونیست‌های دیگر، رنگ و بوی خود را بارها و بارها برحسب پیشرفت اوضاع و شرایط و خصوصیت‌های دیگر اجتماعی، ملی یا جنبشی و ۰۰۰۰ عوض کرده‌اند اما هسته‌ی نظرات انحرافی و ضد پرولتری آنان تفاوت چندانی نکرده است.

در ایران نیز همزمان با پیدایش و رشد مرحله‌ی جدیدی از جنبش کارگری، در شرایطی که اولین جوانه‌های نورسیده‌ی جنبش نوین کمونیستی کشورمان — بعد از تحمل فشار رساله‌ی اپورتونیسم حزب توده و سالها خلا، سیاسی و سازمانی ناشی از این اپورتونیسم — آهسته آهسته تیغ میکشید، اختلاف بین دو خط مشی، یکی خط مشی انقلابی کمونیستی و دیگری خط مشی‌های انحرافی از جمله انحرافات که بهر حال در نهایت به نوعی "اکونومیسم" قابل تحویل‌اند ظاهر شد. اختلاف ما بین این دو خط مشی به موازات رشد جنبش انقلابی از یکطرف و رشد مبارزه خود بخودی توده‌ها — از جمله رشد جنبش کارگری در ایران — روز بروز عمیقتر و اساسی‌تر گشت تا اینکه بالاخره در یکطرف خط مشی انقلابی مبارزه‌ی مسلحانه پیشتان نقش سازمان مسلح پیشتاز قرار گرفت و در طرف دیگر انواع خط مشی‌های انحرافی — اکونومیستی مستقر شد.

اپورتونیسم اکونومیستی این بار نیز یک چهره‌نداشت، بلکه در چهره‌های گوناگون و در زیر شعارها و پوشش‌های متعددی نیش زهرآگین خود را در بدن جنبش انقلابی ما و مبارزه‌ی طبقه کارگر فرو

قیام کارگر - ۱
 میبرد . " کار آرام سیاسی در میان توده ها " ، " رفتن به میان
 کارگران " ، " تشکیل فوری حزب طبقه کارگر " ، " استفاده
 از شرایط دموکراتیک (!) برای تشنگل توده ها و کارگران " و
 " . . . " فرمولهائی بودند که مقاصد سازشکارانه ی خرد بجزوئی
 و گرایشات فرصت طلبانه - روشنفکرانه پیروان خود را منعکس
 میکردند

البته منحرفین اکونومیست ما ، اکنون مواضع بسیار سیاه و غیر
 فعالی دارند این مواضع که دقیقاً ناشی از بی عملی ، ترس و محافظه
 کاری مغرط حاکم بر آنها از یکطرف (*) و پیچید بودن شرایط حاد
 انقلابی از طرف دیگر است ، به آنها بدین سادگیها اجازه نمیدهد
 پشتوانه های عملی و سازمانی مشخص در داخل ایران ، برای
 انحرافات نظری خود فراهم بیاورند . اما بهر حال مبارزه ی بین این
 دو خط مشی اکنون نیز جریان دارد . مانتهنها به پیشواز چنین
 مبارزه ای میرویم و آنرا یکی از وظائف مهم انقلابی خود میدانیم بلکه
 معتقدیم بدون یک مبارزه ی اصولی ، قاطع و پیگیر با انحرافات
 موجود در جنبش کمونیستی ایران ، بدون افشاء ماهیت اپور-
 تونیستی این انحرافات در تمام اشکال سیاسی - تشکیلاتی
 وایدئولوژیکی اش ، مرحله ی دم تثبیت سیاسی جنبش مسلحانه ی
 پیشتاز و ارتقاء تئوری و عمل آن ، جنبش که امروزه وحدت نیروهای
 واقعاً انقلابی و گسترش موقعیت توده های خود را در دستور این
 مرحله از کار خود قرار داده است ، غیرممکن است .

(*) - در واقع این تعادل به بی عملی و ترس و محافظه کاری روشنفکرانه
 است که آنها را چنانچه از نظر فکری وجه از نظر عملی به سمت
 " اکونومیسم " سوق میدهد .

د رواقع بهمان اند از هکارتباط وسیعتر سازمان مسلح پیشتازبا جنبش‌های طبقات مختلف خلق — مخصوصاً ارتباط با جنبش طبقه‌ی کارگر — ضرورت و اهمیت پیدا میکند، بهمان اند از هکسه امر وحدت نیروهای واقعا "انقلابی و وارد در جبهه نبرد، مبرمتر و حیاتی تر تلقی میشود بهمان میزان نیز مبارزه با انحرافات فکری — سیاسی که میتواند در مستگیری سیاسی — تشکیلاتی ای — جنبش‌ها به سمت مبارزه‌ی مسلحانه و تحقق شعار "نابودی دستگاه طبقه‌ی حاکمه و یکتا توری شاه جنایتکار" اختلالاتی ایجاد کنند لازم تر و ضروری تر خواهد بود.

بدین جهات است که از این به بعد، در یک سلسله مقالات مستقل که در عین حال از نظر هدف و مضمون کلی بهم پیوسته بوده و سمت واحدی را تعقیب میکنند بازمانی حتی العقد و رساله و عامه فهم، این انحرافات را چند اشکال مشترک و عمومی شان وجه در شاخه‌های فرعی تر و جزئی تر آن، مورد بررسی و نقد علمی قرار میدهم.

و اکنون در این شماره، جریان انحرافی ای را مورد توجه قرار میدهم که در پاسخ سؤال "اصلیترین وظیفه انقلابی در این مرحله" تئوری اکونومیستی امساظاهر الصلاح "رفتن بمیان کارگران" را مطرح میسازد.

مخالفت با جنبش مسلحانه و وضعیت عمومی اپورتونیستها

مخالفت‌هایی که امروز ماشی مسلحانه‌ی پیشتاز صورت میگیرد، علیرغم اشکال و شیوه‌های گوناگون بروز و ظهورش در آن، در یک

چیزها هم مشترك هستند و آن بی عملی مفرطی است که بر اکثر قریب به اتفاق این محافل و گروه‌های مخالف حاکم است. وقتیکه از این قبیل افراد یا محافل، چه آنها که تشکیل فوری حزب کمونیست را پیشنهاد میکنند، چه آنها که "رفتن به میان توده‌ها و آگاه کردن آنان" را ترجیح بند همه‌ی شعارها و تئوری‌های خود کرده‌اند و چه آن کسانی که صحبت از کارگران و باصطلاح به همان مبارزه‌ی اقتصادی آنان جنبه سیاسی دادن "میکند پرسیده شود که چه برنامه‌ی عملی ای برای اجرای مقاصد خود تان دارند و چه کارهای مشخص و عملی ای را تا کون در راه نیل به این هدفها انجام داده‌اید؟

عموماً از پاسخ صریح طفره می‌روند و سعی میکنند و باره بایک سری عبارت پردازهای کلی و عام، گریبان خود را از این قبیل سئوالها رها سازند. مسلماً هیچ کمونیست راستینی مخالف حزب کمونیست نیست. نه تنها مخالف نیست بلکه بعنوان يك وظیفه‌ی بزرگ انقلابی در راه ایجاد و تشکیل آن مبارزه میکند. همینطور هیچ رزمند هی انقلابی ای از رفتن به میان توده‌ها و آگاه کردن آنان، آموختن از آنها و آموزاندن به آنها، هراسی ندارد و بالاخره يك مبارز انقلابی وقتی به حرکت مادی تاریخ و جوامع اعتقاد داشته باشد مسلماً به مبارزه‌ی روزمره و اقتصادی طبقات زحمتکش - هر چند که این مبارزه سطح نازلی از نظر سیاسی و... داشته باشد - بی اعتنا نخواهد ماند.

بعبارت دیگر، این درك صحیح از اصلیتین وظیفه‌ی سیاسی و وظائف يك سازمان انقلابی نسبت به جنبش انقلابی، مبارزه‌ی خلق و در رأس آن مبارزه سیاسی پرولتاریا است که درك صحیح اصول

فوق و اعتقاد واقعی به آن را امکان‌پذیر می‌سازد. • یک سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، آنگاه می‌تواند درک صحیحی از حزب، از آینده‌ی جنبش انقلابی، از آینده‌ی ضرورت‌های یک مرحله جلوتر جنبش کمونیستی و... داشته باشد که مقدمه‌ی «ضرورت‌های انقلابی موجود و بنیاد‌های سیاسی - استراتژیک این مرحله» (حال) پاسخ عملی مناسبی داد باشد.

بنابراین - همانطور که دید می‌شود و در آینده نیز بیشتر روشن خواهد شد - اختلاف واقعاً «بر سر عدم اعتقاد به یک سلسله اصول عام و شناخته شده که اینقدر از طرف این قبیل عناصر مخالف جنبش مسلحانه تکرار می‌شود نیست». بلکه مسئله‌ی اساسی بر سر اینست که آنها تکرار مکرر این قبیل شعارها و عبارات کلی را پوششی کرد هاند برای بی‌عملی خود! اما این بی‌عملی آنها به هیچ وجه بمعنای آن نیست که آنها مثلاً «تئوری‌های روشن و مشخصی بر روی کار ندارند». چرا که آنها بهمین دلیل که از جریان عمل انقلابی جدا هستند نمیتوانند در عمل هم نشان داد هاند که نتوانسته‌اند یک خط مشی عملی، روشن و علمی برای مبارزه با دستگاه طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران ارائه دهند. • حد اکثر مطالبی که آنها عنوان میکنند چیزی جز تکرار یک سری قوانین عام و تجربیات شناخته شده مربوط به جنبش‌ها و کشورهای انقلابی نقاط دیگر جهان و تعمیم دادن گم‌گشته‌ی این نظرات و تجربیات به شرایط ایران نیست.

بهمین دلیل است که انتقاد آنها از روش مسلحانه‌ی پیشین‌ساز نیز - علیرغم همه‌ی شدت و غلظتش - تاکنون هیچگاه نتوانسته است بر یک پایه‌ی مشخص تئوریک، ناظر به شرایط خاص اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ایران قرار گیرد.

آنها از مواضع پاپسیو و ضد علمی و متعصبانه‌ی کفناشی
 از ماهیت فرصت طلبانه و غیر انقلابی فعالیت‌های روشنفکرانه
 آنهاست - مواضعیکه عمدتاً با اشکال گوناگون خرد و کارهای
 سیاسی، محفل‌بازهای روشنفکری و ۰۰۰ توجیه میشود - با
 تئوریها و عملیات مربوط به سازمانهای مسلح پیشتاز بر خورد
 میکنند - آنها با جنبش مسلحانه مخالف هستند باین دلیل که
 دیگر زمینه‌ای برای محفل‌بازهای روشنفکری باقی نگذارد
 است و خشونت متقابل پلیس و دشمن را باعث شده است! به
 آن تمنا دهی فاسد و موکراسی! حکومت مطلقه ضررزد و آنرا هم
 از آقایان طرفدارمشی تودهای! سلب کرده است و ۰۰۰ در واقع
 مخالفت بسیاری از آنها با جنبش مسلحانه‌ی پیشتاز، نه بر پایه‌ی
 یک انگیزه‌ی سالم انقلابی مثلاً برای کشف راههای نوین تر و موثر
 تر مبارزه و نه بر اساس یک برخورد خلاق و واقعا غیر متعصبانه
 علمی یا واقعیات اجتماعی، بلکه بر پایه‌ی حفظ منافع محدود
 فردی و گروهی و جسییدن به گم‌های ذهنی که این منافع
 را توجیه میکند و بر ثبوت وضع فعلی آنها، بی‌عملی و پاپسیسم
 سیاسی آنها حکم میدهد قرار دارد و طبیعتاً شیوه‌ای کدر بر-
 خورد با واقعیات اجتماعی از جمله "اندیشه و عمل" جنبش
 مسلحانه‌ی پیشتاز در ریش میگیرند، (چون اکنون با بقا و تثبیت
 این جنبش که به بهای خون صد ها فرزند مبارز خلق و فداکاری و
 از جان گذشتگی هزاران نفر از انقلابیون اسیر و در حال پیکار
 بدست آمده، جنبش مسلحانه - چه اپورتونیستها بخوانند
 یا نخواهند - تبدیل به یک واقعیت زنده و پویای اجتماعی
 شده است) نه تنها و نه‌ای علمی و انقلابی مبتنی بر احساس مسئولیت

انقلابی و کشف خلّاق حقیقت اوضاع نیست، بلکه دقیقاً شیوه‌ای غرض‌آلود، کینه‌توزانه و آلوده به منافع و احساسات و عواطف متعصبانه‌ی فردی و گروهی است. (*) با اینحال ما جدا از هرگونه مقابله به مثل تبلیغاتی، تنها قصد داریم خطوط پیشنهادی و نظرات سیاسی - استراتژیک آنها را -

(*) - شیوه‌ی تبلیغات بعضی از همین افراد و محافل علی‌ه سازمانهای مسلح، بسیار جالب توجه است. مخصوصاً وقتی با عناصر زحمتکش یا کسانی که اطلاع نزدیک و دقیقی از اوضاع جنبش مسلحانه دارند برخورد میکنند این شیوه‌ی دیگرهمنتهای اوج مغرضانه و عوام‌فریبانه‌اش میرسد. آنها میگویند: "چریکها! هم! اینها مدت‌هاست که از بین رفته‌اند (!!). در واقع اینها از اولش هم چیزی نبودند (!). مشت‌ی دکتر و مهندس و لیسانس (!) که از فشار دیکتاتوری به هیجان آمده بودند. مدتی هم دست به کارهای پسر و صدازند بعدش هم دیدیم که چطور ضربه خوردند. (توجه کنید که چگونه آنها توطئه‌ی سکوت دشمن را در مورد موفقیت‌های جنبش و تبلیغات کرکننده‌شان را در مورد ضرباتی که بر او وارد می‌آید برای مشوب کردن اذهان مردم بکار می‌برند. درست همان کاری که پلیس میکند.) آنها چه خبری از درد‌های مردم دارند، چه خبری از وضع کارگر و... دارند. چه چیزی از مبارزه‌ی توده‌ها، از استثمار آنها و... سرشان میشود. برای آنها فقط دیکتاتوری مهم است (!!) اصلاً آنها فکر میکنند خودشان به تنهایی باید بادولت و رژیم - درگیر باشند و این وسط مردم نقشی ندارند. فکر میکنند يك ←

قیام کسارگر
 البته تا آنجا که برخی نوشته‌های معدود و پراکند می‌منسوب به آنها و بنا بر خوردن‌های مستقیم خود ما نشان میدهند - مورد توجه قرار دهیم و ماهیت آنرا روشن نمائیم .

→ مشت روشن‌فکر هم می‌توانند رژیم را از بین ببرند . عجب خیال باطلی ! بهمین دلیل هم هست که مرتباً "ضریم می‌خورند" (!) در حالیکه ما (!) ، ما معتقدیم باید به میان توده‌ها رفت . باید رابطه د رونی و مستحکم با جنبش آنها برقرار کرد و درین رابطه به آنها آگاهی داد . (البته چون عمدتاً "هنوز این کارها راهم نکرد" ماند بنا بر این فعلاً مجبورند فقط تئوریهایشان را بطور زبانی تبلیغ کنند !) بعب و تفنگ و مسلسل که آگاهی نمی‌آورد . باید با توده‌ها زندگی کرد ، از آنها آموخت و سختیها و رنجهای آنانرا چشید و . . . "والسخ . البته در صفحات بعدی خواهیم دید که معنای پیشنهادات و توصیه‌های آنها چیست ؟ معنای رفتن به میان توده‌ها ، آگاهی دادن به آنها ، چشیدن درد و رنجشان و . . . پیشنهادات و توصیه‌هایی که البته هنوز به آنها عمل نکرد ماند . اما راجع به اتهامات آنها به سازمانهای مسلح و شیوه‌های تبلیغاتی آنها ، ما برای همیشه صحنه ایسن قبیل تبلیغات عوام‌فریبانه را به خود آنها واگذار میکنیم . از این جهت آنها میتوانند مطمئن باشند که همچنان زیکا و بی‌رقیب خواهند ماند . (برای آشنائی به سوابق طولانی و غیرقابل رقابت این قبیل محافظ‌دین نوع تبلیغات کافی است بسه نشریات آنها در خارج از کشور مراجعه کنید . رشته بی‌پایانی از اتهامات غلاظ و شدداد و فحش‌های سیاسی و غیرسیاسی

اکنون میسوم یا تسلیم خائفانه
در مقابل جریان خود بخودی مبارزه

دنباله روان این جریان انحرافی معتقدند که هر روشنفکر انقلابی موظف است بمیان کارگران برود و با آنها کارزندگی کند و تندریج به آنها آگاهی سوسیالیستی بدهد. آنها معتقدند که جنبش کارگری جوان و نو پا است و باحتی معتقدند که ایمن جنبش اصولاً "وگویا هنوز وجود نیامده است! بنا براین با کار آرام در میان کارگران باید منتظر بود که جنبش کارگری بوجود آمده بتندریج رشد کند. آنگاه بمرور به آن حدی برسد که عملاً شرایط ایجاد حزب فراهم شده و حزب طبقه کارگر تشکیل شود و ۰۰۰۰! اگر شهادت مقابل آنها این سئوالات را مطرح کنید کم منظور شما از آگاهی سوسیالیستی چیست؟ یک روشنفکر با چه دیدگاه‌هایی باید بمیان کارگران برود و اصلیتین وظیفه او در مقابل طبقه کارگر (جنبش کارگری) چیست؟ آیا یک سازمان انقلابی

→ نسبت بمخالفین اروپائی و مخالفین نسبت به آنها اینست اصلیتین محتوی برخی از نشریات منتشره در خارج - نشریات متعلق به این محافل - بدون آنکه حتی یک مسئله اساسی از مسائل خاص مربوط به شرایط ایران را مورد توجه قرار داد باشند و اما در باره نظر آنهاست که از کسانی که بطور مشخص با استراتژی و تاکتیک جنبش مسلحانه پیشتاز، برخوردی انتقادی در ماهیت مسئله داشته‌اند - یعنی انتقاداتی سیاسی استراتژیستیک وارد کرده‌اند - در مقالات آینده به بحث خواهیم پرداخت.

مارکسیستی - لنینیستی هم باید همان راه يك روشفکر را برود یا
 وظائف دیگری برای آن موجود است؟ و بالاخره حزب چگونه و
 در چه پروسه‌ای تشکیل خواهد شد؟ به شما این گونه پاسخ
 خواهند داد: "آگاهی سوسیالیستی همان دانش مارکسیستی
 است. این روشفکر باید بدانند که کارگر چگونه استثمار میشود و
 کارفرما چه رابطهای با کارگر برقرار کرده و میکند و اینکه کارگر میتواند
 و باید حق خود را هر روز بیشتر از جنگال سرمایه‌دار بیرون بکشد
 و... اینها را باید بتدریج بکارگر بیاموزاند و او را تشویق کند که
 باین ترتیب برای بدست آوردن حق خود مبارزه کند. در جریان
 همین آگاهی دادن روشفکره کارگران بتدریج آگاه شده‌اند
 بحقوق خود برد و هنگامیکه این جریان باندازه کافی همه گیر
 شده، آنگاه شرایط ایجاد حزب... فراهم خواهد شد."
 از همین دیدگاه اگر بخواهیم پروسه رشد آگاهی کارگران
 و طبیعتاً آخرین سرحد وظیفه‌این قبیل روشفکران را معین
 کنیم مسئله به این ترتیب درمیآید که ابتدا کارگران در رابطه با
 استثمار که میشوند و آشکارا میبینند که کارفرما حق آنها را میخورد
 به ایرادها و اعتراضات منفرد دست میزنند. بعد از مدتی متوجه
 میشوند که کارفرما به اعتراضات تک تک آنها جوابی نمیدهد و آنها
 اینطور به نتیجه نمیرسند. بنابراین تصمیم میگیرند که بشکل جمعی
 و متحد تری کارشان را پیش ببرند. از این نظر در صد انتخاب
 نمایندگانی از جانب خود برمیآیند تا خواسته‌های جمعی آنها را
 با کارفرما مطرح سازد. طبیعی است که کارفرما باین ترتیب هم به
 خواست آنها پاسخی نخواهد داد زیرا پاسخی خواهد استهای آنان
 یا منافع خودشان مغایر است. بعرض آنها متوجه میشوند که با

متوسل شدن به کارفرما هیچ نتیجه‌ای عاید شان نخواهد شد بنا براین به وزارت کار و یگان ارات و سازمانهای دولتی که سه کارشان ارتباط دارد رو می‌آورند . در اینجا مبارزه‌ی آنان شکل سیاسی بخود گرفته است (!) هرچند که هنوز رد رفرمیستی است . وزارت کار و سازمانهای دولتی هم که روشن است جوابی بن آنها نخواهند داد و آنها را هر بار با یک بهانه سرگرم کرده و بنا دفع الوقای مکرر و تغییر در اوضاع نابسامان آنها امید دهند . کارگران پس از مدت‌ها تلاش قانونی و مسالمت آمیز بر اثر تجربیات مکرر خود باین نتیجه می‌رسند که بطور مستجمعی باید دست به یک اعتراض بزنند . از اینجا است که به ضرورت اعتصاب و نقش آن پی می‌برند . در اثر اعتصاب نقوای نظامی دولتی ، ژاندارمها و مامورین ساواک برای سرکوب کارگران به کارخانه اعزام میشوند و با حمله و حمله‌ی آنها ، کارگران متوجه میشوند که دولت پشتیبان سرمایه داران است (!) اما آنها دیگر تصمیم به مقاومت گرفته‌اند و حاضر نیستند که ساکت بشینند . به این خاطر اعتصابات اقتصادی آنها ، به مرور شکل اعتصابات گسترده‌ی سیاسی و تظاهرات خیابانی و ... در می‌آید و زمینه‌ی مقاومت و مبارزه‌ی مسلحانه در اندیشه آنان شکل می‌گیرد (*) هنگامیکه

(*) - نمونه‌ی کاملاً مشخص دیگری از این تئوری اپورتونیستی "مراحل" رامیتوان در راستدالات اکونومیستی شاخه‌های دیگری ازین گروهها - که بطور خاص با الگوبرداریهای رك و راست خود از انقلاب چین و تجویز مستقیم وی رود ریاستی آن برای ایران، تحت عنوان "راه محاصره‌ی شهرها از طریق دهات" با معیّن ←

میشوند - مشاهده کرد . جزوه‌ی بی‌نام و نشانی که حول اثبات همین تئوری و شرح وسط آن نگارش یافته، در دست همین پرسوسه رابا همین مقدمات و مؤخرات - منتهی این بار برای دهقانان - ترسیم کرده است . توجه کنید : " ۰۰۰ . برای آنکه توده‌ها بتوانند ماهیت واقعی دشمنان طبقاتی خود را بشناسند ، وابستگی آنرا به امپریالیسم درک کنند و به نژاد مبارزه‌ی قهرآمیز با آنها پی ببرند ، باید مسیر معینی از تجربیات را طی کرده و از مراحل مختلفی بگذرند . بعنوان مثال هنگامیکه دهقانان توسط اربابها ، بانکها ، شرکتها و ۰۰۰ استثمار میشوند ، اولین مبارزه آنها مبارزه‌ی اقتصادی است . به فرض آنها سعی میکنند میزان زمین را که در اختیار دارند یا محصولی را که بدست می‌آورند کمتر نشان دهند . بهره‌ی مالکانها اجاره‌ی کمتری بپردازند و یا اگر جزو دهقانان بی‌زمین هستند و در شرایط مزدوری بسر می‌برند سعی میکنند از زیر کارشاق شانه خالی کرده و در بروند و بطور کلی تا حد امکان از شدت و میزان استثماری که بر آنها روا داشته میشود بکاهند . (بدیهی است که اربابها نیز بنا به منافع طبقاتی خود سعی میکنند در این مورد برخلاف آنها عمل کرده و هرچه میتوانند بیشتر آنها را استثمار کنند) همین جریان در مورد وامهای آنها به بانکها یا تاجرهای شهرصادق است و آنها سعی میکنند به اشکال مختلف از زیر بار سنگین پرداخت این وامهای ظالمانه بگریزند ولی بر اثر تجربیات مکرر خود متوجه میشوند که اینگونه مبارزات اقتصادی بهیچوجه نمیتواند به نتیجه برسد و آنها را از زیر

به این نتیجه میرسیم که زمینه‌ی آمادگی برای یک شورش و قیام

یوغ استثمار خلاص نمیکند. لذا در این مرحله آنها به مبارزه‌ی سیاسی
 البته در سطح رفرمیستی آن مانند مراجعه به ادارات، شکایات
 کردن و عریضه‌نویستن‌کشاند همیشه‌ند. بدیهی است که کسی جوابی
 به آنها نهد و سعی میکند آنها را سرکوب کند. هزینه‌های گمراه
 شکن اداری و رشوه‌خواری مأموران، اندک پولی را که با خود به شهر
 آورد هاند از دستشان درمی‌آورد. اگر اصرار و سماجت بخردند
 سرگردان و مأیوس‌وند و اینکه نتیجه‌ای گرفته‌باشند به‌خانه‌خود باز
 میگردند. این جریانها خشم و ناراحتی آنها را برمی‌انگیزد. تا حدی
 ماهیت حکومت (البته اقشار این بورژوازی بوروکرات؟!) همچون
 ژاندارمها، کارمندان بانک و اصلاحات ارضی و دادگستری)
 را برایشان روشن می‌سازد. بر اثر تکرار این تجربیات آنها پی
 میبرند که این کارها نیز بهیچوجه نمیتواند حقوق حقه‌ی آنها را
 تامین کند. از اینجا است که نطفه‌های مقاومت در آنها بسته‌میشوند
 این بار آنها از برداخت بهره‌ی مالکانه (بصورت اجاره)
 و بدیهی‌های بانک و غیره سر باز میزنند. اربابها آنها را کتک میزنند
 و تهدید میکنند ولی آنها راهی برایشان باقی نماند و تصمیم
 به مقاومت گرفته‌اند. لذا از اندامها بده می‌آیند. آنها نیز
 در حقانان را مورد ضرب و شتم قرار میدهند و کاسه‌ی صبرشان را
 لبریز میکنند. ولی در حقانان که بتدریج ماهیت حکومت، همچنین
 پشتیبانی آنرا از اربابها درک کرده‌اند، تصمیم خود را گرفته و به
 مقابله‌میردازند. اینجا است که اعزام قوای منظم مسلح ژاندارمری
 لازم می‌آید و در حقانان جز توسط به‌زور و اعمال قهر متقابل، راهی

د مقابل خود نمیینند و مجبور به مبارزه باد ولت میشوند . د این مرحله است که جنبش مقاومت د برابر رژیم و طغیان توده های د هقانی فرامیرسد . هنگامیکه این طغیان مناطق وسیعتری راد بر گرفت و سرکوب آن از توانائی ژاند ارمری خارج شد آنوقت کار به مداخله ی ارتش و برپا شدن آتش انقلاب میکشد همین پروسه ی آگاهی البته به شکل خاص (بدیهی است که با سرعت بیشتری) د مورد کارگران صادق است . بطور کلی میتوان گفت که ارباب و کارفرما همچون دیواری د ولت راکه پشتیبان آنها - ست از دید د هقان و کارگر مخفی نگه میدارد . لذا لازم است ابتدا این دیوار شکسته شود و کارگرو د هقان ابتدا به مبارزه باد دشمنان مستقیم و رور روی خود بپردازند تا چهره ی کریه د ولت مسلح که پشتیبان ارباب و کارفرما است نمایان گردد . به همین طریق لازم است زانوی د ولت را خم کرد تا امپریالیسم پشتیبان وی بهمان صورت قبلی که در رشت د ولت از دید توده ها مخفی است ، شناخته شود . بعبارت دیگر مبارزات توده ها فقط میتواند ابتدا از مبارزات اقتصادی شروع شده و سپس بر اثر تجربیات مکرر خود آنها به مبارزات سیاسی و د مرحله نهائی به مبارزات نظامی ارتقاء یابد و ۰۰۰۰ مادراینجا به نقل مفصل این داستان حماسی و دلکش نویسند هی خیالپرد ازمان پایان میدهم . د حالیکه این سؤال همچنان باقی میماند که اگر این داستان خیال انگیز و رؤیائی از پروسه ی مقاومت و انعقاد و رشد نطفه ی آگاهی د د هقانان و کارگران ایرانی سناریوی یک اثر مهمیج از هنر هفتم

توده‌ها فقط میتواند ابتدا از مبارزات اقتصادی شروع شد و سپس

برای نمایش در محافل نیمه‌خصوصی! سیاسیون و روشنفکران با ذوق اروپائین نیست! چراتاکون این دهقانان و کارگران که بزعم شما در یک چنین پروسه‌ای بیک چنین آگاهی عظیمی دست می‌یابند صد‌ها بار رژیم مزدورشان را واژگون نکردند؟ مگر نه اینست که زحمتکشان ایرانی، سالها و سالهاست که چنین پروسه‌ای از برخورد با مالک و کارفرما و ادارات دولتی و ژاندارم و ساوا و ... را تکرار میکنند - آنها نه یک بار و نه یک دور - پس چرا رژیم مزدور حاکم ایران در همان اولین دوره‌های آغاز و انجام این پروسه‌ها نبود؟ نه شد و نه در چنین صورتی یعنی مطابق نظر شما، آیا ممکن است تاکنون حتی اثری از استخوان پوسیده‌های طبقه حاکم‌های ایران باقی‌مانده باشد؟! و الا اقل چرا هم اکنون، رژیم ایران با یک مبارزه‌ی همه‌گیر توده‌ای با یک آشفشان‌علنی از مقاومت خونین و ۰۰۰ توده‌های ملیونی دهقان و کارگر روبرو نیست؟! و باز هم اگر توده‌ها در چنین روندی که شما مدعی هستید خودشان به چنین آگاهی عظیمی که به نابودی دستگه طبقه حاکم‌ها منجر می‌شود دست می‌یابند آنگاه آقای نویسندگان، نقش جناب‌عالی و رفقای گروه و محفلتان در این میان چه میشود؟ آیا این داستان دل‌انگیز اما خیالی شما از پروسه‌ی خود بخودی آگاهی توده‌ها (کارگران - دهقانان) با این اساسی‌ترین حکم‌ارکستی - لنینیستی که محصول ده‌ها سال مبارزه با اسلاف البته استخوان‌دارتر و پیمان‌انداز صفاق ترا شما - اکونومیست‌های وخرسده نوزده سده‌سویه - است، در تناقض نیست، (می‌گوئیم استخواندارتر

قیام کارگر ————— ۲۰
بر اثر تجربیات مگر خود آنها و ماطی مراحل به مبارزات سیاسی و د

از شما به بد و دلایل ساده که آنها در دست د ر هشتاد سال پیش از این
د رشایطی این حرفها را میزند و همان اعتقاد داشتند - نه آنکه
تا زه از زبان دیگران و طوطی و ارتقلید کنند ، آنطور که شما اکنون به
آن مشغول هستید - که هنوز ما ر کسبیم با چنین گنجینه‌ی عظیمی
از تجربه ، عمل و آگاهی که امروزید آن دست یافته است مجهز نشده
بود . نیک انقلاب پرولتری به پیروزی رسیده بود . نه شورشی
سوسیالیستی د عمل به ثبوت رسیده بود و ۰۰۰ همینطور میگوئیم
صادق تر از شما با زه این دلایل ساده که لا اقل آنها در حد همان
اعتقادات ناد رستان عمل میکردند . کار افشاگری را لا اقل در
همان محدوده ای اکنون میستی آن به شدت و با حرارت دنبال می
کردند و ۰۰۰) که میگوید : "تکامل خود بخودی نهضت
کارگری در دست منجر به تبعیت این نهضت از ایدئولوژی بورژوازی
میشود و جریان آن در دست بر طبق برنامه Credo ("کرد و" -
برنامه ای اکنون میستی - رونیونیستی بود که در سال ۱۸۹۹ از طرف
مخالف اکنون میست روسیه منتشر شد . "لنین" و رفقایش در سیک
گروه ۱۷ نفری ماهیت انحرافی آنرا که با فرمول "بگذار کارگران
مشغول مبارزه ی اقتصادی باشند" خلاصه میشود ، بنحوی
اقتناع کنند های افشا کردند) انجام میابد زیرا نهضت خود بخودی
کارگری همان تردیونیونیسیم (اتحادیه گرائی) و همان پیروی از
مبارزه ی صرفاً حرفه ای است و تردیونیونیسیم هم چیزی نیست جز
همان اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی . از اینسرو
وظیفه ی مایعنی وظیفه ی سوسیال د موکراسی عبارت از مبارزه با

مرحله‌ی نهائی بمبارزات مسلحانه ارتقاء یابد (۱) . این مسیری

جریمان خود بخودی است و عبارت از آن است که نهضت کارگری را از این تمایل خود بخودی تردیونیونیسیم که خود را زیر بال و پر بورژوازی میکشاند منحرف سازیم و آنرا زیر بال و پر سوسیال دموکراسی انقلابی بکشیم (پایان نقل قول . "لنین" ، "چه باید کرد" صفحات ۴۲ و ۴۳ تأکیدات از خود لنین است .)

باز آیا ترسیم چنین نقشه‌ی خیال‌بافانه‌ای از روند آگاهی در کارگران ، از تکامل خود بخودی مبارزه‌ی خود بخودی آنها تا احد ناپودی طبقه‌ی حاکمه و ۰۰۰ تکرار همان انحرافات رسوا شده‌ی روزنویستی در حد و دیک قرن پیش نیست که تصور مینمود که "گویا مارکس مدعی بود ما است که تکامل اقتصادی و مبارزه‌ی طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی بلکه مستقیماً معرفت بلزوم آنها هم بوجود می‌آورد و ۰۰۰ (ویا) کارگران رفته رفته درک میکنند که سوسیالیست ممکن بود و ضروری است و ۰۰۰" ("چه باید کرد" - صفحه‌ی ۴۰ و ۴۱ - بنقل از کائوتسکی) در حالیکه واقعیت این است که "سوسیالیسم (و ما اضافه میکنیم : سوسیالیسم و یا تئوری و آگاهی سوسیالیستی) و مبارزه‌ی طبقاتی یکی زائیده‌ی دیگری نبود بلکه در کنار یکدیگر بوجود می‌آیند و پیداایش آنها معلول مقدمات مختلفی است ؟" ("چه باید کرد" صفحه‌ی ۴۱ - به نقل از کائوتسکی - جملات داخل پرانتز همه‌جا از آن ماست) .

تا چه اندازه شما باید از نظر سیاسی عقب مانده و از نظر

قیام کارگر —————
 است که توده‌ها در جریان زندگی خود آنرا طی میکنند و کارمایعنی

→
 اید غولوزنیک تنگ نظرو از نظر عملی فرصت طلب باشید که حاضر
 شوید و باره بعد از یک قرن مبارزه علیه چنین مقررات پوسیده‌ی
 اکونومیستی - رونیونیستی، در حالیکه چهرهٔ ضد انقلابی و ضد
 مارکسیستی این تئوریهای منحرف دیروز (و خیا لباقیهای
 روشنفکرانه‌ی امروز شما) سالهاست بدون هیچگونه نقابسی در
 معرض نمایش گذارده شده‌است و دوباره آنها را از قیر بیرون
 بیاورید. از سی خبری، ناآگاهی و عدم امکان دسترس یک عده به
 حقیقت و فرصت طلبی و انفعال طلبی عده دیگر، استفاده کنید
 و این جسد های پوسیده را، بعنوان جاندارترین موجودات روی
 کره زمین - یعنی همانطور که فقط در کره‌ی مغز شما جاندار و در
 حرکت است - جا بزنید. اما بعد، این تشبیه آخری شما در
 باره‌ی قضیهٔ دیوار و کارفرما ۰۰۰ و ولت ۰۰۰ مخصوصاً آن نتیجه
 بسیار درخشانی! که بعنوان زهنمود اصلی مبارزات توده‌ها،
 از این تشبیه بدست می‌آوردید دیگر یک شاهکار تمام عیار و تثبیت
 شده! اکونومیستی است. این ابداع جدید در عالم اکونومیسم
 را به شما تبریک میگوئیم. مطابق تشبیهات بکرو اسیل شما،
 ارباب و کارفرما دیواری! هستند که دولت را از دید دهقانان و
 کارگران مخفی نگاه میدارند. همینطور دولت نیز دیواری است
 که امپریالیسم را از چشم توده‌ها مخفی نگاه میدارد (!) بدینجهت
 (همه‌ی کسه قضیه در اینجا است) لازم است ابتدا ابا کارفرما و
 ارباب - این دیوار اول - مبارزه کرد بعد در مرحله‌ی دیگر
 وقتی این دیوار خراب شد، یعنی کارفرما و ارباب نابود شدند! (?) ←

به حساب دولت که پشت سراو ایستاده است، رسید و بعد از
همه‌ی اینها، یعنی بعد از خراب کردن دیوار دوم (شکستن
زانوی او!) امپریالیزم را که حالا! سر و کله‌اش از پشت این
دیوار شکسته پیدا شده و لابد پشتش هم دیگری دیوار رسیده‌ها
داغان نمود (!) یا به عبارت دیگر لازم است اول از مبارزه‌ی
اقتصادی و صنفی شروع کرد. در این مرحله بهیچوجه نباید
دست از پا خطا کرد و مثلاً خواهان کوچکترین مبارزه‌ی سیاسی
شد. یعنی در این مرحله نباید باد دولت بورژوازی و امپریالیسم
حاکم در افتاد بلکه باید از دست زدن به هرگونه مبارزه‌ی سیاسی
علیه طبقه‌ی حاکمه ۰۰۰ خودداری کرد. سپس اگر حول و قوه
این مبارزه‌ی صنفی - اقتصادی مورد نظر آقایان، توانست و
قدرت پیدا کرد دیوار کارفرمایان و مالکین را خراب کند (البته
ما هنوز نفهمیدهایم چگونه میشود با وجود دولت نمایند‌ه بورژواها
و ملاکین و حاکمیت امپریالیسم و ۰۰۰ - صرفاً با مبارزه‌ی اقتصادی
دیوار کارفرما و مالک را خراب خواهد کرد؟ مثل اینکه تنها باید
بگوئیم که آقایان سرنا را از سرگشادش یاد کرده‌اند) آنگاه
میتوان به این مبارزه‌ی اقتصادی کم‌کم چهره‌ی سیاسی داد
و درخواستهای سیاسی را مطرح کرد (حالا این مرحله خوش
باید چه مراحل دیگری مسیر و درازی را طی کند خدا
عالم است) در روند رشد همین مبارزه‌ی سیاسی است که نهایت به
مبارزه باد دولت میرسد و ۰۰۰ الخ

البته مادراینجا از هرگونه بحث درباره‌ی ماهیت این آخرین ابداع مشعشع اکونومیستی شما که میخواهد مبارزه‌ی توده‌ها را از اصلیت‌ترین سیر سیاسی خود علیه طبقه‌ی حاکمه و امپریالیسم خارج کرده و آنرا کت بسته‌ی رطب‌ای اخلاص‌سازش‌کاری و معامله‌گری با بورژوازی بگذارد، درباره‌ی ماهیت تسلیم طلبانه‌ی تئوری‌ای که بنحومون یا نه‌ای مبارزه‌ی اساسی برای نابودی امپریالیسم و دست‌نشانده‌گان مزدور و اصلیش راعلاً تعلیق به محال میکند و جای آن اکونومیسم سازشکار و کوتاه‌نظر بورژوازی لیبرال را قرار میدهد خود داری میکیم .

بررسی این مطالب و نقد آنها به ادامه‌ی همین بحث در متن (و نه در یاورقی) و چنانچه در این مقاله امکان پذیر نشد به مقالات بعد موکول میشود اما اکنون فقط اجازه بد هید ببینیم نتایج مورد نظر شما از این تشبیه چگونه بایک تجربه‌ی انقلابی شناخته شده در سطح جهان تطبیق میکند؟ منظور تجربه‌ی ویتنام است . اگر انقلابیون و تنامی این توفیق عظمی را پیسدا میکردند که رهنمود های پیامبرانه شما را در باره‌ی مراحل کسه توده‌ها باید برای رسیدن به یک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی طی کنند میشنیدند ، آنگاه نه تنها نمیایست و نباید دست به دعوت توده‌ها برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دست‌نشانده‌گان داخلی رژیمهای نگودین‌ها و وان تیوها بزنند ، نه تنها نمی‌بایست و نباید شعار نا بودی امپریالیسم آمریکا و رژیمهای دست‌نشانده‌ها را در دستور روز مبارزه‌ی تمام طبقات و

براستی اگر این آقایان همین کارها را هم انجام میدادند ،

نیروهای خلقی — دهقانان ، کارگران ، روشنفکران ، خرد مالکان و حتی مالکان لیبرال — قرار میدهند ، بلکه بدلیل وجود همان دیوار کذائی و بدلیل اینکه ذهن توده‌ها به زعم شما تا از یک کانال طولانی و چگال ، مرحله‌ای مبارزه‌ی اقتصادی ، اقتصاد ی — سیاسی و سیاسی ۰۰۰ عبور نکند قادر به فهم آنچه که پشت دیوار وجود دارد ، نیست ! باید تنها به شعارهای اقتصادی و مبارزه‌ی اقتصادی — صنفی با مالکین و کارفرماها بسند میگردند . دهقانان را تشویق میکردند که بهره‌ی مالکانه‌ی کمتری بپردازند امتیازات ارضی و ۰۰۰ بگیرند و ۰۰۰ و به کارگران توصیه کنند که برای اضافه دستمزد ، بهبود شرایط کار و ۰۰۰ اعتصاب نمایند ، خواهان سندیکا و اتحادیه بشوند و ۰۰۰

اماد ر چنین صورت مثالی ای ، در صورت اجرای تعالیم مشعشع شما آقایان اکونومیست‌ها مثلاً در ویتنام ، سرنوشت مبارزه‌ی مردم این کشور به کجا می‌انجامد ؟ حاضرید در این باره لحظه‌ای اندیشه کنید ، منصفانه کلاه خودتان را قاضی کنید و تناقضات فاحش او و هم اکونومیستی خودتان را با واقعیت‌های زنده و ملموس زندگی ، آشکارا ببینید ؟ بلی ، بلافاصله خواهید گفت شرایط مثلاً ویتنام با ایران تفاوت دارد . در آنجا دشمن خارجی مستقیماً نیرو پیدا کرده بود ، افراد ارتش آمریکا بالغ بر نیم میلیون نفر بود . بدین دلیل جنبش‌های خود بخودی اوج و توان دیگری پیدا کرده بود و ۰۰۰ اما ما از شما می‌پرسیم ، امپریالیسم آمریکا که تا اوایل دهه‌ی ۶۰ در ویتنام اصولاً سر باز نداشت و

حد اکثر مستشاران نظامی اش کمتر از ۷ - ۶ هزار نفر (رقمی در همین حدود) بود، پس چه عاملی باعث شد که یکبار در مدت کمتر از ۷ - ۶ سال مجبور شد بیش از نیم میلیون سرباز را آنجا پیاده کند؟ جز تشدید مبارزه‌ی سیاسی توده‌ها - مبارزه‌ی کسبه مستقیماد ولت دست نشانده‌ی امپریالیزم را نشانه گرفته بود و توسط جبهه‌ی انقلابیون و یتام رهبری میشد - عامل دیگری میتوان پیدا نمود؟ امپریالیزم آمریکا در یتام نیرو پیاده کرد برای اینکه انقلابیون آن به موعظه‌های اگنومستی در باره‌ی مبارزه‌ی صنفی - اقتصادی و ۰۰۰ تسلیم نشده و شعاع سرنگونی رژیم دست نشانده و نابودی نفوذ و حاکمیت امپریالیستی را در دستور روز مبارزه انقلابیون و توده‌های زحمتکش قرار داد و موجودیت این رژیم را به خطر انداخته بودند و الا مبارزه‌ی صنفی - اقتصادی، مبارزه با کارفرما و ارباب که احتیاج به پیاده کردن نیم میلیون سرباز آمریکائی ندارد؟

نه آقایان محترم، این نافی، بی تجربگی و ناآگاهی و ۰۰۰ توده‌ها نیست که موجب ندیدن پشت دیوار میشود. خیر، این باکمال بی انصافی پالیسیسم و ترس و زبونی خود را به دوش شرایط و جریانات خود بخودی انداختن و در عین حال منتظر رشد این شرایط و اوج خود بخودی این جریانات نشستن و بالنتیجه در برابرشان تسلیم شدن است که موجب عقب افتادگی نهضت ما شده است. این شما - جناب روشنفکر اگنومست - هستید که حاضر نیستید به وظائف انقلابی خودتان عمل

کند، میان کارگران برود و همراه آنها کار و زندگی کند، در حد خود یعنی در حد فعالیت یک عنصر روشنفکر و بعنوان اولین قدم عمل مترقیانه و نسبت به زندگی گذشته‌ی او گام انقلابی بشمار می‌آید و میتواند در همین حد نشان دهند، صد اکت این فسرده باشد. اما مسئله برسرچگونگی حرکت مترقیانه‌ی یک روشنفکر نیست بلکه مسئله برسر وظیفه‌ی جنبش انقلابی، وظیفه‌ی سازمان یا یک گروه انقلابی مارکسیست - لنینیست در قبال جنبش طبقات مختلف خلق و در اینجا بطور خاص در قبال جنبش کارگری است.

این دو مسئله بعنوان دو امر کلی، از زمین تا آسمان بایکدیگر تفاوت دارند. برای یک روشنفکر مبارز ممکنست رها کردن زندگی خرد بورژوازی و رفتن به میان کارگران - بعنوان تنها راه آغاز فعالیت انقلابی و بعنوان اولین گام - عملی درست و انقلابی باشد، در حالیکه سازمان انقلابی نمیتواند بگوید ما از روی ناچار و بعلت اینکه ساده‌ترین کار ممکنه همین است و یا شاید اینکه چیز دیگری به عقلمان نرسید این حرکت را انجام میدیم. در حالیکه اگر نظرات این محافل را که فوقاً ذکر نمودیم از نزدیک و بطور دقیق - تری مورد توجه قرار دهیم باین نتیجه میرسیم که تنها وظیفه‌ی اصلی و مهم یک سازمان انقلابی مرکب از انقلابیون حرفه‌ای مارکسیست - لنینیست، همانا عبارتست از رفتن به کارخانه‌ها و به میان کارگران، دادن آگاهی به کارگران تا مبارزه‌ی کارگران با کارفرما طی مراحل خود تشدید شده از آنجا مبارزه‌اش را به پهنه‌ی برخورد با اجزای بوروکراسی و سپس ماورین ژاندارم و امنیتش او آنگاه کل طبقه‌ی بورژوازی بکشد.

اما چنین وظیفه‌ای برای يك سازمان انقلابی قائل شدن ، هرچند که در روشش تئوری خوش‌آب و رنگ " رفتن بمیان کارگران " باشد چه معنایی می‌دهد ؟

آن آگاهی که به کارگران کمک میکند تا مبارزه خود را علیه کارفرما تشدید کنند. آن فعالیت سیاسی آگاه‌گرانه‌ای که از مبارزه ی اقتصادی شروع شد و در يك مسیر تدریجی به مبارزه ی سیاسی نائل میشود. چه نوع آگاهی و چه نوع فعالیتی است؟ آیا این يك "آگاهی سوسیالیستی" است یا يك "آگاهی تردیونیونیستی"؟ آیا این "فعالیت سیاسی" يك فعالیت انقلابی در میان طبقه ی کارگر است یا يك فعالیت اکنومیستی ؟ مبارزه ی اقتصادی علیه کارفرما چگونه میتواند به مبارزه ی سیاسی علیه طبقه ی حاکمه تبدیل شود؟ آیا ارگانهای اجرائی این دو نوع سیاست در میان جنبش طبقه (مبارزه ی اقتصادی و مبارزه ی سیاسی) یکسان هستند یا متفاوت اند ؟ اگر یکسان هستند چرا این ارگان هم اکنون فعالیت خود را در میان طبقه بهمان سیاست اول محدود کرده است ؟ اگر متفاوت اند پس اجرای سیاست اخیر (بسردن تئوری مبارزه ی سیاسی بمیان طبقه و تشکل مبارزه ی خود بخودی آنها تا عالیترین سطح سیاسی) اگر وظیفه ی انقلابیون کمونیست نباشد وظیفه ی چه کسانی است ؟

و بالاخره آیا وظیفه ی انقلابیون کمونیست ، مسازي و

همراهی با جنبش خود بخودی طبقه است ؟ . . .

! اجازه بد هید تجربه ی تاریخی ظهور انحراف اکنومیستی در جنبش انقلابی روسیه و مبارزه ی جانداران انقلابیون کمونیست علیه

..... آ . . .

قیام کارگر _____ ۳۰
در شماره‌ی آینده، بحث خود را با بررسی تجربیات
انقلاب روسیه ادامه خواهیم داد.

* * *

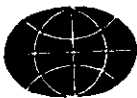
بخاطر حجم زیاد مطالب، بحث "انقلاب ظفار" را بسا
پوزش از رفقای کارگر، به شماره‌ی آینده موکول میکنیم.

* * *

رفقای کارگر!

با ما به آدرس "کمیته پشتیبانی از خلق‌های ایران"
که در آخر همین شماره "قیام" آمده است مکاتبه
کنید.

* * * * *
* * * * *
* * *
* *
*



اخبار

اخبار کارگری ایران

اعتصاب کارگران جهان چیست :

د ر شماره ۴۰ ماه "قیام" کارگر" خبری د اشتیم د رمورد اینکه کارگران کارخانجات جهان چیت روزهای هفتم و هشتم آبان، برای د ریافت سود ویژه نیعه اول سال ۴۰ د ست بماعتصاب زد هاند . جریان کامل اعتصاب را بر اساس اطلاعات د قیقتری که بما رسیده است، د ر زیر میا وریم :

قبلا" کارفرما آخر هر ماه سود ویژه کارگران را بین ۳ تا ۵ روز می - پرداخت . تا اینکه د ر این اواخر آنرا بهر ۶ ماه یکبار و بمیزان ۲۰ روز تقلیل داد . کارگران با این عمل کارفرما اعتراض کرد ه و از گرفتن ۲۰ روز سود ویژه خود د اری میکنند . کارفرما وقتی با اعتراض کارگران روبرو میشود آنرا تا ۲۳ روز افزایش مید هد . ولی کارگران قبول نکرد ه و می - خواهند که برای ۶ ماهه اول سال ۴۰ روز سود ویژه بآنها د اد ه شود . بد نبال این جریان، کارگران شیفت صبح و سپس کارگران شیفت بعد از ظهر، روز شنبه ۱۷ آبان د رد فتر کارخان جمع میشوند و خواسته های عاد لانه خود را مطرح میکنند . رئیس سندیکا و نمایند ه از کارگران می - خواهند که بسر کار برگرد ند تا آنها به کارشان رسید گی کنند ! ولی یکی از کارگران رو به نمایند ه کرد ه و میگوید : " ما خود مان به کارمان رسید گی میکنیم ، شما کاری به کارمان د اشته باشید " . د رایسن

میان کارفرما (مهندس یزدی) و مدیرعامل (مهندس کساری) و رئیس انتظامات (سرهنگ) با حقه و نیرنگ و وعده و وعید سعی میکنند کارگران را با دادن علی الحساب یکماه سود ویژه راضی کرده بسرکار برگردانند با این وعده که بقیه سود ویژه را هم آخر سال بآنها میدهند! ولی عدای از کارگران برای بی اثر کردن صحبت های آنها از میان کارگران فریاد میزنند: "۵۰ روز، ۴۵ روز، ۴۰ روز" کارگری که خود را در میان کارگران پنهان کرده بود داد میزند: "مهندس کساری دزد است." کارگران که تحت تأثیر روغهای مدیرعامل، در حال راضی شدن بودند، با این عکس العمل ها هشیار شد و دوباره اعتراض خود را شدت میدهند. کوشش کارفرما و مدیرعامل برای فریب دادن کارگران بجائی نمیرسد و آنها موفق نمی شوند کارگران را سرکار بفرستند. این جریان از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ساعت ۸ شب ادامه پیدا میکند و چون کارگران از دنبال کردن خواسته های خود منصرف نمیشوند کارخانه به اداره کار شهرستان کرج متوسل میشود. معاون اداره کار به کارخانه میآید. او هم در ابتدا سعی میکند کارگران را گول زد مو با این وعده که حق شما را خواهیم گرفت آنها را بسرکار برگرداند. ولی چون کارگران گول نمیخورند او عصبانی شده و شروع به تهدید کردن و ترساندن کارگران میکند و میگوید: "بدستور شاه کسانی که اعتصاب راه بیندازند و نگذارند کارگران کار کنند خرابکار و اخلا لگرمحسوب میشوند." در جریان این سخنرانی و در جواب تهدید های معاون وزارت کار، یکی از کارگران حرف او را قطع کرد و میگوید: "ما به ما ۴۵ روز سود بد میدی اینک ما همان کارگران واقعه"

کاروانسراستگی هستیم .” (*) معاون اداره کارباشیدن این حرف میگوید : ” به به ، هنوز چنین کارگری در اینجا وجود دارد؟! ” و سپس میخواهد که این کارگر را بشناسد . مهندس سبزی ، مهندس کساری و سرهنگ هم بر روی این موضوع پافشاری کرده و از کارگران میخواهند که نام این کارگر را بگویند . ولی کارگران رفیق مبارز خود را در میان خود پنهان کرده و شروع به مسخره کردن کارفرما و دار و دستفاش میکنند و میگویند : ” نامش مهندس است! ”

بالاخره معاون اداره کار هم موفق نمیشود کارگران را بسر کار بفرستد . کارگران هم شب را در سالن کارخانه میخوانند و صبح روز بعد اعتصابشان را ادامه میدهند . ساعت ۹ صبح رئیس اداره کار میآید . او هم درابتدا برای فریب دادن کارگران ، مقداری از فعالیت های شاه ضد کارگرا برای باصطلاح پیشرفت و رفاه کارگران ذکر میکند و پس از آن میگوید : ” هنوز کارفرما با ما قرارداد نبسته است که چه مقدار سود بشماید .

(*) - کارگران غیور این کارخانه در اواخر سال ۴۹ هنگامیکه اعتصاب کرده و برای گرفتن حقوق خود دستجمعی - در جاده کرج - بسمت وزارت کار در حرکت بودند مورد حمله چکمه پوشان و ژاندارمهای رژیم شاه خائن قرار گرفتند . مزدوران رژیم با مسلسلهای آمریکائی - اسرائیلی کارگران رزمنده را بخاک و خون کشیده و حدود ۲۰ نفر را میکشند و بیش از ۵۰ نفر را زخمی میکنند . اشاره کارگر مبارز به این مقاومت دلیرانه است .

۳۴ ————— قیام کارگر
ما از کارخانه خواستیم فعلا یکماه سود بشمارد هد و قیماش را
آخر سال بپردازد. "ویدنبال آن تهدید میکند که "کسانیکه
بخواهند اعتصاب کنند و شورش راه بیندازند؛ آنها رازندانی و
تبعید خواهیم کرد." بالاخره اعتصاب ساعت ۱/۵ همانروز
(۸ آبان) تمام میشود و کارگران با گرفتن یکماه سود ویژه به سر
کار برمیگردند.

د ر تمام طول اعتصاب ژاندارمها محوطه کارخانه و دورتسا
د ورد فتر را اشغال کرده بودند و د خروجی کارخانه را کنترل
میکردند.

پس از تمام شدن اعتصاب، کارفرما ۱۲ الی ۱۵ نفر از
کارگران فعال د اعتصاب را بیرون کرده و اسامی ۴ نفر را هم
د ر لیست سیاه کارخانه وارد میکند. یکی از کارگران اخراجی پیر-
مردی است که بیش از ۸ سال د ر این کارخانه کار کرده است و
اکنون که توان کار کردن را از دست داده و هیچ کارخانه‌ای حاضر
نیست او را استخدام کند او را اخراج کرده‌اند. این کارگر مبارز
د اعتصاب کاروانسرا سنگی نقش فعالی داشته و د اعتصاب
اخیر نیز فعالانه مبارزه میکرد هاست.

تحلیل نماینده به کارگران کارخانه "رضا" در مشهد:

عده‌ای از کارگران این کارخانه را - که وابسته بکارخانه
ایران ناسیونال است - بد فتر احضار میکنند و از آنان میخواهند
که باردیگر بهمان نماینده سابقشان رأی بدهند یکسری از
کارگران میگویند: "این که نماینده مان نیست؟! رئیس
حفاظت کارخانه که فوق العاده منفور است تهدیدش میکند
و مقداری هم بد و بیراه میگوید. بقیه کارگران با تجربه حاضر

در د فتر مجبور میشوند کاغذ را امضاء کنند . پس از آن سایر
کارگران راهم مجبور این کار میکنند !

اخراج کارگران شرکت لیلاند :

شرکت لیلاند موتور ایران به موجب قرارداد یک جهت
ساختن و تحویل دادن اتومبیل های د طبقه داشت تا آبان
ماه ۴۴ تعداد زیادی کارگرفنی و نیمه فنی استخدام میکند . ولی
از دیماه ۴۴ تاکنون بیش از صد نفر (و قولی / ۵۰ نفر) از کارگران
خود را اخراج کرده است . اخراج کردن کارگران هنوز ادامه دارد
و شرکت روزانه ۸ الی ۱۰ نفر را بیرون میکند . این شرکت تا قبل
از دیماه ۴۴ ۵۰۰ نفر کارگرداشت که بدین ترتیب تاکنون بیش از
نیمی از کارگران جدید خود را اخراج کرده است . علت این امر
ظاهراً تمام شدن قرارداد فروش اتومبیلهاست . نکته قابل
توجه در این خبر اینست که اکثر کارگران اخراجی از کارگران جدید
هستند و بدین ترتیب آنها نمیتوانند اعتراض یا اعتصابی را علیه
این اقدام کارفرما برپا کنند . در اینجا فقط اتحاد و همبستگی
کارگران جدید و قدیم میتواند توطئه کارفرما را درهم بشکند که
متأسفانه این اتحاد و همبستگی وجود ندارد .

اعتصاب کارگران کارخانه نورد اهواز و سخنان وزیر کار ! :

د را و خرابان ماه سال جاری کارگران کارخانه نورد اهواز
برای گرفتن حق مسکن و برخی حقوق دیگر دست با اعتصاب
میزنند . خبر قیام از جریان اعتصاب نداریم همینقدر معلوم
است که پس از عدم توافق بین کارگران و کارفرما ، رئیس کارخانه
اعلام میکند که اختیارات لازم برای بجا آوردن خواسته های
کارگران را ندارد ! ولی پس از آمدن وزیر کار ! (معینی) و مدیر

عامل کارخانه (علی رضائی، سناتور فرمایشی) بمحل کارخانه و مذاکره حضوری، اعتصاب تمام میشود و کارگران بسرکار برمیگردند جریان جلسه‌ایکه با شرکت وزیرکار، علی رضائی و استاندار اهواز و دیگر کارفرمایان و همچنین نمایندگان کارگران و عده‌ای از کارگران در باشگاه شرکت نفت تشکیل شده بود، حاوی نکات جالبی است:

ابتدایکی از نمایندگان کارگران از وزیرکار! میخواهد که برای تأمین مسکن کارگران اهواز فکری جدی بکند؛ زیرا در حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد مزد کارگران صرف هزینه مسکن میشود. نماینده کارگران میخواهد که مطابق قانون کار، خانه‌هایی از طرف کارفرمایان ساخته و به کارگران داده شود و یا حداقل دولت و کارفرمایان زمین در اختیار آنها بگذارند. تا خودشان با تشکیل شرکت تعاونی به ساختن خانه اقدام نمایند. وی در خاتمه صحبتش از وزیرکار! میخواهد که بعد از سخنرانیش ۵ دقیقه برای این موضوع وقت بگذارد تا تکلیف این کار روشن شود. ولی وزیرکار! وقتی برای سخنرانسی پشت تریبون میرود بعوض توجه و پاسخ به خواستهای کارگران با وقاحت سخنرانی خود را با این جمله آغاز میکند: "مردم ایران در ازای اینکه موقعیت اجتماعی آنها بهتر شده بایستی بیشتر کار کنند!!؟ وزیرکار! چنین ادامه میدهد: کارگران که از سهم شدن در سود کارخانجات و موقعیتهای رفاهی دیگر برخوردارند بایستی بهره‌وری کار خود را بالا ببرند!!؟" وقاحت پراکی‌های جناب وزیر! بهمین ترتیب ادامه پیدا میکند. او در آخر صحبتش میگوید: "برای پاسخ دادن به

سئوالات حاضریم . هرکس سئوالی دارد مطرح کند . " ولسی
 وقتی کارگری خواست سئوال کند مدیرکل اداره کار اهو از جلوی
 او را گرفت . کارگری که درابتدا چند دقیقه ای صحبت کرده بودیم
 سئوالی داشت که بازمدیرکل اداره کار گفت : " فعلا وقتش
 نیست ، بگذار برای بعد . " ! سپس خودش پشت تریبون رفته و
 میگوید : " گویا هیچکس سئوالی ندارد . " ! او پس از تشکر از وزیر
 (بخاطر دفاعش از سرمایه داران) جلسه را خاتمه میدهد !

واقعاً که سرمایه داران خوب وزیری اجیر کرده اند ! کارگران
 از نداشتن مسکن مینالند . وزیرکار ! موقعیت های رفاهی
 را برخ آنها میکشد ! کارگران از بالا بردن هزینه مسکن و کافی
 نبودن مزد شان شکایت میکنند . وزیر سرمایه (*) برای سود
 بیشتر سرمایه داران دل میسوزاند و از بهره‌وری بیشتر کار
 صحبت میکند ! منظور جناب وزیر ! اینست : اگر کارگران مسکن
 ندارند ، مهم نیست . اگر مزد شان مخارج زندگی بخور و نمیرشان
 راهم تأمین نمیکند ، بدرك ! اینها که مسائل مهمی نیستند .
 مهم اینست که چون " موقعیت اجتماعی آنها بهتر شده " پس بایسد

(*) - وزیر کار کسی است که بوسیله کارگران و زحمتکشان
 انتخاب شود و از نیروی " کار " و حقوق کارگران دفاع کند بنا براین
 وزیری که بوسیله سرمایه داران اجیر میشود و از استثمار
 سرمایه و منافع سرمایه داران دفاع میکند هیچ اسمی
 غیر از " وزیر سرمایه " نمیتواند داشته
 باشد . همینطور است " وزارت سرمایه " ،
 " اداره سرمایه " و ...

بهره‌وری کارشان را بالا ببرند! لابد منظور جناب وزیر! از مردم سرمایه‌دارانی نظیر علی رضاعی، لاجوردی و ۰۰۰ هستند که سنا تورهم شده‌اند. بنا بر این جناب وزیر! حق دارد از کارگران بخواهد بهتر ترتیب و در هر شرایط بیشتر کار کنند تا سود بیشتری عاید مردم (یعنی اربابان سرمایه‌دار و وزیر مزدور) بکنند.

سخنرانی وزیر کار در جلسه نمایندگان صاحبان صنایع:

در جلسه‌ای که روز چهارشنبه ۳۰ مهر روز وزارت کار تهران تشکیل شده بود، وزیر کار! برای نمایندگان صاحبان صنایع سخنرانی کرد، چنین می‌گوید: "اعتصابات کارگری در ایران روز بروز افزایش یافته است بطوریکه آمار گرفته شده چنین نشان می‌دهد که در سال ۴۹-۴۸، اعتصاب، سال ۵۰-۴۹، اعتصاب، سال ۵۱-۵۰، بیش از ۲۰ اعتصاب و بالاخره سال ۵۲-۵۱ نزدیک به ۵۰ اعتصاب در کارخانجات رخ داده است." وزیر کار! علت اعتصابات را چنین گفته است: "تا سالهای ۴۸ وضع کارگران خوب نبود و دستمزدها کم بوده و کسی از آنها طرفدای نمی‌کرد. است. کم‌کم وزارت کار شتیبان کارگران شده (۱) و نمایندگانی که کارگران از آنها دفاع کرده به همین دلیل کارگران هر روز اعتصاب میکنند (۱) که وضع آنها بهتر شود."

جالبترین نکته در این سخنرانی، اعتراف وزیر کار! به اوجگیری مبارزات کارگری است. رشد تصاعدی اعتصابات و مبارزات طبقه کارگر ایران - که اکنون سردمداران رژیم شاه هم مجبوره اعتراف آن شده‌اند همان عاملی است که چشم‌انداز پرشور مبارزه خلق ما را نزدیکتر و پرشکوه‌تر می‌کند. اما این سخنرانی حقایق جالب دیگری را نیز آشکار می‌کند.

حقیقت اول وقاحت وزیر سرمایه است. جناب وزیر! از یکطرف میگوید وضع کارگران بهتر شده است و از طرف دیگر میگوید تعداد اعتصابات زیاد شده است و بعد با وقاحت میگوید علت زیاد شدن تعداد اعتصابات بهتر شدن وضع کارگران است!

حقیقت دوم در این سخنرانی "زیاد شدن اعتصابات به دلیل حمایت وزارت کار!" است. آری، وقتی وزارت سرمایه با سرکوب کردن اعتراضات کارگران از آنان حمایت میکند! وقتی رژیم شاه جنایتکار با بخاک و خون کشیدن کارگران مبارز از اعتصابات آنها حمایت میکند! وقتی اعتصابات کارگران جهان چیت و شاهی با مسلسل‌های آمریکائی - اسرائیلی از طرف رژیم حمایت! (یعنی سرکوب) میشوند، کارگران میفهمند که برای گرفتن حقوقشان فقط باید بخودشان متکی باشند. کارگران درک میکنند که برای گرفتن حقوقشان باید اعتراض و اعتصاب کنند آنها همچنین درک میکنند که نه فقط علیه سرمایه داران بلکه علیه رژیم حامی سرمایه داران نیز باید مبارزه کنند. آنها مبارزه میکنند و این مبارزه را تا سرنگونی کامل دولت شاه جنایتکار ادامه خواهند داد. و این حقیقتی است که وزیر مزدور سرمایه داران مجبور به اعتراف آن شده است!

* - * * توده‌های زحمتکش به مبارزه علیه * - *

* - * * رژیم شاه جنایتکار ادامه میدهد * - *

در شماره - آذرماه "قیام کارگر" درگیری زحمتکشسان
 "نعمت آباد" و "ترك آباد" را با نیروهای ضد خلقی رژیم خیر
 دادیم. همچنین خبرهایی داشتیم از زد و خورد بین مردم

"قبرآباد" (انتهای هاشمی) و مردم "شمیران نو" بسا نیروهای شهرداری، شهرتانی و ژاندارمری، خبرشهادت علی میرزائی را در درگیری مردم شمیران نواگارد وحشی شهرتانی از روزنامه‌های جیره خوار رژیم نقل کردیم. این مبارزات گوشه‌ای از مبارزه دلیرانه خلق ماعلیه رژیم ضد خلقی شاه است. پیروزی تازه‌ای نصیب آن میکند.

در این شماره مشروح وقایع درگیری زحمتکشان شمیران نو را با عمال رژیم شاه درج میکنیم:

مقاومت و مبارزه مردم زحمتکش شمیران نو:

مختصری از اوضاع شمیران نو: شمیران نو منطقه‌ایست در شمالترین قسمت نارمک، در شمال شرقی تأسیسات شرکت واحد.

زمین خوارها، زمینهای این منطقه را که قبلاً بیابان بود بنام خود ثبت کردند و از ۱۵ سال قبل شروع به فروش آنها به زحمتکشان نمودند. زمین خوارها - که چند برادر (معروف به هفت برادران) و چند تیمسار از آن جمله‌اند - در مقابل فروش این زمینها قباله‌های کاغذی که هیچگونه ارزش رسمی و سندیتی نداشتند به مردم دادند و از راه کلاهبرداری و بسا مکیدن خون توده‌های زحمتکش، شروتیهای هنگفتی بچنگ آوردند. مردم نیز بعلت ارزان بودن زمین در این منطقه به آنجا آمده و از ۱۰ الی ۱۵ سال قبل شروع به ساختن خانه کردند. و با زحمت و مرارت بسیار و بهای رشوه‌دانهای چندین باره موفق شدند خانه‌های در آنجا بسازند. مردم فقیر این

منطقه که صد ها خانوارند از ابتدای ترین وسایل زندگی نیسز محرومند . این منطقه لوله کشی نشده و مردم آن از نظر آب شدیداً در مضیقه هستند . تنها ۳ شیرآب در منطقه وجود دارد که مورد استفاد ۶ همما هالی است . در تمام مدت شبانه روز مردم در این ۳ شیر — که فشارشان هم خیلی کم است — جمع شده و ساعت ها بخاطر کمی آب منتظر میمانند . دعوا بخاطر آب — بعلت کمی آن و ازدحام مردم — يك واقعه عادی و روزمره است . تاکنون چندین نفر در سرشیرآب بخاطر آن جان خود را از دست داده اند !! نان ، حمام و دیگر نیازهای اولیه ، مهمترین مسائل مردم منطقه بشمار میآید ! سرویسهای رفت و آمد شان از شهر به محل که جای خود دارد و دیگر صحبتش را هم نباید کرد و همینطور است بقیه نیازهای مردم .

مبارزه و مقاومت مردم : از موقعی که مسئله مناطق خاراج از محدوده عکلم شده ، شهرداری در خالت کرده و به جلوگیری از ساخته شدن خانه ها بوسیله مردم پرداخت . اما مردم بخاطر احتیاج به مسکن مجبور بودند بهر طریق که شده خانه های بسازند . شهرداری هم با سوء استفاد ه از نیاز مردم ، باجگیری از آنها را شروع کرد . مأموران شهرداری از هرماشین آجری که از منطقه شهرداری عبور میکرد ۲۰۰ تومان و برای ساختن هر خانه حداقل ۳۰۰۰ تومان باج میگرفتند . آنها بيشروانه ، هر خانه ای را که بدون دادن باج ساخته میشد خراب میکردند ، بشکه های آبی را که با زحمت زیاد تهیه شده بود بزمین میریختند و این اذیت و آزارها هنوز هم ادامه دارد و با تشکیل گارد مخصوص این کار در شهرداری شدت هم گرفته است .

نفرت و کینه عمیق مردم نسبت به شهرداری، درابتدا بشکل "مقاومت منفی" بروز میکرد. مثلاً یکبار که گارد شهرداری برای خراب کردن خانهای آمده بود، صاحبخانه زحمتکش، بایک گارد قصاصی جلوی درخانه ایستاده و به مزدوران ضد خلق میگوید: "اگر یک قدم دیگر جلو بیایید خودم را میکشم." مقاومتی از این قبیل تا خرداد ماه سال جاری تنها شکل مقاومت مردم بود. در این زمان مردم که تحملشان تمام شده بود و از "مقاومت منفی" هم نتیجه ای نگرفته بودند تصمیم میگیرند جواب زورگوییهای شهرداری را با زور بدهند و از تجاوز مأموران شهرداری جلوگیری کنند. عده ای از مردم شمیران نومخفیانه "اتحادیه ای تشکیل می دهند (*). و قرار میگیرند که جواب دندان شکنی به زورگوییها و تجاوزات مأموران شهرداری بدهند و میگویند: "یا آنها ما را میکشند و یا ما پیروز میشویم."

بدنبال این تصمیم مردم در هر نقطه که زمینی داشتند شروع به ساختن خانه میکنند. خبرگوش مزدوران شهرداری و شهربانی میرسد. شبانه گارد ویرانگر شهرداری و ۳ مینی بوس گارد ضد اغتشاش شهربانی بایک بولد و زورهای شمیران نومیشوند تا خانه های تازه ساز و دیوارهای بالارفته را ویران سازند.

مزدوران بمحض ورود به منطقه مورد استقبال و پذیرائی

(*) - از چگونگی این تشکیل که اهالی به آن "اتحادیه" میگویند اطلاع دقیقی در دست نیست ولی در جریان درگیری مردم با نیروهای رژیم وجود یک رهبری محسوس بود.

گرم! مردم - که از قبل خود را آماده کرده بودند - قرار میگیرند. زحمتکشان خشمگین، از زن و مرد و کوچک و بزرگ، با چوب و چماق و حتی دست خالی به جان مزدوران میافتند. مأموران درابتدا پیشروی میکنند ولی خشم آتشین مردمی که جان برایشان رسیده بود آنها را دستپاچه و مستأصل میکند. زحمتکشان خشمگین با مقاومت یکپارچه خود مأموران را علیرغم تعداد زیاد و تجهیزات کاملشان شکست داده و واداره عقب نشینی کردند. مزدوران با اصطلاح قلد ر شهرداری و شهر یانی پس از کتک خوردن و برداشتن زخمهای فراوان با جاگذاشتن بولد وزره زوره کشان دست به فرار زدند. حتی بولد وزر نیز از خشم مردم درامان نماند. مردم بولد وزر را - که نوهم بود - با بیل و کلنگ در هم کوبید و به آهن پاره ای تبدیل کردند.

مردم هشیارانه به پاسداری پیروزی خود پرداختند و به نوبت در منطقه پاس می دادند. ولی شهرداری از ترس خشم او جگیرند، مردم اقدامات خشن تر آنان، خانه سازی در این زمینها را برای ساکنان شمیران نو آزاد اعلام میکند بدین ترتیب مقاومت دلیرانه زحمتکشان شمیران نو، مزدوران رژیم را واداره عقب نشینی میکند و مردم از فردای شب درگیری شروع به ساختن خانه های شان میکنند.

عکس العمل این درگیری و یورش و باره مزدوران:

بزودی خبر این پیروزی در بین زحمتکشان میپیچد. در تمام منطقه و اطراف آن صحبت از پیروزی مردم در میان است. مردم جمع میشوند و با شادمانی میگویند که دیگر شهرداری جرأت ورود به شمیران نور ندارد. در چند مورد اظهار نظرهای

جالبی شد. بود. مثلاً "یکبار که عد های د ورهم جمع شده بودند میگفتند: "وقتی مردم مثل د شب با هم متحد باشند، حتی اگر د ولت ارتشش راهم بسیج کند نمیتواند جلوی آنها را بگیرد."

چند روز پس از این جریان سیل عظیمی از فقیرترین توده های شهری به این خیال که خانه سازی د منطقه برای همه آزاد شده است، بایل و کلنگ برای تصاحب زمین سرآز بر شد و هر یسک زمینهای راتسخیر کرده و فارغ از خیال تهاجم مزدوران رژیم به ساختن خانه میپردازند. جریان این هجوم بلافاصله به شهر بانی اطلاع داده میشود. نیروهای سرکوب دشمن با دستپاچی، با گاز اشک آور و مسلسل های آمریکائی - اسرائیلی بسوی منطقه یورش میآورند و با شلیک تیر هوائی تمام منطقه را محاصره میکنند. راهها را بسته و به هیچ ماشینی اجازه عبور نمیدهند. فرمانده مزدوران (سرهنگ) دستور داده بود که کوچکترین مقاومت مردم را با گلوله پاسخ بدهند و آنها را به رگبار ببندند. گارد پس از محاصره اهالی، آنها را وارد اربخروج از منطقه مینماید و مردم که خود را بادستان خالی د مقابل چکمه پوشان مسلسل بدست رژیم میبینند پس از مدتی مقاومت و ایستادگی مجبور به ترك منطقه میشوند. بدنبال این جریان منطقه در پوششی از نیروهای رژیم قرار میگیرد. این وضع چند روز ادامه پیدا میکند و پس از آن مزدوران بتدریج منطقه را ترك میکنند. پس از آن ورود هر نوع مصالح ساختمانی به منطقه ممنوع اعلام شد و یک اکیپ از مزدوران رژیم برای جلوگیری از ورود مصالح ساختمانی در د روازه شمیران نومستقر گردید. هر ماشینی که وارد منطقه میشد مورد کنترل دقیق

۴۵ — اخبار
این مأموران قرار میگرفت (*). ۰ اکیپ چند نفری مأموران کم کم بصورت پاسگاه‌های درآمد که توسط پاسبانهای کلانتری ناروسک پاسداری میشد و کارش جلوگیری از ورود مصالح ساختمانی به این منطقه بود. ۰ مردم از مزاحمت‌های پاسبانهای این پاسگاه که جای مأمورین شهرداری سابق را گرفته‌اند به تنگ آمد ه‌اند و آنرا محل دزدان سرگرد نه مینامند. ۰ درگیری‌های پراکنده مردم با این "دزدان سرگرد نه" ادامه دارد. ۰ مثلاً یکبار پاسبانهای پاسگاه بوسیله عده‌ای ناشناس کتک خورده و فرار میکنند ولی مجدداً "برمیگردند و کارهای ضد مردمیشان را ادامه میدهند".

مردوران شهرداری و شهرپانی در ۹ آبان ماه گذشته با بولدوزرها و تجهیزات نظیر مسلسل و گاز اشک‌آور به منطقه می‌آیند و علیرغم اعتراضات مردم در حدود ۶۰ خانیه را — در منطقه معروف به اوقاف — خراب میکنند. ۰ مردم میگفتند همان چند نفری که از مارشوه گرفته بودند تا خانه‌هایمان را بسازیم موقع خراب کردن خانه‌ها فرماندهی عملیات را بعهده داشتند.

دوباره مدتی بعد مأمورین برای خراب کردن چند مغازه — یا خانه — وارد شمیران نومیشوند ولی مردم بآنها اجازه

(*). — روزنامه‌های جیره خوار رژیم نیز خبرهای مختلفی را از این جریان درج کرده‌اند. ۰ مثلاً کیهان روز ۲۲ شنبه ۳۱ شهریور ۵۴ نوشت: "توقیف مصالح ساختمانی در شمیران نو" ۰ "اکامیون مصالح ساختمانی توقیف شد و ۰۰۰۰"

چنین تجاوزی را نمیدهند. اهالی این منطقه که درگذشته ای نزدیک مقاومت و مبارزه دیرانه خود را نشان داده بودند این بار هم به زد و خورد با مأمورین میپردازند. مأمورین بمحض درگیری شروع به تیراندازی هوایی و پرتاب گاز اشک آور میکنند. در اثر مقاومت شدید مردم تیرها که ابتدا هوایی بود بجانب مردم نشانه روی میشود. این جنایت تعدادی زخمی و یک شهید بنام "علی میرزائی" بجای میگذارد و چند مغازه هم خراب میشود. همان شب تعداد زیادی از اهالی در مسجد جمع میشوند و در حالیکه چشمان عدای در اثر شلیک گاز اشک آور بوسیله "مأمورین بشدت میسوخت در باره جریان صبح به گفتگو میپردازند. فردی شروع بسخرانی کرده میگوید: "من میدانم که فردا ساعت ۹ اینجانیستم ولی میخواهم حرفهایم را بزنم. ما چقدر بیچاره ایم. در وطن خودمان حق زندگی و آزادی نداریم مردم شما هم غیرت ندارید؟ اکنون چند مغازه را خراب کرده اند. فردا نوبت خانه های شماست. همت کنید و فردا بطرف مجلس راه بیفتید و تظاهرات براه بیندازید. اسم ما شعیران نوئی ها بد در رفته. هر جا (اداره یا موثسه، دولتی) از شعیران نوئی ها صحبت میشود به او خرابکاری میکنند و...". او سپس برای اینکه صحبت هایش مارک سیاسی نخورد میگوید: "مردم شاه خیلی خوبه، اشتباه نکید اینها هستند که نمیگذارند اخباره گوش شاه برسد". "عکس العمل مردم در مقابل این حرف تمسخر بود. این تمسخرگویای همه آن ستمی بود که تحمل کرده بودند. ستمی که از طرف مأموران رژیم همین شاه خائن بآنها شده بود. همین فرد در ادامه صحبتش گفت: "من فردا نیستم. چند وقت

پیش‌بخاطر همین حرف‌ها مرابه سازمان امنیت بردند و ۱۳ روز بازداشت کردند و ۰۰۰

بهر صورت آنشب تصمیم بر این میشود که همه اهالی ۸ صبح فردا در مسجد حاضر شوند ولی مردم تأکید میکردند که مردها نباید در تظاهرات شرکت کنند چون در این صورت عمال جنایتکار رژیم با باتم و اسلحه آنها را متفرق میکنند ولی با زنها و بچه‌ها نمیتوانند چنین رفتاری داشته باشند! مردم از فردی که در این حادثه کشته شده بود بعنوان شهید یاد میکردند و میگفتند: "او به خاطر همه ما شهید شد تا ما خانه‌مان را حفظ کنیم" او راه را با نشان داد."

بنابود جسد این شهید را به مسجد بیاورند تا در حجرستان تظاهرات در ریشا پیش صفوف تظاهرات کنندگان بحرکت درآید تا آنها را مسیرشان برای مردم توضیح بدهند که چرا تظاهرات کرده و فرد مذکور برای چه بشهادت رسیده است. ولی پزشک قانونی از دادن جسد به مردم خودداری کرد و تظاهرات نیز برای جلوگیری از سرکوب خونین آن توسط چکمه‌پوشان رژیم انجام نشد. اجتماع مردم در آنشب با سخنرانی یکی دو نفر دیگر پایان یافت. مبارزه و مقاومت زحمتکشان شمیران هنوز ادامه دارد.

مبارزه زحمتکشان عظیمیه کرج:

ساکین کوی عظیمیه - در محدوده شهرستان کرج - پس از تهدید مأمورین رژیم در مورد خراب کردن خانه‌هایشان، تهدید کردند که در صورت نزدیک شدن بولدوزرها به خانه‌هایشان مقابل ۲ خانه شهردار کرج را به آتش خواهند

کشید. بد نبال همین جریان روزنامه "جیره خوار" رستاخیز" ۲۳ دیماه تحت عنوان "تقاضای ساکین کوی عظیمیه" از قسول اهالی این منطقه نوشت: "ما ساکین خیابان ۲۴ متری عظیمیه در محدوده شهرستان کرج، نزدیک به یکسال است در این محل ۲۰۰ دستگاه ساختمان احداث کرده و در آن ساکن هستیم ولی از جندی پیش آنها بدون دلیل قابل قبولی، مورد مزاحمت مأموران شهرداری کرج قرار گرفته ایم. مأمورین شهرداری، مرتب ما را مورد تهدید قرار میدهند که باعث وحشت خانواده هایمان شده است و چون امکان تلفات جانی زیاد است لذا توجه مقامات مسئول را جلب و تقاضای رسیدگی فوری داریم تا اقدامات تهدید آمیز مأمورین شهرداری کرج جلوگیری شود."

"محمد ایران نژاد و تعدادی امضای دیگر"

مأمورین تاکنون اقدامی برای خراب کردن خانه های مردم صورت نداد ماند.

زحمتکشان حقوق خود را بزور میگیرند:

در تاریخ ۱۵/۱۱/۵۴ بیش از صد نفر از زنان زحمتکش خیابان چهل متری حسینی دست بتظاهرات میزنند.
خیابان حسینی - که جاده قدیم کرج را به جاده ساوه وصل میکند - بعلت عبور و مرور ماشینهای سنگین، ترافیک فشرده ای دارد. پرجمعیت بودن منطقه، ترافیک سنگین خیابان و نبودن وسائل ایمنی (چراغ راهنمایی و ۰۰۰) در آن و نیز تازیک بودن خیابان تاکنون موجب حوادث زیادی شده است. بگفته اهالی از زمان احداث خیابان تاکنون - حدو

۸ ماهه - ۴۰ الی ۵۰ نفر در تصادفات این خیابان کشته شده‌اند .
 دوسه شب قبل از تظاهرات زنان، زنی حامله بر اثر برخورد با
 تریلر کشته میشود و صبح همان روز نیز مردی جان خود را در این
 جاده از دست میدهد . این حوادث، خشم مردم را دامن
 میزند و زنان - که بخصوص شدت خشمگین بودند - تصمیم
 میگیرند که تظاهراتی برای بیان آرزو بر اساس این تصمیم روز
 ۱۵ بهمن ماه جاده را بند میآورند . ماشین‌ها در صفی طولانی
 مجبور به توقف میشوند . چند راننده که با اعتراض به زنان، قصد
 عبور از لابلای آنها را میکنند مورد تهاجم زنان قرار گرفته و ماشینها
 ایشان سنگباران میشود . شیشه‌های چند ماشین خرد میشود
 و زنان خشمگین اعلام میکنند که تا تضمین اجرای درخواستهایشان
 به تظاهرات خود ادامه خواهند داد . آنها خواسته‌های خود
 را به این شرح اعلام میکنند :

۱ - نصب چراغ در سرتاسر خیابان، زیرا تاریکی عامل مهمی
 در این تصادفات بوده است .

۲ - نصب چراغ‌های راهنما در فواصل مختلف جاده و
 ایجاد پلهای هوایی برای عبور پیاده .

۳ - نصب چراغ راهنما و یا گذاشتن مأموران پلیس راهنمایی
 در تقاطع‌ها .

در همین موقع قطاری که میبایست از خط آهن بغل جاده
 بگذرد سر میرسد و مجبور به توقف میشود .

خبر این تظاهرات به کلانتری محل (کلانتری ۱۹) میرسد
 که برای متفرق کردن زنان پاسبان بمحل میفرستد . پاسبانها
 که قصد حمله به زنان را داشتند مورد تهاجم آنها قرار گرفته و

قیام کارگر _____ ۵۰
سنگباران میشوند . بد نیال این جریان ژاندارمری دخالت
میکند . چند کامیون ژاندارم مسلح به خیابان آمده زنان را با
خشونت متفرق میکنند .

خواسته‌های مردم که از مدت‌ها قبل بوسیله نامه‌ها و ن
شکایت کردن و ۰۰۰ عنوان شده بود اینبار با اتحاد خود آنها
و برخورد خشونت آمیزشان ضمانت اجرائی پیدا میکند و روز بعد
از تظاهرات رژیم بالا جبار تعداد زیادی کارگر را برای اجرای
خواسته‌های مردم و در مرحله اول نصب چراغ برای روشنایی
خیابان به آنجا میفرستد .

”پرشکوه تریاد مبارزه توده‌ها علیه“
”رژیم شاه جنایتکار“

آماري از جنایات سرمایه داران :

طبق آماري که از روزنامه‌های جیره خوار رژیم بدست
آورد مايم ، از آن‌رو ماه گذشته تانیمه بهمن امسال ، ۲۷ کارگر در
ضمن کار و در اثر انفجار دیگ بخار ، برق گرفتگی ، سقوط از بلندی
و ۰۰۰ کشته شده‌اند .

این آمار مسلماً بیان کننده فقط جزئی از جنایات سرمایه
داران است . زیرا از همدست و حامی جنایتکار نمیتوان انتظار
داشت که بهمه جنایات اعتراف کند . رژیم شاه که خود مستقیماً
در جنایات سرمایه داران شریک و مسئول است از جنایات آنان
بوسیله وزارت کار ، پلیس ، ژاندارمری ، سازمان امنیت و ۰۰۰

حمایت میکند؛ مسلماً فقط جزء کوچکی از این جنایات را منعکس مینماید. و قربانیان حرص و آسرمایه داران بسیار بیشتر از ۳۷ نفری است که رژیم اعتراف میکند.

در این میان رژیم که قصد دارد دستان خون آلود خود را بپوشاند و انمود میکند که گویا "صدمات وارد به کارگران ناشی از بی‌مبالاتی، بی‌دقتی، و... خودشان است. به این دلیل است که کارگران از وسائل حفاظتی استفاده نمیکنند!" ولسی کوشش رژیم بیهوده است.

کارگران بخوبی میدانند که این کشته‌شدگان و صدها و هزارها کارگر کشته شده و صدمه دیده، دیگر قربانیان حرص و آسرمایه دارانند. همچنین کارگران بخوبی میدانند که آنها بدین دلیل صدمه دیده و یا جان خود را از دست داده‌اند که وسائل حفاظتی در کارخانه‌ها وجود نداشته است.

چند خبر دیگر در این زمینه:

* — یکی از کارگران کارخانه سیمان مشهد دستش زیر سوار نقاله رفته و قطع شده است. قبلاً "نیز در این کارخانه یک کارگر از بالای دکل سقوط کرده و درگذشته است."

* — ساعت ۵ صبح روز ۲۸/۱۰/۵۴ حدود ۱۰ نفر از کارگران کفش‌ملی^۴ که از سروس‌عقب مانده بودند برای اینکه در بیکارخانه نرسند و جریمه نشوند سوار یک وانت میشوند. وایل جاده قدیم کرج بعد از فرودگاه، ماشینشان از کار میافتد. هنگامیکه کارگران مشغول هل دادن ماشین‌وراه انداختن آن بودند؛ مینی‌بوسی که با سرعت از جاده عبور میکرد از پشت به آنها میزند. در این تصادف بین ۳ الی ۶ نفر از کارگران کشته

و بقیه زخمی میشوند *

* در هفته اول بهمن ماه ۵ تن از کارگران شرکت "تکوفر" هنگام بازگشت از کارخانه در جاده قدیم کرج - حوالی شاهپسند - بر اثر تصادف بایک اتوبوس مسافربری (بقولی سرویس کفش ملی) در جاکشسته میشوند *

پیروزی کارگران کارخانه قرقره زیبا :

کارگران کارخانه قرقره زیبا که در آبانماه امسال دست باعصاب زده بودند، توانستند بهمه خواستهای خود دست یابند. اعتصاب کارگران باموفقیت کامل وبا گرفتن "یکماه ونیم سود ویژه برای نیمه اول سال" و "یک پایه حقوق پایان گرفت" علیرغم این پیروزی و بالا رفتن مزد، کارگران بطور روزافزونی کارخانه را بعلت سطح پائین دستمزد هاد رآن ترك میکنند و به کارخانه هائی که بامزد بیشتری آنها را استخدام میکنند میروند. چند سالن و تعداد زیادی ازد ستگاها خوابیده است و کارخانه اکنون بامکبود ۶۰۰ نفر کارگر روبروست. کارخانسه درخشان (وابسته به کارخانه قرقره زیبا) هم ۳۰ نفر کارگر کم دارد *

اعتصاب در معادن کرمان و پیروزی کارگران :

کارگران معادن کرمان در نیمه اول بهمن ماه ۵۴، برای گرفتن مزد دیمه که پرداخت نشد بود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب تا پیروزی کامل کارگران ادامه داشت و معدنچیان خشمگین که ستم دولت ضد کارگری شاه جنایتکار جانشان را به لب رسانده بود، تنهائس از گرفتن تمام دستمزد شان حاضر

شدند به سرکار برگردند .

اینک شرح جریان اعتصاب :

* - اعتصاب کارگران معدن "پابدانا" ی کسرومان :
 اعتصاب در این معدن سه روز طول کشید . کارگران بلافاصله پس از دست کشیدن از کار، به نیروگاه برق معدن حمله کرد و آنجا را اشغال میکنند . معدنچیان خشمگین به کارمندان نیروگاه دستور میدهند که نیروگاه را خاموش کنند . کارمندان در ابتدا از انجام این کار خودداری میکنند ولی وقتی خشک کارگران را مشاهده میکنند و با فحش و تهدید آنها رو برو میشوند، تسلیم شده و قبول میکنند که نیروگاه را خاموش کنند . با اینحال میگویند : "باید اول از سرعت ماشینها کاست و بعد آنرا خاموش کرد . در غیر این صورت دستگاها خراب میشوند . " کارگران جواب میدهند : "به جهنم که خراب میشوند . " و کارمندان را مجبور میکنند که یک دفعه نیروگاه را خاموش کنند .
 پس از خاموش کردن نیروگاه، عدای از کارگران چوب به دست و بایک ماشین به جستجوی معدن میپردازند . و هر جا کارگری را در حال کار کردن مشاهده مینمایند او را بزور سوار ماشین کرده در فاصله ی دوری پیاده میکنند .
 کارگران سپس وارد قسمت اداری شده و آنجا راه تعطیل میکنند . شدت عمل کارگران در این قسمت بیشتر بود و مثلاً وقتی یکی از کارمندان در مقابل اقدامات کارگران مقاومت میکند، کارگران او را با فحش از قسمت اداری بیرون میاندازند . کارگران اعتصابی در جستجوی کارگران و کارمندی که ممکن بود احیاناً مشغول بکار باشند حتی به باشگاه نیز رفتند و

قیام کارگر ————— ۵۴
چون در آنجا غیر از کارشناسان روسی کسی را ندیدند آنجا راترک کردند .

در روز دوم مقدار زیادی سرباز نیروگاه برق را محاصره میکنند تا از اشغال آن بوسیله کارگران جلوگیری کنند . فرماندهی سربازان برای ترساندن کارگران میگوید : " اگر فردا سربازان روید همه‌ی شما را به مسلسل میبندیم . " یکی از کارگران میگوید : " سال قبل در همین موقع در رمز عراق زیر گلوله توپ و تفنگ بودیم و از این چیزها نمیترسیم . "

در جریان اعتصاب معدن " پابدانا " ، " اعتصامی " رئیس با اصطلاح اداری کارکرمان به محل میرود و با کارگران صحبت میکند و میگوید : " شما سرکار بروید ، من قول میدهم هر چه بخواهید تا ده روز دیگر برایتان آماده کنم . " یکی از کارگران با گفتن اینکه این قول را سال قبل هم دادی ولی به آن عمل نکردی ، او را رسوا میکند . بالاخره در روز سوم کارگران با گرفتن تمام دستمزدشان حاضر میشوند سرکار برگردند و روز چهارم این کار را میکنند . یکی از کارمندان در این مورد میگوید : " به ماد و ماه حقوق ندادند حرف نزدیم ، ولی کارگران دستمزدشان را - که چند روز دیر شده - بسزور گرفتند ؟ "

* - کارگران معدن " باب پنزو " نیز همزمان با کارگران معدن " پابدانا " دست به اعتصاب زدند . در جریان اعتصاب ، کارگران رئیس معدن - مهندس حسن زاده - را که آنها را تهدید کرده بود بشدت کتک زدند . همچنین رئیس انتظامات و چند مهندس دیگر نیز بشدت کتک خوردند . کارگران تا پیروزی کامل و گرفتن تمام دستمزدشان به اعتصاب

ادامه دادند *

* - کارگران ذغال شوئی زرنبد کرمان - که وابسته به کارخانهی ذوب آهن است - نیز در همین موقع اعتصاب کرده و مانند کارگران دو معدن دیگر پس از رسیدن به خواستههایشان به سرکار برگشتند *

- پرداخت دستمزد کارگران با گرفتن ۶ میلیون تومان وام از بانک ملی ممکن شده است - باز پرداخت این وام را آرشام سرمایه دار با اصطلاح نیکوکارگرمانی و رئیس سازمان امنیت کرمان ، تضمین کرده است - علت ضمانت آرشام این بود که وقتی بانک از ذوب آهن در این مورد سؤال میکند ، ذوب آهن جواب میدهد : " فعلا هیچگونه پول و اعتباری برای پس دادن این وام نداریم " - باینجهت و برای پایان دادن به اعتصاب خشمگینانهی معدنچیان ، بالاخره آرشام مزدور مجبور میشود خود ضمانت به بانک بدهد *

* * *

* - در اوایل دهه سال جاری کارگران چاپخانهی روزنامهی اطلاعات برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند - این اعتصاب ۲ ساعت طول کشید و کارگران پس از گرفتن ۱۲۰ تومان اضافه دستمزد در ماه به سرکار برگشتند *

* - در دهه سال جاری کارگران کارگاه سنگبری " میکا " برای افزایش دستمزد خود ، ابتدا دست به کم کاری میزنند ولی چون نتیجهی نمیگیرند دست از کار میکشند و با این کار بالاخره کارفرما را مجبور میکنند که ۱۵٪ بردستمزدشان اضافه کنند - تعداد کارگران این کارگاه ۱۰۴ نفر است *

* * *

اخبار جنبش مسلحانه‌ی خلق :

* - روز دوشنبه ۱۳ بهمن دولت شاه جنایتکاری یکی دیگر از جنایات خود را اعلام کرد . این جنایت جدید اعدام و تسن دیگر از انقلابیونی بود که علیه رژیم ضد خلقی ایران دست به اسلحه برده بودند .

انقلابیون شهیدی که باخونشان نهال جنبش انقلابی زحمتکشان ایران را آبیاری کردند عبارت بودند از :
انقلابی شهید محمد باقری و انقلابی شهید محمود پهلوان .

* - اعدام يك شكجه گر:

صبح روز سه شنبه ۱۴ بهمن حکم اعدام انقلابی "ناهدی" سر بازجوی ساواک مشهد بوسیله يك واحد چریکی از رزمندگان "سازمان چریکهای فدائی خلق" اجرا شد .
"ناهدی" از معروفترین شکجه گران ساواک مشهد بود و اعدامش با استقبال وسیع مردم مشهد رو برو گردید .

اخبار کارگری جهان

اعتصاب ۸۶۰ هزار کارگر ژاپنی :

اخیراً دولت ژاپن قانونی وضع کرده است که به موجب آن کارگران حق اعتصاب ندارند . رهبران اتحادیه‌های کارگری ژاپن، برای مقابله با این قانون، به کارگران عضو اتحادیه دستور اعتصاب دادند . نخست وزیر ژاپن تهدید کرد که اگر کارگران اعتصاب کنند وی رهبران اتحادیه‌های

کارگری را سخت مجازات خواهد کرد. ولی کارگران علی‌رغم این تهدید دست به اعتصاب زدند. ۸۶۰۰ هزار کارگر خدمات عمومی، حمل و نقل و ارتباطات ژاپن روز ۴شنبه ۵ آذرماه دست از کار کشیدند. کارگران خطوط راه آهن شرکت های خصوصی نیز قصد شرکت در اعتصاب را داشتند ولی بدنبال مذاکره با رؤسای خود با آنان به توافق رسیدند. در نتیجه اعتصاب فوق، ارتباطات پستی و تلفنی و تلگرافی مختل و فلج شد. نخست وزیر ژاپن از کارگران خواست که به سرکار خود بازگردند ولی کارگران این درخواست را رد کرده و موضع خود را برای رسیدن به هدفهایشان سخت تر کردند. اعتصاب کارگران ده روز طول کشید و میلیونها دلار ضرر متوجه رژیم سرمایه داری ژاپن شد. اعتصابیون گرچه نتوانستند به خواسته خود که گرفتن حق آزادی اعتصاب بود دست پیدا کنند ولی موضع خود را برای مبارزات آینده شان با سرمایه داران و دولت سرمایه داران تحکیم نمودند. آنها عملاً به دولت ژاپن و به سرمایه داران ژاپنی نشان دادند که چه آنها بخواهند و چه نخواهند، وجه اعتصاب را با اصلاح قانونی بدانند و چه ندانند، کارگران هر لحظه که بخواهند برای گرفتن حقوقشان از آنها، اعتصاب و مبارزه خواهند کرد. آنها باین ترتیب اعلام کردند که هیچگاه مؤثرترین شیوه مبارزه شان را علیه سرمایه داران رهان نخواهند کرد.

اعتصاب کارگران در اسپانیا:

روز دوشنبه ۱۵ دیماه گذشته صد هاتن از کارگران راه آهن زیرزمینی (مترو) در مادرید (پایتخت اسپانیا) برای

افزایش دستمزدها، دست باعصاب زدند. پلیس با استفاده از گاز اشک آور و دیگر وسائل سرکوب، سعی کرد کارگران را متفرق نماید ولی کارگران متقابلاً با خرد کردن شیشه های انباری که در آنجا اجتماع کرده بودند، حمله پلیس را خنثی کردند. کارگران چندین کلیسا را اشغال کردند و بدولت اسپانیا اخطار نمودند تا وقتی که به خواسته های عادلانه آنها پاسخ مثبت داده نشود بسرکار خود باز نخواهند گشت. دولت اسپانیا، اعتصاب کارگران راه آهن زیرزمینی را غیر قانونی اعلام کرد و تهدید نمود در صورتیکه اعتصاب آنها پایان نیابد کارگران را در دادگاههای نظامی محاکمه خواهد کرد. اعتصاب کارگران راه آهن زیرزمینی، همه کارها را در مادرید مختل نمود. موج اعتصاب به مؤسسات و کارخانجات دیگر نیز کشیده شد. همچنین تعداد زیادی از مغازه داران مادرید به حمایت از کارگران مغازه های خود را تعطیل کردند؛ آنها همچنین در اجتماعاتی که برای حمایت از کارگران تشکیل شده بود با شعارهای "آزادی"، "حمایت از کارگران مترو" و "۰۰۰" شرکت کردند.

اعتصاب عظیم کارگران مادرید که در ابتدا جنبه صرفاً صنفی داشت و برای افزایش دستمزدها، سپس جنبه های سیاسی پیدا کرد و دولت سرمایه داری اسپانیا را مورد تهدید قرار داد. بالاخره پس از ۴ روز، کارگران اعتصابی به پیروزی بزرگی نائل شدند و سالی ۴۵۵ دلار (درحدود ۳۲۰۰ تومان) به حقوقشان افزوده شد. ولی موج اعتصاب در کارخانجات دیگر اسپانیا متوقف نشد و بنا به گزارش روزنامه های وابسته به رژیم

ضد کارگری اسپانیا، در پنجمین روز اعتصاب، ۶۰ هزار کارگر دست با اعتصاب زدند و ۴ کارخانه در مادرید بهمین دلیل تعطیل گردید. ولی خبرگزاری بی.بی.سی. ۱۰ لندن طی گزارش خود تعداد اعتصابیون را تا ۲۰۰ هزار نفر ذکر نمود. این اعتصاب که از سالهای پیش در اسپانیا سابقه داشت، برای مدتی ادامه پیدا کرد و باعث بروز بحرانهای سیاسی و اقتصادی برای دولت ضد خلقی اسپانیا گردید. و در جریان اعتصاب که بیانگر خشم اعتراض آمیز کارگران نسبت به قوانین سرمایه داری حاکم و استثمار بی حد سرمایه داران بود، تعداد زیادی از کارگران دستگیر شدند.

اعتصاب کارگران کارخانه "کرایسلر" در انگلیس:

در تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۵۴ در حدود ۶۰۰۰ نفر از کارگران کارخانجات "کرایسلر موتورز" در انگلیس، به مدت سه روز دست با اعتصاب زدند. این کارخانه که وابسته به کارخانه "کرایسلر موتورز" آمریکا است بعلمت بحران در سرمایه داری غرب با خطر ورشکستگی روبرو شده است. دولت انگلیس برای نجات این شرکت طرحی تهیه کرده که فشار آن بر دوش کارگران است. این طرح که سود سرمایه داران را با ضرر کارگران تأمین میکرد با مقاومت کارگران روبرو شد و آنان با دست از کار کشیدن بعبارزه با آن برخاستند بطوریکه وزیر صنایع انگلیس هشدار داد که اگر روابط کارگری بهبود نیابد دولت، طرح خود را اجرانخواهد کرد، چون اعتصابات متوالی کارگران طرح را با خطر شکست روبرو کرده است. هنگامیکه وزیر صنایع این سخنان را میگفت ۳۰۰ نفر از رهبران اتحادیه های

قیام کارگر ۶۰
کارگری اسکاتلند در جلسهای از کارگران خواستند که به اعتصاب
ادامه دهند .

عقب نشینی حکومت تایلند در مقابل کارگران :

دولت تایلند در تاریخ ۱۶ دیماه ۵۴ اعلام کرد که در طرح
خود که منجر به افزایش قیمت برنج و شکر شده است تجدید
نظر میکند . این تصمیم حکومت تایلند بخاطر حل بحرانی بود
که بدنبال اعتصاب ده هزار کارگر بوجود آمده بود . کارگران
که به افزایش قیمت برنج بوسیله حکومت تایلند اعتراض داشتند
در مقابل کاخ سلطنتی تایلند دست به اعتصاب زدند و آنرا تا
موافقت حکومت تایلند با خواستههایشان ادامه دادند .
اعتصاب ده هزار نفری در مقابل کاخ سلطنتی تایلند ، از طرف
فدراسیون کارگری کشور که نمایندگان ۲۴ مؤسسه عظیم صنعتی
تایلند را بعهده دارد سازمان یافته بود .
اقدامات ضد خلقی دولت ترکیه :

در اواخر آبان سال جاری رئیس حزب کارگران ترکیه ،
بازداشت شد . دلیل بازداشت این فرد خودداری از دادن
اسم اعضای حزب کارگران ترکیه به دادستان دیوان امنیت
این کشور بود ! دادگاه همچنین او را متهم کرده است که در
حالیکه حزب کارگران با اتهام تبلیغات کمونیستی تحت تعقیب
است ، مدارک جرم را پنهان کرده است !

عملیات انقلابیون آرژانتین :

* - در اوائل آبان سال جاری انقلابیون آرژانتین مدیتر
شعبه کارخانه ایتالیایی فیات را در آرژانتین ، در یکی از شهرها

این کشور کشتند . انقلابیون همچنین انفر را ر بوده و تهدید
 به مجازات کردند . این افراد بد روغ خود را از رهبران کارگران
 قلمداد میکردند . این عملیات انقلابی به حمایت از کارگران
 کارخانه فیات انجام گرفته است . چریکهای انقلابی خواستار
 پرداخت حقوق بر اساس تصمیمات اتحادیه کارگری
 کارگران این کارخانه و همچنین جلوگیری از حمله پلیس
 به آنها بودند .

* بد نیال اخراج ۲۰۰ نفر از کارگران بوسیله شعبه
 آرژانتینی مرسدس بنز رزمندگان یکی از سازمانهای چریکی
 آرژانتین ، مدیر آلمانی این کارخانه را بودند . انقلابیون اعلام
 داشتند تهاد رصورتیکه کارگران اخراجی به سرکار برگردند
 حاضرند مدیر کارخانه را آزاد کنند . کمپانی مرسدس بنز اجبارا
 اعلام کرد که کارگران اخراجی را سرکار برمیگرداند . چریکهای
 انقلابی همچنین سه تقاضای دیگر داشتند که هنوز به آنها
 پاسخ داده نشده است . چریکهای انقلابی سالهاست که در
 آرژانتین به مبارزه با دولت سرمایه داری آرژانتین ادامه
 میدهند و تاکنون پیروزیهای بزرگی در حمایت از منافع کارگران
 و زحمتکشان آرژانتین بدست آورده اند .

اعتصاب در رم :

رفتگران رم (پایتخت ایتالیا) در اواخر آن رماه برای افزایش
 دستمزدها شان دست به اعتصاب زدند . از چگونگی و وسعت
 اعتصاب اطلاع دقیقی در دست نیست .

کارگران با فشارهای حکومت صهیونیست ، مبارزه میکنند :

دولت اشغالگر اسرائیل ، برای حفظ موجودیت تجار و گرس

خود و مقابله با انقلاب فلسطین روز بروز فشارش را بر کارگران و زحمتکشان افزایش می‌دهد و هزینه سرسام‌آور عملیات تجاوز-گرانه خود را بردوش کارگران و زحمتکشان تحمیل میکند. اکنون کارگران به مبارزه با فشارهای دولت صهیونیستی برخاسته اند و موج اعتصابات در فلسطین اشغالی در حال گسترش است.

* کارگران بندر ایلات در ساحل خلیج عقبه (در فلسطین اشغالی)، روز ۵ ادیماه دست به اعتصاب زدند. اعتصاب آنان برای اعتراض به تصمیم دولت در مورد تعطیل معادن مس بود. تعطیل این معادن منجر به بیکاری ۷۰۰ کارگر شده است.

* کارگران شرکت "اجد" (بزرگترین شرکت حمل و نقل در فلسطین اشغالی)، روز چهارشنبه اول بهمن دست به اعتصاب زدند. روز پنجشنبه حوادثی مخصوصاً در ایستگاه مرکزی اتوبوس‌ها در تل‌آویو روی داد. رانندگان شرکت "اجد" راهپایان را در خیابان‌ها بستند و چنان راه بندانی بوجود آمد که بازکردن آن پنج ساعت طول کشید. ضمناً تولید بسیاری از مؤسسات متوقف شد و یاکاهاش یافت و عده بسیاری نتوانستند به سرکار برسند. بدنبال این حوادث دولت صهیونیستی در روزشنبه ۴ بهمن مقررات زمان جنگ رایکار گرفت. این مقررات آخرین بار در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیلی‌ها گرفته شده بود. دولت تجاوزگر صهیونیستی باین ترتیب نشان داد که برای حفظ منافع امپریالیسم فرقی بین خلق‌های عرب و اسرائیلی قائل نیست و حاضر است جنایاتش را نه تنها علیه خلق‌های عرب و مسلمان بلکه علیه

زحمتکشان یهود نیز تکرار کنند *

مبارزات کارگران جهان :

سازمان بین المللی کار روز چهارم آذرماه، اطلاع داد که در سال ۱۹۷۴ کارگران - در سراسر جهان - مجموعاً ۱۵۴ میلیون روز دست از کار کشیده و اعتصاب کرده اند. این مقدار نسبت به سال قبل یعنی ۱۹۷۳، ۳۰ درصد افزایش نشان میدهد (کارگران در سال ۱۹۷۳، ۱۲۰ میلیون روز اعتصاب کرده بودند). تعداد کارگران اعتصابی در سال ۷۴، ۳۲/۵ میلیون نفر در سالهای ۷۳ و ۷۲ به ترتیب ۲۵ و ۲۲ - میلیون نفر بوده است. در سال ۱۹۷۴، کشورهای انگلیس، استرالیا، ژاپن و نروژ از جمله کشورهایی بودند که میزان رشد اعتصاباتشان صد درصد بوده و تعداد روزهای اعتصاب بسد و برابر سال قبل افزایش یافته بود *

رشد روزافزون اعتصابات و مبارزات کارگران در جهان بیش از هر چیز گویای بحرانی است که سرمایه داری جهانی را فرا گرفته است. بحرانی که تا روز ناپودی قاطع و همیشگی سرمایه داران - بادستان توانای کارگران جهان - بسا آن همراه خواهد بود *

* یکی دیگر از جنایات سرمایه داران *

* و توطئه برای پوشاندن آن *

در تاریخ ۶/۱۰/۵۴، انفجار در یک معدن بزرگ ذغال سنگ در "بیهار" - ایالت شمال شرقی هند - فاجعه آفریده بیش از ۹۰۰ نفر از کارگران در دالانهای معدن گرفتار

و کشته شدند. انفجار در يك مخزن آب مجاور معدن نیز شکاف انداخته و سیل آب به داخل دالانهای معدن سرازیر شد. دولت سرمایه داری هند چنین وانمود میکرد که ممکن است عده ای از کارگران زنده مانده باشند! ولی کارشناسان معدن نظر دادند که حتی چنانچه افرادی از انفجار و آرزیش اولیه معدن جان سالم بدر برده باشند در اثر سیل آب و تجمع گاز کربنیک در دالانها خفه شده اند. این یکی از فجیع ترین حوادث معدنی در جهان بشمار میرود که در آن بیش از ۹۰۰ نفر از کارگران زحمتکش معدن شهید شدند.

دولت سرمایه داری هند که از انعکاس این فاجعه در بین کارگران و زحمتکشان وحشت زده بود سعی کرد از انتشار وسیع خبر جلوگیری کند. يك خبرگزاری از هند در نخستین گزارشهای حادثه از قول دکتر "جاگات مشرا" فرماندار بیهار، اعلام کرد که ۹۰۰ معدنچی مدفون شده اند و تلفات سنگینی بر جای مانده است. اما اداره سانسور هند به این خبرگزاری دستور داد گزارش اصلی را حذف کند و جای آن خبری در مورد این حادثه که "تعدادی معدنچی مدفون شده اند" را منتشر سازد. بیانیهای که از طرف مقامات رسمی در "پانتا" (پایتخت ایالت بیهار) و توسط دفتر مطبوعاتی انتشار یافت از تعداد مردانی که مدفون شده بودند و همینطور از انفجار ذکر بیامی نیاورده، در این بیانیه تنها گفته شده: "خبرهای عصر امروز حاکی است که بعثت حوادثی که بدنبال ریزش معدن بوقوع پیوسته است، تعدادی از معدنچیان در معدن ذغال سنگ "چاس بالا" در شهر "دهنبار" بدام افتادند." منابع نزدیک به دولت

هند گفتند که دولت نمیخواهد اطلاعاتی دربارهٔ تعداد مدفون شدگان در هند منتشر شود زیرا سبب میشود "شرکت دولتی" مسئول این حادثه شناخته شود. دولت سرمایه‌داری هند وقتی از این کوششها برای پوشاندن جنایتش نتیجه‌ای نگرفت توطئه دیگری بکار بست. دولت ضد کارگری در ابتدا سعی کرد با پرداختن غرامت ناچیزی به بازماندگان کارگران شهید، سر و ته قضیه را بهم بیاورد. سپس "گاندی" نخست وزیر هند هایشوی براه‌انداخت که گویا "هندوستان را خطر بیگانگان تهدید میکند." و "بیگانگان برای سرنگون کردن دولت او توطئه کرده‌اند." و "۰۰۰!" بدین ترتیب دولت سرمایه‌داری هند خواست با بزرگ کردن یک خطر خیالی، توجه زحمتکشان هند را از جنایتی که مرتکب شده بود، منحرف سازد.

این یک شیوه شناخته شده سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری است که با براه‌انداختن جنجال‌های تبلیغاتی، بر جنایات خود سربوش میگذارند؛ همچنانکه دولت شاه نیز تاکنون بارها و بارها این توطئه را علیه زحمتکشان ایران بکار برده است.

"نابودن توطئه‌های ضد کارگری سرمایه‌داران"



بررسی عمل و عکس العمل

حمایت مسلحانه مجاهدین خلق

از

اعتصابات کارگران

(در بهاد ۵۳)

در شماره قبل راجع به اعتصاب کارگران گروه تولیدی ایران‌ساجت کردیم . سازمان مابدنبال این اعتصاب و همچنین اعتصابات کارگران جیب‌لند رور، دست به چند عمل انفجاری در حمایت از اقدامات حق طلبانه کارگران زد . خبر این عملیات در همان زمان در یک اعلامیه نظامی بشرح زیر به اطلاع کارگران و دیگر طبقات خلقی رسید .

* * *

اعلامیه نظامی در ساره :

عملیات انفجاری مجاهدین خلق

به پشتیبانی از :

اعتصابات خشم‌آلود کارگران

چند واحد چریکی از سازمان مجاهدین خلق ایران در چند عمل بمب‌گذاری علیه مراکز کارخانجات متعلق به سرمایه‌داران آمریکائی - اسرائیلی و وابستگان ایرانی آنها ، شاه خائن و طبقه حاکمه پشتیبانی مجاهدین خلق را از مبارزات اوج - گیرنده کارگران ایران اعلام داشتند . بخصوص این عملیات در رابطه با اعتصابات خشم‌آلود و مقاومت خونین کارگران مبارز

کارخانجات جیب لند رور و ایرانا و اعتراض آنان علیه غارت و استثمار سرمایه داران صورت گرفت. این عملیات عبارت بودند از:

- ۱ - انفجار پاسگاه ژاندارمری کاروانسرا سنگ در ساعت سه و پانزده دقیقه ۲۹ خرداد ۰ این پاسگاه نقش فعالی در سرکوب کارگران داشت. این انفجار هرچه بیشتر ماهیت ضد کارگری رژیم شاه جنایتکار را آشکار ساخت.
 - ۲ - انفجار همزمان سه بمب در نمایشگاه و اداره مرکزی شرکت اسرائیلی ایرانا واقع در خیابان نادرشاه در ساعت دوازده و سی دقیقه سه شنبه ۴ تیرماه ۰ دو بمب اول هشدار دهنده بوده و برای جلوگیری از وارد شدن خطرات جانی به مردم کار گذاشته شد و بمب نیرومند سم کمبخصوص در ساختمان هیئت مدیره قرار داده شد، خسارات فراوانی ببار آورد.
 - ۳ - انفجار تأسیسات برق کارخانجات اسرائیلی ایرانا واقع در جاده کرج در ساعت چهار و سی دقیقه صبح ۰
 - ۴ - انفجار وانهدام کامل تأسیسات برق کارخانه جیب لند رور واقع در جاده کرج در همان ساعت. در کلیه این عملیات بواسطه رعایتهای مجاهدین بخصوص رعایت زمان و مکان انفجار هیچ صدمه‌ای به کارگران وارد نیامد و مجاهدین نیز سالم به پایگاه مراجعت نمودند.
- شکوفان بباد مبارزات حق طلبانه کارگران
تابود باد رژیم ضد خلقی - ضد کارگری شاه جنایتکار
پیروز باد مبارزه مسلحانه، تنه‌اره رهایی خلق
- ”سازمان مجاهدین خلق ایران“
تیرماه ۱۳۵۳

هدف ما از اجرای يك سلسله عملیات نظامی در حمایت از اعتصابات کارگران چه بود ؟

تجربه سالها کارمخفی سیاسی و چندین سال کار مستقیم سیاسی - نظامی ، بمانی آموخت که جنبش مسلحانه پیشتر از نمیتواند بدون تماس مشخص با مبارزه " روزمره " کارگران ، بدون تماس مشخص با مبارزه ای که هم اکنون بطور اساسی در اشکال صنفی - اقتصادی در جریان است ؛ تأثیری رو به جلو در جنبش خود بخودی این طبقه ، در جهت هر چه بیشتر سیاسی شدن آن بگذارد و متقابلاً این نکته نیز روشن بود که در صورت عدم وجود چنین تماسی جنبش مسلحانه نمیتواند قدمی به سمت توده های شدن بردارد . (*) همچنین این تجربیات بمانی نشان میداد که یکی از " وسائل این تماس مشخص " و در واقع یکی از بهترین این " وسائل " عبارتست از حمایت مسلحانه از مبارزه " روزمره " آنها ، ارتباط گرفتن با " جنبش خود بخودی " آنها از طریق اعمال قهر انقلابی پیشتر از جهت تأیید این مبارزه (که مسلماً و درابتدا در شکل صنفی - اقتصادی ظاهر میشود) و جهت دادن آن به سمت هدفهای اساسی تر جنبش مسلحانه

(*) - راجع به وسائل تماس بین جنبش مسلحانه و جنبش خود بخودی طبقه کارگر و برخورد عملی ما با این مسئله در سرمقاله شماره " يك قیام صحبت کردیم " .

(* *) - البته این حمایت بمعنی " دنیا لروی " از " جنبش خود بخودی " کارگران ، آنچنانکه شیوه " اکونومیست " ها است ، نیست . محتسواى مسلحانه سه عمل نیست - دلیل روشن این امر است .

بدین قرارداد و هدف مستقل و در عین حال مرتبط بهم راد راین عملیات دنبال می‌کردیم ۰ این هدف عبارت بود از :

- ۱ - بردن تئوری تبلیغ مسلحانه میان این طبقه از طریق تماس با "جنبش خود بخودی" و در اینجا از طریق حمایت مسلح از مبارزه روزمره صنفی - اقتصادی آنها ۰
- ۲ - برآورد نظرات، عکس العملها و موضعگیری افسار مختلف کارگری بمنظور درک عمیقتر مرحله و مضمون فعلی مبارزات طبقه کارگرایران و غنی تر نمودن تئوریهای اولیه خود در جریان عمل مستقیم ۰

در واقع چنین حمایت مسلحانه‌ای بخصوص در آن زمان بمسأله اجازه میداد که از نظرات و عکس العملهای کارگران در این باره آگاه شویم و بدین ترتیب بتوانیم آنچه را که در تئوری بسد ان رسیده بودیم در عمل پیاده کنیم و بدین ترتیب قدمهای خود را اصلاح نمائیم ۰ چنین عملی باعث میشد (که در عمل هم دیدیم شد) کارگران به اظهار نظر پردازند و در مورد این انفجارات بحث و گفتگو نمایند و ما با استفاده از این فرصت میتوانستیم تجربه‌های دیگر در شناخت صحیح "جنبش خود بخودی" کارگران بدست آوریم و بالطبع این تجربه در کنار سایر تجربیات ما در این زمینه میتوانست ما را به شناخت صحیح تری از طبقه کارگر و مبارزات آنان رهنمون شود ۰

* * *

در رابطه با هدفهای فوق الذکر ما منتظر فرصت مناسبی بودیم که دست بعمل بزنیم ۰
در اوائل سال ۵۳ بخاطر سرازیر شدن پولهای کلان نفت

به بازار، تورم شدت شدید گردید قیمت وسائل اولیه و لازم زندگی بسرعت بالا رفت. قربانی چنین وضعی (تورم) مثل همیشه و مثل همه کشورهای سرمایه داری طبقات زحمتکش و بخصوص کارگران بودند. در حالیکه قیمتها بسرعت بالا رفته بود، مزد کارگران ثابت مانده و یا اندکی - بسیار کمتر از بالا رفتن قیمتها - بالا رفته بود. (*)

عکس العمل یک چنین فشاری بر کارگران بصورت اعتصابات گسترده ای از طرف آنان از اوایل بهار ۳۵ آغاز گردید. در خرداد ۵۳ این اعتصابات، با اعتصاب همزمان کارگران کارخانجات کفش ملی، ایرانا، جیب لند رور، پالایشگاه تهران و ۰۰۰۰۰۰ باوج خود رسید و رژیم نیز طبق معمول سرکوب وحشیانه این اعتصابات را شروع کرد. در ادامه این موج اعتصاب و مقاومت

(*) - مطابق آمارهاییکه از طرف خود دولت شاه خائن منتشر شد، در سال گذشته در حالیکه نرخ تورم ۲۲ درصد افزایش داشته است، افزایش درآمد و قدرت خرید توده مردم فقط ۱۷ درصد بیشتر شد. حال اگر توجه کنیم که افزایش درآمد و قدرت خرید قشرهای فوقانی خرده بورژوازی از جمله کارمندان سطح بالا، ارتش و مدیران صنایع و ۰۰۰ همواره بالاتر رفته و نرخ افزایش حقوق و درآمد آنها بیشتر از نرخ تورم است. نتیجه خواهیم گرفت که کاهش قدرت خرید قشرهای پائینی جامعه یعنی زحمتکشان شهر و ده و مخصوصاً کارگران، رقیب مراتب بیشتر از تفاوت این دو رقم (۱۷ و ۲۲) یعنی مراتب بیشتر از ۵ درصد بوده است.

خونین کارگران بود که سازمان ما با شناسائی های قبلی
عملیات نظامی خود را انجام داد .

عکس العمل رژیم در مقابل عملیات ما :

این اعتصابات نسبتاً گسترده که از سال ۴۰ به بعد بیسابقه بود، نشانه اوج تازه‌ای در "جنبش کارگری" ایران بود . همچنین حمایت مسلحانه سازمان ما از این اعتصابات که در نوع خود از آغاز مبارزه مسلحانه تا آن زمان بیسابقه بود نیز نشانه‌ای از تکامل سیاسی جنبش مسلحانه‌ی خلق بشمار میرفت . این اوج جنبش کارگری از یکطرف ورشد سیاسی جنبش مسلحانه از طرف دیگر رژیم ضد کارگری شاه خائن را که بشدت از حمایت کارگران از انقلابیون در ره‌راس بوده و از پیوند مابین جنبش مسلحانه‌ی پیش‌تازو مبارزه‌ی حق طلبانه‌ی طبقه‌ی کارگر وحشت دارد، به تکاپونداخت . دولت ضد کارگری بلافاصله اقدامات امنیتی - نظامی و ویژه‌ای را - برای دستگیری انقلابیون، جلوگیری از عملیات بعدی و همچنین اوجگیری دوباره‌ی اعتصاب کارگران - به اجرا درآورد . او همچنین به یک سری اعمال فریبکارانه و تبلیغاتی دست زد تا کارگران را نسبت به انقلابیون بدبین ساخته و از اثرات مثبت حمایت مسلحانه‌ی ما از اعتصابات حق طلبانه‌ی کارگران بکاهد .

برخی از این اقدامات دولت مزدور شاه به شرح زیر بود :
پس از انفجار رد فتر مرکزی و پست برق ایرانا و پست برق جیب لند رور اقدامات شدید امنیتی در کارخانه‌ی ایرانا و جیب لند رور به عمل می‌آید و به قرار اطلاع سه دنبال عملیات مادر کارخانه ایرانا نزدیک به ۲۰۰ سرباز به فرماندهی یک سرهنگ

نظراول - نظرآندسته از کارگرانی که از عمل ما استقبال کردند.
 نظردوم - نظرآندسته از کارگرانی که از عمل ما استقبال نکردند.
 نظرسوم - نظرآندسته از کارگرانی که بنابه عللی حاضر به
 بحث با ما درباره این موضوع نبودند.

۱ - نظر کارگرانی که از عمل ما استقبال کردند: این عده
 از کارگران در عین استقبال از عمل انفجار و نوع نظرداشتند.
 عده ای از این رفقای کارگر آنرا عمل انقلابی و وعده های دیگر آنرا
 کار کارگران اخراجی (ایرانا - لند رور) میدانستند: (*)
 الف - اظهار نظر کارگرانی که از عمل استقبال کرده و آنرا
 از ناحیه انقلابیون میدانستند:

دو سه روز پس از عمل انفجاری با کارگری در این باره
 صحبت کردیم. (۱) (۲) این رفیق کارگر چنین میگفت:

(*) - در جریان اعتصاب کارگران این دو کارخانه عده ای از
 کارگران فعال اخراج شدند.

(۱) - از آنجا که نوع اظهار نظرات به عوامل زیر بنائی و رو بنائی
 متعددی در درون طبقه کارگر بستگی دارد و هیچگاه نمیتوانیم
 بدون د نظر گرفتن این عوامل به تحلیل درستی از طبقه کارگر برسیم
 و اقشار مختلف آنرا بشناسیم. ما سعی میکنیم در حد اطلاعات خود،
 سن، سابقه کار، وضعیت شغلی، طرز تفکر، میزان سواد و ...
 هر یک از این کارگران را مشخص کنیم.

(۲) - این کارگر ۳۰ - ۳۵ ساله که سالیان در رازد کارخانه های
 نخ رسی است شمارشد، بیسواد است. جنبه های مترقی مذاهب را قبول
 دارد. در تظاهرات ۱۵ خرداد شرکت داشته و تا حدی دید سیاسی
 دارد. (بمفهوم دمکراتیک آن).

"توی این مملکت جانورهائی پیدا میشود که حساب ندارد . برای آنها هیچ کاری نشد ندارد . جانورهائی که میخواستند خانواده شاه راز برور کنند (اشاره به گروه شهید گل سرخی) . . . دیگر این کارها (انفجار پاسگاه و . . .) برایشان مثل آب خوردن است . بگذار هر کاری که دلشان میخواهد بکنند . شاید لا اقل اینها یک کاری بکنند . ماکه نتوانستیم . اگر زندگی اینه (در حالیکه به شام خود که اندکی برنج خشک و مانده بود ، اشاره میکرد) بگذار همین هم نباشه ؛ رئیس پاسگاه هم نباشه . . . "

کارگرد دیگری چنین میگفت : (*) " همش دروغ میگویند ، میخواهند مردم را گول بزنند . پس اینکه گفته میشد خرابکارها (چریکها) راقلع و قمع کردیم چی شد ؟ پس اینها چیست ؟ اینها پشتیبان کارگرد . میگویند چرا کارگرد جان بکند و حق او را یک مشت شازده الدنگ بخورند و . . . اگر پلیس ایران قوی نمیبود ، حالا همه کارگرها به پشتیبانی آنها شتافته بودند و . . . "

این کارگزار اینکه مبادا بمب پاسگاه به سر بازی آسیب رسانده باشد نگران بود . این کارگرا گاه با سخنان تأیید آمیز خود در عین حال به یاوه های تبلیغاتی رژیم که گاه و بیگاه اعلام میکند تمام چریکها (**) را از بین بردیم و اله و بله کردیم ، پی برده بود . نکته دیگر حرفهای این رفیق کارگرا اشاره به قدرتی است که

(*) - این کارگرد ۷ - ۶ سال است که در کارخانجات مختلف استثمار میشود . او یک کارگر نیمه ماهر و مجرد است و در کلاس شبانه درس میخواند .

(**) - البته رژیم چریکها را خرابکاریا تروریست مینامد .

رژیم به توسط آن ارتباط وسیع جنبش مسلحانه با طبقه کارگر را دچار اشکال کرده است. (سیستم پلیسی)

کارگر آگاه دیگری چنین می‌گفت: "در یکی از کارخانه‌ها کارت کارخانه را جعل کرده و بد اخل آن رخنه کرده‌اند و پس از مراجعت کارخانه منجر شده است که البته چون حساب شده بمبها را کار گذاشته‌بودند، به کارگران آسیبی نرسیده بود." او سپس از اینکه دولت چگونه و با چه شیوه‌ای قادر است جلسو انقلابیون را بگیرد متعجب بود.

کارگر دیگری با مبالغه از کارچریکها صحبت میکرد. او سعی داشت با بزرگ کردن کارچریکها اهمیت آنرا به کارگران دیگر حالی کند. او می‌گفت: "نارنجك و بمب قاچاق است و فقط ارتش از آنها دارد. اگر يك اسلحه از آدم بگیرند پدرش را در آورند، وای که نارنجك بگیرند!" منظور او این بود که بینید اینها (چریکها) چه آدمهائی هستند که میتوانند اسلحه و بمب را بدست آورده و بکار ببرند. (*)

کارگری می‌گفت: "کسیکه با حرف حساب توی راه نیاید باید بازور توی راهش آورد. اینقدر خواهش، التماس کردند تا مقدار کمی به حقوق آنها اضافه شود. بخرش نرفت. اعتصاب هم کردند اینطوری جواب داد. حالا باید با این عملیات حالیش کرد که حق کارگر با این گرانی (هزینه زندگی) یعنی چه؟ ۰۰۰"

(*) - در ضمن او به عملیات انفجاری مجاهدین در موقع آمدن سلطان قابوس پادشاه عمان اشاره کرد و از آن تعریف میکرد. او اعلامیه ما را در این مورد خوانده بود.

کارگری از کارگران ایرانا در عین حال که از این عمل استقبال کرده بود انتظار بیشتری داشت. او می‌گفت: "خوب بود قسمت اداری کارخانه را با خاک یکسان کنند!" در مقابل حرف یاوه، بعضی‌ها که می‌گویند اریه چند صد خانوار رانان می‌دهد می‌گفت: "خدا یک لقمه نان را هر طور باشد می‌رساند."

ب - اظهار نظر کارگرانی که در عین استقبال از عمل آنرا کار کارگران اخراجی می‌دانستند:

دو کارگری این موضوع داشتند بحث می‌کردند. اولی استدلال می‌کرد که اینکار، کار دشمنان ایران است (۱) ولی کارگر دیگر در حالیکه می‌خندید و به‌وامی‌پرسید در جواب اولی که می‌پرسید یعنی این کار، کار کارگراست؟ می‌گوید: "نه کار همردیف‌های کارگر و یک ردیف بالاتر از کارگراست (۲)".

وقتی به خانه، دو نفر از کارگران ایرانا رفتیم، اولین صحبت، جریان انفجار در دفتر مرکزی و کارخانه ایرانا بود. احساس غرور و هیجان زیادی را دیده‌ام. یکی از کارگران در حالیکه مشغول شام خوردن بازن و چاه بود بدو ن معطلی و بعنوان مژده، با حالتی افتخار آمیز بمن گفت: "دو طبقه دفتر مرکزی و قسمتی از کارخانه در اثر بعب فرو ریخته است." این رفیق کارگر در پاسخ به این شایعه که کاره کار خود اریه است؛ می‌گوید:

(۱) - بعد از مورد ماهیت صحبت این کارگر بحث خواهیم کرد.

(۲) - این کارگر، یک کارگر ساده بود که سابقه کارگری زیادی داشت.

"گجا کار خود شه! افراد پرمغزی را بیرون کرد و ۰۰۰ هر چند باشه زیر سر اینهاست." او در تأیید سخنان خود چنین میگفت: "چند نفر از کارگران اخراجی برای گرفتن رضایت نامه پیش اریه رفتند. در ضمن بعضی نیز با خود برد هاند و بسه اریه گفته اند اگر رضایت ندهی برایت گران تمام میشود."

اریه رضایت نداد و پس از رفتن کارگران، ساختمان منفجر شد. آنها میخواستند خود اریه راهم بکشند.

این انفجار نفع کارگرانی تمام شد که فعلا کار میکنند. زیرا کارفرمایان حساب کار خودشان را میکنند که اگر با کارگر بسا خشونت رفتار شود، کارگر نیز مجبور است دست به خشونت بزند و باینصورت با کارفرما در بیفتد."

در مورد انفجار است برق لندن رور، بایک کارگر زحمتکش این کارخانه صحبت کردم. نخست زن این رفیق کارگر چنین گفت: "برق کارخانه را آتش زده اند. کارفرما صبح بسه کارگران کارخانه گفته بروید خانه حقوقتان را امید هم." این زن زحمتکش با خوشحالی و در حالیکه بهیجان آمده بود ادامه میدهد: "۰۰۰ ظلم، ظلم، آخرش اینست مگر شوخیه. اینهمه حق کارگر را میخورند. ۰۰۰ خود کارگر در حالیکه خوشحال بود چنین میگفت: "۰۰۰ فشار قوی کارخانه را از بین برد هاند مثل ذغال سیاه شده، بمب کار گذاشته اند. ۰۰۰ هر که بود طرفدار حق بوده و ۰۰۰ حساب کار را طوری کرده که به کارگران لطمه ای نخورد. مال ماهیچ، مرکز برق ایرانا با ساختمانش ذغال شده است. بکارگر ظلم کردند. ۰۰۰ بکن برج جهان فخرای کارگر - که حق تو را میخورند مثل خسر. حالا طرفداران کارگر میخواهند

قیام کارگر —————
 بگویند دستی از دست شما قویتر هم هست. . . . فعلا در کارخانه حکومت نظامی است. *

۲ - اظهار نظر کارگرانیکه از عمل ما استقبال نکردند :
 الف - عده ای از کارگران میگفتند که این عمل را خود اریه کرده که حق کارگر را بخورد !

کارگری میگفت : " دیدی مادر فلان . . . چه بر سر کارگر آورد ! این کار را کرد که کارگر را زود تر بتواند بیرون کند . حق و مزایای او را بالا بکشد و . . . ولی آخر کار گرمی فهمد خواهشش را . . . کارخانه ایران ناسیونال به اریه گفته : " خاک بر سر تقاضاهای آنها را ندادی تا اعتصاب کردند . این وضع را بوجود آوردی حالا کارگران ما هم ساکت نیستند . همش بهانه اعتصاب میگیرند . "

دو سه نفر از کارگران دلیل اینکه این کار را خود اریه کرده چنین میگفتند : " دفتر مرکزی که در ونفرنگهبان دارد ، چگونه میتوان از میان ونفرنگهبان عبور کرد . لذا کار خود اریه است ، تا بدین ترتیب کارگران را متهم به اختلالگری نماید و کارهای ضد کارگری خود را درست جلوه دهد . . . "

کارگرد دیگری چنین اظهار نظر میکرد : " کار ، کار خود شونه کارگراز کجا بدم میتونه تهیه کنه؟ تازه اگر اینکار را کرده باشه، چرا اونجا گذاشته ، میگذاشت توی کوره ، لا اقل ۷-۶ میلیون تومان ضرر بهش بخورد . کار خرابکارها هم نیست . بمبها در دست وقتی منفجر شد که هیچیک از کارگران آن نزدیکیها نبودند . حتی یکی از آنها هم آسیب نرسید ! اگر خرابکارها میبودند ، وقتی میگذاشتند که تمام کارگران را نابود کنند ! "

نه وقتیکه حتی یکی هم آسیمی نرسد!" (*)

ب. — عده‌های از کارگران نیز در مورد انفجار نظراتی مخالف به اشکال دیگری داشتند :

یک کارگر به ما می‌گفت: "ایران دشمن زیاد دارد. این کار، کار آنهاست." این کارگران حرف را به این دلیل می‌زد که در آن زمان بین دولت ایران و دولت عراق اختلاف بود و رادیو و تلویزیون و مطبوعات رژیم دائماً علیه عراق و اینکه خرابکار تربیت کرده و به ایران می‌فرستند، های و هوی براه انداخته بودند. چنین تبلیغات دروغینی بود که این کارگر را وادار به چنین اظهار نظری میکرد.

کارگری نیز از اینکه مباد انفجار پاسگاه به سر بازان آسیب رسانده باشد، ناراحت بود.

۳. — عده‌های از کارگران از اظهار نظر خود داری می‌کردند :

چند کارگر گفتند که اغلب کارگر روستائی (تازه از روستا آمده) و بیسواد بودند در مورد انفجار پاسگاه حرفهائی می‌زدند و خود انفجار را تشریح می‌کردند. ولی در مورد آن هیچگونه اظهار نظری نمی‌کردند. علت این کار آن بود که آنان را بطئه شخصی بین مسائل خود و این انفجار احساس نمی‌کردند و بهمین دلیل کوششی نیز برای درک علت آن نداشتند.

کارگر دیگری از گفتن آنکه انفجار پاسگاه را شنیده بود،

(*) — نکته‌ای که در سخنان این کارگر دیده می‌شود اینست که او تحت تأثیر تبلیغات دروغ و افتراهای بی‌شماری است که رژیم دائماً علیه انقلابیون بکار می‌برد.

قیام کارگر ۸۰
تنها راجع به تکلیف بمب اشاره میکرد ولی آنرا اشتباه تشریح
میکرد. او یک سرپرست طرفدار کارفرما بود. او نیز در مقابل
عمل، بی تفاوت بود.

کارگرد دیگری از کفش بلا جریان انفجار پاسگاه را برایم
تعریف کرد. در مقابل این سؤال که علتش چیست؟ گفت:
"علتش را نمیدانم". وقتی پرسیدم کارگران دیگر چه میگفتند؟ گفت:
"این حرفها را بهم نمیگویند. چون این مثل حکایت پدرت مرده
میباشد." (*)

این کارگر با این سخنان خود ترس بعضی از کارگران را از اظهار
نظر در این مورد منعکس میسازد. بدین ترتیب می بینیم عده ای بخاطر
اینکه احیانا توسط عمال رژیم به درد سر نیفتند، از اظهار نظر
خود داری میکردند. * * *

"تحلیل موضع گیریهای مختلف رفقای کارگر" (۱)

۱- کارگرانی که از عملیات ما استقبال کردند:
الف- دسته‌ای از رفقای کارگر که از عمل ما استقبال کرده و

(*) - مردی مرده بود. یکفر به پسران مرد اطلاع میدهد
که پدرت مرده. پسر فوراً بگوید: "پدرت مرده است".
"قبرش کجاست"

(۱) - البته این تحلیل با توجه به تجارب دیگر ما (که حاصل
برخورد عینی ما با طبقه کارگر است) انجام گرفته و نباید تصور
کرد که ما صرفاً با انجام چند عمل نظامی و صحبت با چند نفر
کارگر این نتایج را بدست آورده‌ایم.

و آنرا از ناحیه انقلابیون میدانستند :

ایندسته از رفقا تا حد کمی از آگاهی سیاسی (*) برخوردار بودند و بهمین علت نسبت به انقلابیون سمپاتی (علاقه) قبلی داشتند. آنان در این عمل نیز وقتی حمایت عملی جنبش مسلحانه را از مبارزات خود مشاهده میکنند؛ این علاقه و حمایت خود را از چریکها ابراز میداشتند. البته حمایت آنان در اینجا صرفاً یک حمایت "معنوی و عاطفی" است و دلیل عدم تماس جنبش مسلحانه با جنبش کارگری هنوز عمق لازم را ندارد. حتی بعضی از این کارگران، انقلابیون را بهمان سعی که رژیم مینامد یعنی "خرابکار" مینامیدند. اکثر این کارگران در مورد عمل ماد چسار ذهنی گزائی بودند و سعی میکردند انقلابیون را بزرگ جلوه دهند و با کلماتی مثل: "اعجوبه" و "۰۰۰ اینکار را میکردند. این بدان جهت بود که این رفقا در خود قدرت انجام چنین عملی را نمیدیدند.

ب - دسته دیگر از رفقای کارگر که از عملیات مسلحانه استقبال کرده و آنرا از ناحیه رفقای اخراجی خود میدانند :

این دسته از کارگران پس از شکست در اعتصاب از یک طرف از خشم بی حد نسبت به "اریه" و "اخوان" (صاحبان ایران) و جیب لند رور) و ژاندارمها و وزارت کار و ۰۰۰۰۰۰ بربیزند و از طرف دیگر شکست در اعتصاب نتوانسته اعتماد آنها را نسبت به رهبران خود (رهبران اعتصاب) و بطور کلی نسبت به صلاحیت

(*) - البته آگاهی سیاسی بمفهوم دمکراتیک آن
 و نه مفهوم سوسیالیستی اش.

و قدرت طبقاتی خود از بین ببرد (۱) (که این خود نشانه پیشرو بودن این کارگران است) و بهمین دلیل عمل مسلحانه میتواند پاسخی باشد به تمایلات مبارزه جویانه این دستماز کارگران . بطوریکه آنان خیلی فوری و بی هیچ تردیدی عمل مسلحانه را شکل دیگری از مبارزه خود، شکل دیگری از ادامه مبارزه حق طلبانه صنفی - اقتصادی خود تلقی میکنند و اعلام میدارند : " این سزای آن حق کشی هائی است که در مورد ما میشود . . . این است جواب رهبران اعتصاب مسابیه ها و . . . "

استقبال این دستماز کارگران از عمل مسلحانه در رابطه با مبارزات روزمره خود که واقع بینانه نقطه نظر پیشروترین کارگران فعال و مبارز (در امور صنفی) است . (اینرا تجارب عینی مادر دیگر کارخانجات و در برخورد با کارگران آگاه - از نظر صنفی - تأیید میکند) بخوبی ثابت میکند که جنبش مسلحانه پیشتا میتواند برای تماس با جنبش خود بخودی کارگران " از عمل مسلحانه تبلیغی " بعنوان یکی از مهمترین وسایل ارتباط سیاسی استفاده کند . عبارت دیگر حمایت فوری این دستماز کارگران ، از عمل مسلحانه ای که در رابطه با منافع آنان صورت گرفت (در حالیکه محتوا و پیام آن کاملاً " سیاسی بود) ، مخصوصاً براز این درک که این عمل از سوی خودشان - از طرف همان رهبران اخراجی

- (۱) - در حالیکه بعضی از کارگران پس از شکست در اعتصاب امین خود را از دست داد و میدان را در دست در اختیار " اریه و " اخوان میدیدند (مراجعه شود به اظهار نظر دستماز کارگران) .

اعتصاب خود شان - صورت گرفته است، نشان میدهد که علیرغم سطح نازل جنبش کارگری و درخواستهای محدود صنفی - اقتصادی آن، عمل مسلحانه، پیشتاز - چنانکه هدف به نحو صحیح انتخاب و سازماندهی شود - نه تنها میتواند حمایت کارگران را برانگیزد، بلکه از آن مهمتر میتواند فاصله مابین مضمون بالای سیاسی عمل مسلحانه، پیشتاز و مضمون نازل صنفی - اقتصادی مبارزات کارگری را، بدون آنکه مجبور به دنبال روی از آن شود، پرکرد و به مرور به صورت ادامه، منطقی و سیاسی رشد و تکامل مبارزه صنفی - اقتصادی آنها درآید. در اینجا توضیح بیشتری ضرورست. این توضیح را میتوان با جواب این سؤال مطرح کرد چگونه میتوان، مضمون (و محتوای) جنبش کارگری ایران را اساساً صنفی - اقتصادی دانست و حتی سطح درخواست های روزمره آنان را، محدود و نازل توصیف کرد اما با اینحال "عمل مسلحانه" را بعنوان یکی از وسائل مهم ارتباط سیاسی مابین جنبش انقلابی و جنبش خود بخودی طبقه و در یک مرحله، بعد به عنوان ادامه، منطقی سیاسی و آگاهانه، این جنبش (جنبش خود بخودی) مورد تأکید قرار داد؟

جواب روشن است. مانه تنها نظر سؤال کننده را در باره واقعیت درخشان نتایج عملی این سیاست یعنی درک و پذیرش که این بخش از کارگران نسبت به محتوا و معنای سیاسی این عملیات نشان داد، جلب میکیم (علیرغم اینکه مبارزه خود آنها ماهیت کاملاً اقتصادی داشت) بلکه آموزش اساسی لنینی راجع به تفاوت مابین سیاست اتحادیه ای (سیاست تردیونیونیستی) و سیاست انقلابی سوسیالیستی را از یک طرف

و انطباق معنای اخیر را با شرایط خاص میهنی که تبلیغ مسلحانه پیشتازان را در رصد وظائف کمونیستهای انقلابی ایران قرار میدهد، از طرف دیگر با و خاطر نشان میکنیم، بدینقرار، عمل مسلحانه پیشتازان تنها زمینه مساعد تری را برای افشاگری هرگونه ستم اقتصادی وارد بر کارگران فراهم میسازد؛ نه تنها آنان را در پیشبرد مبارزه روزمره صنفی - اقتصادی خود حمایت میکند؛ (*)

(*) - اگر در جنبش کارگری سالهای ۱۸۹۰ روسیه، این نشریات افشاگرانه و "شبنامه" های منتشره از طرف محافل کوچک - سوسیال دموکرات در میان کارگران است که تأثیر فوق العاده و هیجان آوری میبخشد و باعث میشود که تمام کارگران رفع این بی- ترتیبی های نفرت انگیز ۰۰۰ که پایه آن بر غارت و تعدی کارگران استوار است خواستار شوند و آمادگی خود را برای پشتیبانی از این درخواستها بوسیله اعتصاب اعلام نمایند و باز اگر بسیاری اتفاق میافتد که تنها ظهور شب نامه در یک کارخانه (بعثت اهمیت که این اوراق چاپی بمنزله اعلان جنگ برای صاحبان کارخانهها پیدا کرد) بود، برای ارضای تمام درخواستها یا قسمتی از آنها کافست.

(لنین - "چه باید کرد" - نقل آزاد از صفحات ۵۹ و ۶۰ ترجمه فارسی)

در اینجا در شرایط خاص میهن ما آیا این اعلامیه های توضیحی سیاسی - نظامی، عملیات تبلیغ مسلحانه (یا اعلامیه ها توضیحی حول این محور) نخواهد بود که در عین دعوت کارگران به مبارزه سیاسی، در عین توضیح موارد گوناگون و متعدد در ستم

بلکه همچنین این عمل میتواند راه انجام اصلیتین وظیفه — تاریخ اوراد را این مرحله، یعنی راهسرنگون ساختن حکومت، دیکتاتوری شاه و سرمایه داری وابسته ایران را با و نشان دهد.

اقتصادی وارد شده بر آنها، چنین نقش حمایت گری را بر سرای مبارزه آنها داشته باشد؟

جواب این سؤال رانسه ما، بلکه استقبال پرشور پرشورترین عناصر و محافظان کارگری ایران از عملیات، و تالیفات، چنین نقش مسلحانه نشان دادهاست. آنان اعلامیه های توضیحی سیاسی — نظامی ما را که حتی ارتباط مشخص هم با مسائل روز مافوق آنها ندارد، دست به دست در کارخانه ها میگردانند و در اشتیاق خواهان مطلع شدن از مضامین آن هستند. تازه این در شرائطی است که سازمانهای مسلح پیشتازها و زکاتر، شخصاً سازمان یافته و متراکمی را در این جهت شروع نکرده بودند و تبلیغات و توضیحات ما بطور سازمان نیافته و طبیعتاً بسیار محدودی در میان این طبقه منعکس میشود. چندی پیش یک نسخه از اعلامیه های سیاسی — نظامی مربوط به خود ما که بعد از استفاده های مکرر برای استفاده بیشتر نحو جالب توجهی در پوشش محافظی از طلق قرار داده شد، بود، از طریق همین محافظان کارگری بدست ما رسید. ظاهراً بسیار مستعمل اما محافظت شده. این اعلامیه نشان میدهد که در حالیکه درها و همبانیها از کارگران این اعلامیه را مطالعه کردند اما هنوز در میان آنان در گردش است! با توجه به چنین زمینه های آمادگی، آیا این مسائل سازمانهای مسلح نیستیم که در این مورد، فعالیت لازم را برای سازماندهی این

به بیان دیگر این عمل، وسیله‌ای در اختیار پیشتاز انقلابی طبقه قرار می‌دهد که علاوه بر افشای هرگونه ستم اقتصادی، تمام مظاهر ستم سیاسی حکومت دیکتاتوری را چه برای این طبقه و چه بر طبقات دیگر خلقی به بارزترین شکلی افشا نموده و راه سرنگونی حکومت، یعنی قرارداد ان "قهر انقلابی" مقابل "قهر ضد انقلابی" را تبلیغ نماید.

۲ - دست‌های از کارگران که با عمل ما مخالفت کردند :

الف - عد‌های از این کارگران معتقد بودند که این کار، کار خوداریه و اخوان‌و... است. اینها در واقع پس از اعتصاب بشدت مایوس شده و میدان را (بهر صورت) در بست در اختیار اریه می‌بینند. یا س این دسته از کارگران در مقابل امیدواری دسته قبلی کارگران نشان دهند، "عقب ماندگی" آنها نسبت به کارگران قبلی است. این مواردی شبیه این حتی در بعضی اعتصابات دیده میشود و بعضی از کارگران می‌گویند اعتصاب را خود کارفرما برآه انداخته تا ما را اخلاک‌گر بنامد و حق ما را بخورد. در واقع اینان بدلیل ناپا بودن یا وابسته بودن و یا... هنوز بدرك درستی از مسائل خود و سرمایه دار (در همان حدیکه کارگران پیشرو صنفی دار هستند) نائل نیامده‌اند. اینان به قدرت طبقه خود اطمینان ندارند و در نتیجه نمیتوانند درك کنند

→
تبلیغات، برای کشاندن امواج روشنگر تبلیغ مسلحانه بدرون کارخانه، محافل کارگری و... از خود نشان نداد. ما هم بمنظر ما هر علت یا عللی که تاکنون می‌توانسته چنین کوتاهی‌هایی را از جانب جنبش مسلحانه توجیه کند، دیگر امروز قابل پذیرش نخواهد بود.

که اعتصاب چه حربه محکمی در دست طبقه کارگراست و ۰۰۰
 در اینجانبین با الطبع عمل (انفجار) را نمیتوانند در رابطه با
 منافع طبقه خود تبیین کنند . این موارد حتی در اعتصابات
 دانشجویی و از طرف برخی از عقب ماندترین عناصر روشنفکری
 هم مشاهده میشود . آنها همواره علت عدم مشارکتشان را در
 اعتصاب چنین بیان میکنند : " این اعتصاب را خود دولت و
 سازمان امنیت برآورداخته است و قصدشان فلان و بهمان
 است . ۰۰۰ " (در صورتیکه چنین نیست)

ب - دسته دیگر از کارگران که مخالف عمل ما هستند :

اینان تحت تأثیر تبلیغات دروغ آمیز رژیم نظرات نادرستی
 درباره ما دارند . (که این تحت تأثیر واقع شدن خود در لابل
 زیربنائی تری دارد) بطور مثال : در آن زمان (بهار ۵۳) اختلاف
 بین دولت ایران و عراق در اوج خود بود و رژیم داعما تبلیغ میکرد
 که انقلابیون از عراق می آیند و ۰۰۰ به این دلیل می بینیم که
 کارگری میگوید : " ایران دشمن زیاد دارد و ۰۰۰ " یا کارگرد دیگری
 میگوید : " این کارخوابکارها (چریکها) هم نیست زیرا آنها بمب
 را وقتی و جایی میگذاشتند که کارگران مشغول کار باشند ! " این
 دسته از کارگران شناختشان از جنبش مسلحانه در همان حدی
 است که رژیم ما را معرفی میکند .

چند نمونه دیگر نیز حاکی از نگرانی کارگران از آسیب رسیدن
 به سربازان پاسگاه بود ، که در واقع انعکاسی است از تبلیغات
 دروغین رژیم در ذهن بعضی از کارگران .

۳ - کارگرانی که از اظهار نظر خود داری کردند :

در نمود هایی که ما دیدیم این نوع برخورد دولت داشت :

اول - کارگرانی که عمدتاً یا کارگران تازه از روستا آمده و یا سرپرستهای وابسته به کارفرما هستند . علاوه بر این کارگران کارخانه‌های دیگر (مثل کفش‌بلا) بودند که بین این عملیات و منافع خودشان رابطه‌ای احساس نمی‌کردند .
دوم - کارگرانی که محافظه‌کار (*) بودند و بعلمت تئرس حاضر به بحث روی این موضوع نبودند (به قول کارگری صحبت در مورد این کارها حکایت " پدرت مرده است " میباشد)

* * *

حال قسمتهای اساسی نتیجه‌گیریهائی را که فوقاً بدست آوردیم بطور خلاصه بیان میکنیم :

۱ - هنوز اکثریت کارگران جنبش مسلحانه را نمی‌شناسند . از هدفهای آن و رابطه‌ای که این جنبش با منافع اساسی آنان دارد یکلی سی خیرند . تنه‌اعدهٔ محدودی از پیشروترین کارگران که عمدتاً سابقهٔ تماس با روشنفکران انقلابی، یا اقشار مترقی خلقی دارند، آگاهی‌هایی در این زمینه نشان میدهند . در حقیقت جنبش مسلحانه تاکنون نتوانسته است با جنبش خود بخودی کارگری با توجه به مرحلهٔ مبارزاتی آن و . . . رابطه

(*) - این محافظه‌کاری در بین بعضی از کارگران دلائل زیر - بنایی دارد . چنین کارگرانی یا از اقشار فوقانی و مرفه کارگران - که عمدتاً به کارفرما وابسته‌اند مانند سرپرستها و . . . هستند و یا کارگرانی ساده و تازه از روستا آمده که می‌توانستند کارشان را از دست بدهند .

و تماس فعالی برقرار کند *

این نتیجه‌گیری امروز وظیفه بسیار سترگی در مقابل جنبش مسلحانه قرار می‌دهد که شاید از هر وظیفه انقلابی دیگر و مبرم‌تر و اساسی‌تر باشد *

۲- کارگرانیکه آگاهی صنفی و بطور محدودی آگاهی سیاسی دارند و فعالانه در اعتصاب شرکت داشته‌اند و همین‌طور کارگرانیکه فقط آگاهی صنفی داشته‌اند اما باز هم بطور فعالی در اعتصابات شرکت کرده‌اند، نه تنها از عملیات مسلحانه ما استقبال کردند، بلکه آنرا تنها شکل مبارزه پس از شکست در اعتصاب تلقی می‌کردند * این استقبال بطور مشخص و نتیجه مهم را در مقابل ما نهاد :

اول - عمل مسلحانه پیش‌تاز می‌تواند بطور مثبتی در جریان مبارزه و آگاهی طبقه کارگر تأثیر گذارده و بعنوان یکی از مهمترین وسائل رشد و سمت‌گیری سیاسی و انقلابی جنبش خود بخودی طبقه، شعرده شود *

دوم - این استقبال بمانشان داد که باید بآن استعداد بالقوه انقلابی و نیروی کیفی "که حتی در مبارزات ساده و روزمره کارگری در ایران وجود دارد، بهای بیشتری داده شود *

این استقبال همچنین بار دیگر این نظر ما را تأیید کرد که یک جنبش نازل صنفی - اقتصادی در ایران بعلمت شرایط خاص میهنی (دیکتاتوری وحشتناک پلیسی، تاریخ طولانی مبارزات و...) بالقوه (و بشرط برخورد صحیح عنصر آگاه با آن) بالفعل می‌تواند فاصله عظیم خود را تا یک مبارزه حاد سیاسی حتمی در اشکال عالی مبارزه مسلحانه بسرعت طی نموده و آن استعداد

قیام کارگر _____ ۹۰
بالقوه انقلابی "نیروی کیفی" پوشیده در درون خود را
آزاد سازد .

د رواقع وقتیکه دولت جنایتکار شاه خائن يك مبارزه صنفی
سادۀ کارگران را توسط خیل عظیمی از نیروهای ژاندارم و پلیس
(ساواک) سرکوب میکند؛ عناصر فعال آنرا شدیداً مورد پیگرد،
شکجه و آزار قرار میدهد؛ آنانرا مدت‌ها زندانی و یا بسد و ن
پرداخت هیچگونه حق و حقوقی از کارخانه اخراج میکند و ؛
وقتی که دولت ضد کارگری شاه خائن حاضر است برای شکست
دادن حتی يك مبارزه صنفی کارگری تا سرحد کشتار کارگران بسی
دفاع پیش‌رود (*) و خلاصه وقتی تمام طبقات و اقشار دیگر خلقی،
د هقانان، دانشجویان ۰۰۰ توده شهری و روستائی ایران،
د رزیر سه همگین‌ترین فشار سرکوب و خونین دیکتاتوری پلیسی
این رژیم قرار دارند، چه شعار دیگری، چه شعار اساسی دیگری
جز شعار "تا بودی دستگاه حکومت سلطنت شاه جنایتکار و رژیم
سرمایه‌داری خونخوار وابسته ایران" میتواند برای کارگران ایران
 مطرح باشد؟ و بعد برای رسیدن به چنین هدفی چه راه دیگری
جز مبارزه مسلحانه توده‌های میتواند وجود داشته باشد؟

(*) - چنین سرکوب و خشونت متقابلاً ما را به يك کیفیت بالای
انقلابی و نیروی عظیم حیاتی ای د رمیان این جنبشها (هر چند
غریزی و بی جهت) رهنمون میشود که میتوانند علی‌رغم همه این
فشارها باز هم قانون تخطی ناپذیر زندگی صنفی
حیات مادی را بسا حرکت و جوشش
خود منعکس سازند .

در راستای تحقق چنین شعاری است که مناسبات جنبش انقلابی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر، معنا پیدا میکند. اما این شعار، نه از طریق مستحیل شدن در جنبش خود بخودی طبقه و سرفروغ آوردن در مقابل درخواستهای محدود منفی - اقتصادی آن و یا مشغول شدن به نوعی سیاست "ترد یونیونیستیسی" . بعنوان ضرورت کار آرام سیاسی و ۰۰۰؛ نه با جدا ماندن و کنار کشیدن از مبارزه، دیگر طبقات خلق به بهانه‌های گوناگون روشن فکر مسلکانه و بالاخره نه با پیروی از "شوری پورتونیستی مراحل" (*)

(*) - "شوری مراحل" یا بقول لنین تئوری "مانور خائفانه در مبارزه سیاسی چیست؟ او این تئوری را از زبان اکنونیست های روسیه چنین تعریف میکند: "تقاضاهای سیاسی که به لحاظ ماهیت خود برای تمام روسیه مشترکند. معیناً باید در مراحل نخست با تجربه‌ای که قشر معینی از کارگران از مبارزه اقتصادی بدست آورده‌اند مطابقت داشته باشد (!) در زمینه این تجربه است که میتوان و باید به تبلیغات سیاسی پرداخت." لنین در ادامه احتجاجات خود علیه اکنونیستها و برنامه خط مشی پیشنهادی آنها مینویسد: "ولی این ژرف اندیشی بی مانند تنها یک موضوع عجیب نیست (استنباط مکانیکی و باصطلاح قدم بقدم آنها از حرکت جنبش) بلکه یک طریقت تام و تمام نیز میباشد. همان برنامه‌ای که ر. م. در ضمیمه "جداگانه" "رابو چایامیسل" با این کلمات آنرا بیان کرده است: "آن مبارزه‌ای مطلوب است که در حیز امکان باشد و مبارزه‌ای هم که در حیز امکان است همان است که در دقیقه فعلی جریان دارد. این درست طریقت همان"

قیام کارگر _____ ۹۲
به بهانهٔ یائین بودن سطح جنبش خود بخودی و ۰۰۰ بلکه

اپورتونیسیم بیکرانی است که بطور غیر فعال خود را با جریان خود
بخودی هماهنگ میسازد. "تاکتیک - نقشه مخالف نص صریح
مارکسیسم است."

این تهمت است به مارکسیسم و عیار تست از تبدیل آن به همان
کاربکاتوری که نارد نیکها آنراد رچنگ یا ماد رنقطهٔ مقابل ما
قرار میدادند و این همان یائین آوردن سطح ابتکار و انرژی
مجاهدین آگاه است. در صورتیکه مارکسیسم بر عکس برگشایش
وسیعترین دوزخها را بر برابر سوسیال دمکرات و واگذاری (اگر
بشود اینطور بیان کرد) قوای مقتدری مرکب از میلیونها نفر از طبقهٔ
کارگر که "بطور خود بخودی" به مبارزه برمیخیزند در اختیار وی
با ابتکار و انرژی سوسیال دمکرات تکان عظیمی میدهد! ۰۰۰۰ در
لحظه‌ای که عیب بسیاری از سوسیال دمکراتهای
روس همانا کمبود ابتکار و انرژی، کمبود
وسعت دامنهٔ ترویج و تبلیغ و تشکیلات
سیاسی و کمبود نقشه‌های وسیعتر فعالیت انقلابی
است، در چنین لحظه‌ای گفتن اینکه "تاکتیک - نقشه
مخالف بانص صریح مارکسیسم است" معنایش نه فقط
آلودن مارکسیسم از لحاظ تئوری بلکه بعلاوه
عقب کشیدن حزب از لحاظ عملی است."

(نئین - پایان نقل قول صفحات ۴۹، ۵۱، ۵۳
"چه باید کرد")

از طریق بردن تئوری "تبلیغ مسلحانه" بعیان این طبقه، از طریق شکل تمام اشکال مبارزاتی کارگران حول محور مبارزه مسلحانه است که تحقق آن امکان پذیر میشود. در چنین صورتی است که تمام شعارهای مرحله‌ای، در رابطه با جنبش این طبقه میتواند سمت اصولی و صحیحی پیدا نماید. در برابر چنین چشم اندازی است که تمام فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی در میان این طبقه میتواند جهت‌گیری استراتژیک خود را پیدا کند.

۳ - سازمان مسلح پیشتاز به شرطی خواهد توانست از عملیات مسلحانه خود در رابطه با "جنبش طبقه کارگر" بهره برداری سیاسی نماید و به شرطی خواهد توانست این تئوری را (تئوری تبلیغ مسلحانه) را به میان این طبقه ببرد که دارای تماس سیاسی و تشکیلاتی لازم با این طبقه باشد. این تماس سیاسی - تشکیلاتی بهیچوجه یک شرط مقدماتی، مثلاً معنای یک مرحله استراتژیک نیست؛ بلکه در ارتباط متقابل یا "عمل مسلحانه" سازمان مسلح پیشتاز است که معنادار و یگانه شکل صحیح خود را بدست می‌آورد. به بیان دیگر ضرورت گسترش نفوذ و تکامل تئوری "تبلیغ مسلحانه" از یک طرف به تماس بسیار گسترده‌تر سیاسی - تشکیلاتی با این طبقه، با جنبش این طبقه، با تمام وسائل سازمانی - سیاسی - نظامی وابسته است و از طرف دیگر خود در عین حال مضمون و محتوای سیاسی - استراتژیک این فعالیت‌ها را معین می‌سازد. بدین ترتیب در کار چنین خط‌مشی‌ای در مقابل جنبش طبقه کارگر است که حلقه‌های متعدد کار تبلیغی - سیاسی - تشکیلاتی - نظامی سازمان پیشتاز به یکدیگر متصل میشوند.

و در روند رشد و گسترش نفوذ خود در میان صبقهء کارگر بریگدیگر تأثیرگذارده و مجموعاً مبارزه انقلابی طبقه راجلومیرانند .

۴ - مخالفتها، ناباوریهها و بی تفاوتی های موجود در میان کارگران نسبت به جنبش مسلحانه ، دارای ریشه های مشخص عینی و ذهنی ای در میان این طبقه است که طیف معینی را از عکس العملهای تردیدآمیز اقسشارفوقانی مرفسه کارگری در قبال جریانات انقلابی ، روحیات منفی یافانسه د هقانی ۰۰۰ تا کمسانی که عمدتاً بطوررو بنائی تحت تأثیر تبلیغات رژیم هستند و ۰۰۰ را منعکس میسازند . این امر باز هم لزوم کار فشردهء تبلیغی ، لزوم تعاس مستقیم تشکیلاتی - سیاسی جنبش مسلحانه با این طبقه و مبارزه با افکار و ایدئولوژی های غیر پرولتری (رویزیونیستی) رایج در آن که عمدتاً پایگاه اقسشارفوقانی کارگری (آرسنوکراسی کارگری) ایران را منعکس میسازد ، بیش از پیش تأیید میکند .

گسترده تر باد جنبش طبقهء کارگر
برافراشته تر باد پرچم جنبش مسلحانهء خلق
مستحکمتر باد پیوند جنبش مسلحانه و جنبش طبقهء کارگر

کشتار انقلابیون و زمنده خلق

بدست دولت شاه جنایتکار
وگوشه دیگری از توطئه های تبلیغاتی مزدوران ساواک

در تاریخ یکشنبه ۳۰ آذرماه سال جاری-همزمان با اشغال مقر اوپک و گروگان گرفتن جمشید آموزگار، وزیر مشاور شاه - ۸ تن از اعضای سازمان ماء باعجله و در همان شکجده گاه کمیته مشترک شهرانی وساواک "تیر باران شدند" رژیم مزدور شاه تنها یکماه بعد از انجام این جنایت در؟ بهمن - و در پوششها توطئه آمیز تبلیغاتی - به آن اعتراف نمود .

انقلابیون شهید در مرداد ماه امسال با سارت دشمن در آمد بودند . آنها از لحظه اسارت تا هنگام شهادت و وحشیانه ترین شکنجه های محمد رضا شاه را قهرمانانه تحمل کردند و هیچگاه حاضر نشدند به خلق و به طبقه کارگرایران پشت کنند . آنها فرزندان قهرمان طبقه کارگر بودند که بسر پیمانشان با خلق استوار ماندند و سرانجام خون پاکشان را نثار انقلاب رها بیخش خلق و آرمان های پرشکوه طبقه کارگر نمودند .

مجاهدین شهید عبارت بودند از :

مجاهد شهید وحید افراخته ، مجاهد شهید محمد طاهر رحیمی ، مجاهد شهید سید محسن خاموشی ، مجاهد شهید محسن بطحائی ، مجاهد شهید منیژه شرف زاد فکرمانی ، مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی ، مجاهد شهید مرتضی لیاف نژاد ، مجاهد شهید عبد الرضا منیری جاوید .

* * *

"شاه چگونه به جنایات روزافزونش اعتراف"
 "میکند و چگونه تلاش مذبحخانه ای را"
 "برای پوشاندن واقعیات"
 "انقلابی جامعه ما بکار میگیرد"

روز شنبه ۴ بهمن ماه بالاخره دولت شاه جنایتکار اعتراف کرد که ۸ تن از اعضای سازمان ما را در همان روز قتل عام کرد است. اما ادعای سازمان امنیت شاه خائن، جزیک دروغ و جزیک توطئه تبلیغاتی چیز دیگری نبود. رفقای رزمنده مانده در ماه بهمن، بلکه درست در شب حادثه اشغال ۲۰ ساعته مقر او پک دروین (پایتخت اتریش) و گروگان گرفتن جمشید آموزگار - وزیر مزدورکشور - به دست جلادان سازمان امنیت شاه جنایتکار به قتل رسیدند.

وزیر مزدور شاه در روز یکشنبه ۳۰ آذر ماه ساعت دو و ده - دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران به گروگان گرفته شد و در همان ساعات اول، معلوم شد که هدف اصلی این عملیات، آموزگار و زکی یعانی - همتای مزدور دیگرش در عربستان - میباشند. شاه جنایتکار و جلادان سازمان امنیت او شدت از این عمل بوحشت افتادند. آنها تصور میکردند در این عملیات، انقلابیون ایران نیز شرکت دارند و در مقابل آزادی این مزدور، آزادی رفقای خود را خواهند خواست. با این تصور آنها بالاخره تصمیم میگیرند برای از بین بردن زمینه هرگونه فشار احتمالی در این مورد، این رفقا را در همان شب بقتل برسانند. تمام اطلاعات موثق ما چه از منابع مردمی و چه از منابع وابسته به خود رژیم این خبر را تأیید

• میکند

بدین ترتیب انقلابیون مابدون آنکه همان تشریفات کذائی دادگاههای فرمایشی درباره آنان اجرا شود؛ درست در شب ۳۰ آذر در مقابل جوخه آتش قرار داده میشوند • آموزگار نیز بعد از ۴۳ ساعت و در روز سه شنبه ۳ دیماه - بامیانگیری دولت الجزایر و توافق های پنهانی دیگری بین دولت ایران و عملیات کنندگان - آزاد میشوند؛ بدون آنکه انقلابیون ایران در این عمل شرکت داشته و چنین تقاضای رام طرح کرده باشند اما دیگر اخبار این قتل عام شروع به پخش نموده بود • اخبار و شایعات مبهمی که همگی اعدام های انقلابی را در همان شب حادثه وین تأیید میکردند، مرتباً منتشر شده و بسرعت گسترش پیدا میکردند • بدینجهت شاه جلالت و داروستانه تبلیغاتچی های سازمان امنیت در روز ۱ دیماه - طی چند سطر کوتاه - اعلام میکنند: "ده تروریست در تهران محکوم به اعدام شدند" • اعلام این خبر بدون هیچگونه مقدمه و خبر قبلی و فقط یک هفته بعد از پایان ماجرای وین، با وجود آوردن دو جریان نقشه های شاه را برهم میزند • از یکطرف شایعه کشتار قبلی انقلابیون قوت بیشتری میگیرد و همه جا میگویند که این عده را قبلاً "اعدام کرده اند و از طرف دیگر اعتراض گسترده از طرف دانشجویان ایرانی محافل مترقی بین المللی و حتی بورژوازی لیبرال در مخالفت با اقدام جنایتکارانه شاه صورت میگیرد •

دانشجویان ایرانی در شهرهای پاریس (فرانسه)،
آمستردام (هلند)، کلن (آلمان غربی)، مونترال (کانادا) و ۰۰۰

دست به اعتصاب غذا زد و تظاهرات وسیعی در پاریس، آمستردام، کلن، واشنگتن، رم و سایر شهرهای اروپا و آمریکا برپا میکند. دانشجویان همچنین سفارت ایران در آلمان غربی را بعنوان اعتراض به جنایت شاه جلاد اشغال میکنند. اتحادیه‌ی دانشجویان آلمان، "انجمن دانشجویان آمریکای لاتین"، "سازمان دانشجویان ترک" و "همبستگی خود را با دانشجویان ایرانی در اقدام علیه جنایات شاه اعلام میکنند. کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو و سفارت ایران در آلمان غربی با بمب مورد حمله قرار میگیرند. یکی از بزرگترین سندیکا‌های کارگری فرانسه با ارسال تلگرافی به هوی‌دای قاچاقچی، به این جنایت اعتراض میکند. احزاب سوسیالیست و کمونیست ایتالیا خبر این جنایت را در روزنامه‌های خود و در سندیکا‌های کارگری اعلام میکنند. این احزاب طومارهایی در محکومیت جنایت دولت شاه تهیه کرده و آنرا برای امضاء به کارخانه‌ها میبرند و صد‌ها هزار کارگر ایتالیایی این طومارها را امضاء میکنند. پنج وکیل حقوقی - که قبلاً به ایران آمد بودند - علیه احکام اعدام موضعگیری کرده و اعمال جنایتکارانه شاه جلاد را محکوم مینمایند. نمایندگان سوسیالیست پارلمان هلند به مجلس با اصطلاح شورای ملی تلگراف میزنند و ضمن ابراز نگرانی از شکجه و کشتار انقلابیون، در قبال حکم اعدام این انقلابیون توضیح میخواهند و ۰۰۰ صدای اعتراض علیه جنایات رژیم شاه از همسود سطح جهانی بالا میگیرد. شاه قاتل کسه احمقانه تصور مینمود میتواند هر چه زود تر، خبر چند سطر محکومیت این انقلابیون را در ادگاہ اول بی سرو صد اعلام کند

و چند روز بعد نیز، خبر قطعیت احکام و اعدام آنها را بی سرو صدا تراز بار اول اعلام کرده و قضیه را فیصله دهد، ناگهان با این اعتراضات گسترده و تقویت این شایعات رو برو شد. بدین جهت بار دیگر تبلیغاتچی‌های رسوای سازمان امنیت شاه دست بکار شدند. آنها سعی کردند یک دادگاه خیالی تجدید نظر از نوع همان دادگاه‌های رسوای گذشته براه بیندازند و با اصطلاح انعکاس جریانات این دادگاه خیالی در مطبوعات و چاپ مطالب رسواتریدگری بنام دفاعیات - از زبان رفقای شهید شده - مادرهای برجانیات مخفیانه‌ی خود بکشند و آنرا در پرده قانون - البته همان قانون ضد خلق آریامهری - بیوشانند! اما عناوین و توضیحاتی که سازمان امنیت رسوای شاه، از زبان رزمندگانیکه شهید شده بودند به انقلابیون ایران نسبت داد؛ قبل از آنکه بتواند حتی ذره‌ای از حقانیت راه و هدف انقلابیونی که خون پاکشان راپشتوانه ایمان و صداقت خود قرار دادند، کم کند، باز هم سازمان امنیت شاه و خود شاه جنایتکار را رسواتر کرد.

در واقع باید پرسید: اگر کسانی تا چنین حدی سقوط میکنند که بدترین دشمنان ما را به انقلابیون مامید دهند. همان نسبت هائی را به رزمندگان جان برکف خلق میدهند که - مزدوران ساواک و خود فروختگان دولت شاه با خشم و وحشیگری تمام به انقلابیون میگویند.

و بالاخره اگر آنها با کمال پشیمانی و ندامت ۰۰۰ تقاضای عفو و خدمت به رژیم و ۰۰۰ کرد هاند پس چرا خون پاکشان بدست جلادان شاه ریخته میشود؟ آیا چنین افرادی خود

بهترین خادمان دولت شاهوار بابان جنایتکار آمریکایی
اونیستند ؟

اماشاه و رژیم دست نشانده اودرمقابل خلق مارسواتر
ازآن هستند که دیگر بتوانند چنین فریبکاریهای را برای
پوشاندن جنایات مخفیانه خود بکار ببرند . آنها رسواتر از
آن هستند که امید داشته باشند که کسانی هم باشند که گول این
فریبکاریهای احمقانه آنها را بخورند . تبلیغات رسوای آنها ،
رسواگر بیشتر خود آنهاست .

شاه جنایتکار و دولت دست نشانده او همچنین اعلام
کرد هانده رزمندگان مجاهد ما را بخاطر شرکت آنها در عملیات
انقلابی اعدام سرهنگان جنایتکار آمریکایی (ها و کینز ، شفر ،
ترنر) و همچنین سرتیپ مزد ورساواک - زندی پور - قتل عام
کرد هاند . بدین ترتیب رژیم شاه جنایتکار یکبار دیگر نشان داد که
این باصطلاح "خرابکاران" و "تروریست ها" چه کسانی
هستند !

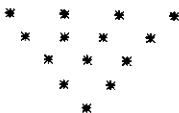
دولت رسوای شاه نشان داد که این باصطلاح "خرابکاران"
کسانی هستند که منافع اربابان آمریکایی شاه را مورد تهاجم
قرار میدهند . منافع طبقه حاکمه مزد وریران - شاه ، دربار
و سرمایه داران وابسته ایران - را مورد حمله قرار میدهند و پرچم
آزادی و رهائی خلق ایران را بردوش دارند .

دولت مزد ورشاه نشان داد که این باصطلاح "تروریست ها"
فرزندان جان برکف خلق اند که راه انقلاب مسلحانه خلق
را برای نابودی امپریالیست های آمریکایی و نوکران داخلیشان
شاه و دارودسته حاکم - ایران درپیش گرفته اند . آری اینسک

۱۰۱ _____ کشتار انقلابیون ۰۰۰

خلق ما و پیشگامان انقلابش سالها و سالها سرکوب خونین
دولت مزدور شاه را با قهر انقلابی خود پاسخ میدهند .

جاویدان باد خاطره شهیدای بخون خفته خلق
نابود باد دولت ضد خلقی شاه جنایتکار
پیروز باد مبارزه مسلحانه ، تنها راه رهائی خلق



اعتصاب کارگران کارخانه

سیتروئن (ژیان)

رفقای کارگر! هدف ما از بررسی اعتصابات کارگران در کارخانه‌های مختلف در این سلسله مقالات اینست که با تجزیه و تحلیل این اعتصابات، علل پیروزی یا شکست آنها را روشن کنیم تا از جمع‌بندی آنها، قوانین حاکم بر اعتصابات و علل شکست یا پیروزی جنبش خود بخودی طبقه کارگرایران را کشف نمائیم و در اختیار تمام کارگران رزمنده قرار دهیم.

در شماره قبل اعتصاب کارگران کارخانه ایرانا را مورد بررسی قرار دادیم و عمدتترین نتایجی که از آن گرفتیم عبارت بودند از:

- ۱ - رهبری درست و هدایت صحیح نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اعتصاب دارد و ضعف رهبری علت اصلی شکست مبارزه کارگران بود. ضعف رهبری از یکسو نشاندهنده پائین بودن سطح آگاهی کارگران در مبارزه درخواستهای عادلانه صنفی - اقتصادی آنان است و از سوی دیگر ضعف تشکیلاتی و سازمانی رهبری مبارزه را نشان میدهد. بدین معنای که در جریان اعتصاب مشاهده کردیم که رهبران اعتصاب علت علنی و آشکار بودن از طرف پلیس، شناخته و دستگیر شدند و با دستگیری رهبران، اعتصاب که مغز خود را از دست داد، نبود با شکست مواجه شد. با توجه به این جریان نتیجه گرفتیم که ضعف تشکیلاتی و سازمانی رهبری اعتصاب در درجه

اول ناشی از علنی بودن آن می باشد و بنا بر این آگاه ترین و پیشروترین کارگران باید بطور مخفی و غیر علنی متشکل شده و مبارزه کارگران را هدایت و رهبری کنند .

در عین حال گفتیم که رهبری اعتصاب، شیوه های درستی را هم در جریان اعتصاب بکاربرد . این شیوه های درست عبارت بودند از :

الف - شدت عمل در مقابل کارگران خایه مال و جاسوسان کارفرما که اولاً "کارگران مرد در باسوی کارگران اعتصابی جلب میکند و ثانیاً از اعمال خائنانه و تفرقه افکنانه خایه مالها و جاسوسان جلوگیری مینماید .

ب - هوشیاری و حفظ وحدت کارگران که زمینه را برای پیروزی بر تهدیدات و حیلله های پلیس فراهم میسازد .

ج - شدت عمل در مقابل کارگرانی که بر اثر فشار ژاندارمها مشغول بکار میشوند . این کار نیز از آن جهت درست است که از ایجاد تفرقه و شکاف بین کارگران جلوگیری میکند و وحدت آنها را حفظ مینماید .

۲ - در همین نتیجه بررسی اعتصاب کارگران ایرانا این بود که راههای باصطلاح قانونی (نظیر مذاکره با کارفرما ، شکایت به وزارت کار و ۰۰۰) برای گرفتن حقوق کارگران اساساً فایده ای ندارد . زیرا دولت سرمایه داری و طبیعتاً وزارت کار حامی سرمایه داران است نه حامی کارگران .

۳ - اعتصاب مؤثرترین شیوه ایست که در چهارچوب مسائل صنفی - اقتصادی کارگران میتواند سرمایه داران را بنام و در آورد .

۴ - هراقدام حق طلبانه و دستجمعی کارگران و هراعتصاب آنان، شدت ازطرف پلیس سرکوب میشود . چون پلیس . ژاندارم و دیگر دستگا ههای اجرائی دولت آلت دست سرمایه داران و نمایند ه و حافظ منافع آنان اند .

دراین شماره ، اعتصاب کارگران کارخانه سیتروئن درهمین ماه ۱۳۵۲ را برای بررسی انتخاب کرد ه ایم که پس ازشرح مختصری از اوضاع عمومی کارخانه آن میپردازیم .

اوضاع عمومی کارخانه : کارخانه سیتروئن که سازنده اتومبیلهای ژیان است درجاده کرج قرار دارد . سرمایه سه ثابت شده کارخانه ۴۰ میلیون تومان و متعلق به یک سرمایه دار فرانسویست . مدیرعامل آن نیز یک فرانسوی بنام "آلفرد آیسسه" است . میزان تولید کارخانه ۱۱۵ اتومبیل در روز است که نسبت به سال ۵۲/۶۵ دستگاه افزایش یافته است . این اتومبیلها بجز موتور و سایر قطعات آن دراین کارخانه ساخته میشود .

تعداد کارگران این کارخانه ۲۰۰۰ نفر است که ۵۰۰ نفر آنها درکارگاهها کار میکنند و ۵۰۰ نفر نیز کارگران متفرقه (باغبان ، سرویسکارماشین ، کارگر ساختمانی و ...) هستند . حداقل مزد کارگرانی که درکارگاه کار میکنند روزانه ۲۲/۵ تومان است (کارخانه درسال ۵۲ - سالی که اعتصاب مورد نظر در آن سال اتفاق افتاد - ۱۰۰۰ نفر کارگرداشت که حداقل حقوق آنها ۱۱ تومان در روز بود) کارخانه د نوع کارگردارد : کارگران شیفی و کارگران روزکار .

الف - کارگران روزکار عبارتند از کارگران مونتاژ کار و جوشکار و ... که تابستانها ۶ صبح الی ۴ بعد ازظهر روزستانها ۷ صبح

۱۰۵ _____ اعتصاب سیتروئن

الی ۵ بعد از ظهر کار میکنند . (که فقط نیم ساعت وقت نهار خوردن دارند) .

ب - کارگران شیفتی که کارگران نقاش ، نقطه جوشکار و پرس کار میباشند ، درد و شیفت صبح و شب کار میکنند . شیفت صبح در زمستانها ، ۶ صبح الی ۴ بعد از ظهر و تابستانها ، ۷ صبح الی ۵ بعد از ظهر و شیفت شب در زمستانها ، ۸ شب الی ۶ صبح و تابستانها ، ۹ شب الی ۷ صبح است که کارگران دو شیفت باهم تعویض میشوند .

د رمورد سود کارخانه در سال ۵۲ کارگری میگفت : " ما بعینسه می بینیم که کارفرما برای هراتومیل بیش از ۸ تا ۱۰ هزار تومان خرج نمیکند و در حقیقت از هراتومیل ۸ تا ۱۰ هزار تومان سو خالص به جیب خود میریزد (*) در حالیکه این پول محصول دسترنج ماست . "

سود ویژه ای که امسال بکارگران داده اند در حد دو ۵ ماه و ده روزالی ۵ ماه و ۵ روز بود هاست .

اقدامات کارگران قبل از دست زدن با اعتصاب : کارگران این کارخانه نیز ابتدا برای رسیدن بحقوق خود ، راه باصلاح قانونی را در پیش گرفتند و به نمایندگان خود برای مذاکره با کارفرما فشار آوردند . آنها فکر میکردند که از طریق مطرح کردن خواسته های خود بوسیله ، نمایندگان شان ، شکایت به وزارت کار و . . . خواهند توانست به حقوق خود دست یابند . ولی در عمل

(*) - اتومیل ژیان در سال ۵۲ بین ۱۶ تا ۱۸

هزار تومان بفروش میرسید .

مشاهده کردند که کارفرما بکمک نمایندگان وزارت کار چگونه آنها را سرمید واند و امروز و فردا میکنند و چگونه سعی میکنند با وعده و وعید آنها را از فکر رسیدن به اندکی از حقوق خود بسازد دارد. آنها بعد از مدتی فعالیت مشاهده کردند که کارفرما کوشش میکند تا از طریق این مذاکرات، تقاضاهای آنها را کاهش داده و با دادن امتیازات کمی موضوع را منتفی سازد. اما وقتی همه راههای باصلاح قانونی آزمودند، با کارفرما تا شکایت به وزارت کار نتیجه ای نداد و کارگران فهمیدند که ادامه ایمن شیوه ها فقط بنفع کارفرما است و بجای کارگران این کارفرما است که از آن سود میبرد، تصمیم به اعتصاب گرفتند. در این میان ناله های خائنانانه مزدوران و وابستگان کارفرما که راههای باصلاح قانونی را تبلیغ میکردند در مقابل اراده کارگران آگاهی که حاضر نبودند حقوق خود را از کارفرما گدائی کنند، فایده ای نداشت. ناله های زیونانه کارگران ناآگاهی که گول کارفرما و عمالش را خوردند و راههای مسالمت آمیز را تبلیغ مینمودند نیز نمیتوانست جلوی خشم کارگرانی را که فشار زندگی و شدت ظلم و ستم سرمایه دار جانیشان را به لب رسانده بود، بگیرد. نغمه های ضد کارگری از قبیل: "مذاکره بهترین راه رسیدن به خواسته ها - یمن است." و "به وزارت کار شکایت کنیم تا کارفرما حقمان را بدهد" که مستقیماً از طرف جاسوسان، مزدوران و وابستگان کارفرما در صف متحد کارگران تبلیغ میشد، نتوانست کاری برای کارفرما صورت دهد و جلوی اعتصاب را بگیرد. چرا که کارگران با تجربه خود دریافتند:

راههای باصلاح قانونی (نظیر مذاکره با کارفرما، شکایت

به وزارت کار و (۰۰۰) برای گرفتن حقوق کارگران فایده ندارد زیرا دولت سرمایه‌داری ایران و طبیعتاً وزارت کار بعنوان جزئی از همین دولت حامی سرمایه‌داران است نه حامی کارگران .
کارگران درك کردند حق گرفتگی است نه دادنی :

با این ترتیب کارگران با طرح مشخص درخواستهای عادلانه‌شان، دست بااعتصاب زدند . خواسته‌های کارگران عبارت بودند از :

۱ - افزایش سود ویژه به پنج ماه در سال .
سود ویژه‌ایکه در سال ۵۱ به کارگران داده شده بود برابر دو ماه دستمزدشان بود و کارفرما قصد داشت این مقنن را افزایش دهد .

۲ - اخراج رئیس کارگرنی . این فرد به بهانه‌های مختلف از کارگران رشوه میگرفت و از آنها اخذی و باج خواهی میکرد .

شرح جریان اعتصاب : در این اعتصاب کارگران سه بار و در مجموع ۵ روز دست از کار کشیدند . این بزرگترین اعتصابی بود که تا آن موقع در این کارخانه برآه افتاده بود . در مورد وسعت و شدت آن کارگری میگفت : " من اولین باری بود که چنین اعتصابی را بخود دیدم . "

در جریان اعتصاب ، کارگرانی که با اعتصاب مخالفت می - کردند و قصد رفتن به سرکار داشتند از طرف کارگران دیگر کشتک خوردند . دلیل کارگران مخالف با اعتصاب بظاهرا این بود که " اعتصاب را کارفرما راه میاندازد تا برای ما که میخواهیم بطور قانونی (مسالمت آمیز) بخواسته‌هایمان برسیم سدی ایجاد کند

بدین صورت وقتی ما به دولت، وزارت کار و وزیرکارشکایت میکنیم بما بگویند چون این کارتان خلاف قانون است بنا براین دیگر حقی ندارید: "همچنین در مدتی که اعتصاب ادامه داشت ژاندارمها ————— بمحل آمده و کارخانه را در محاصره خود گرفتند. فشار کارگران و شدت اعتصاب باعث میشود که کارفرما با پرداخت ۴ ماه سود ویژه موافقت کند ولی کارگران از قبول این پیشنهاد خودداری میکنند و در مقابل حرف یکی از نمایندگان رفرمیست (۱) (۲) که گفته بود "بیایید و با همین ۴ ماه موافقت کنید و سلامتی شاهنشاه هورا بکشید و بروید سرکار". همگی میگویند: "ما نه هورامیکشیم و نه با ۴ ماه موافقت میکنیم. اگر سود ویژه از ۵ ماه حتی یکروز کمتر باشد نمی پذیریم."

وقتی نمایندگان کارگران برای مطرح کردن تقاضاهای کارگران با وزیرکار ملاقات میکنند، وزیرکار به آنان میگوید: "شما (یعنی کارگران) آیا میدانید چه موقع دست به این کار

- (۱) — احتمال ضعیفی در مورد ساواکی بودن این نماینده وجود دارد.
 (۲) — رفرمیست یعنی کسیکه صرفاً به طرق مسالمت آمیز و سازشکارانه میخواهد کار را اصلاح کند که البته همیشه — بلکه عمدتاً — این کار امکان ندارد. اما در اینجا منظور ما از نماینده رفرمیست نماینده ای است که برای حفظ منافع خود میخواهد ای برخوردی بین کارگران و کارفرما روی نداده و به نحو سازشکارانه آنها را آشتی دهد. چرا که در غیر این صورت — یعنی در صورت هرگونه برخورد و تصادم بین توده کارگران و کارفرما — به حال موضع نقش رهبری چنین نماینده سازشکاری به خطر خواهد افتاد.

غیرقانونی (اعتصاب) زد هاید؟ موقعی که ایران از جانب عراق مورد تجاوز قرار گرفته (*). شما با آنان چه فرقی دارید. آنان در مرز^{ها} اخلا لگری میکنند شما در داخل "سپس خطاب به نمایندگان میگوید: "شما پس چه کاره هستید؟ شمامی که نتوانید ۱۰۰۰ نفر کارگر را آرام نگه دارید بد نمایندگی نمیخوردید. پس بهتر است استعفای خود را بنویسید." سپس نمایندگان را وادار میکند که استعفا بدهند و از دفتروز بیکار بیرونشان میکنند.

پس از این جریان، وزارتکار تهدید کرد که در صورت ادامه اعتصاب، همه کارگران را بپرداخت فقط ۵ روز مزد برای هر سال سابقه کار اخراج خواهند کرد.

کارگران که قبلاً خرابکار! اخلا لگر! خائن! و ... خوانده شده و عملاً در معرض سرکوب خونین دولت شاه جنایتکار قرار گرفته بودند؛ با این تهدید خطر بیکاری و قطع شدن نشان نیز رو برو شدند. بخصوص که این تهدید مستقیماً "بوسیله" دولت ضد کارگری صورت میگرفت و هرگونه مقاومت در برابر آن، خطر بخاک و خون کشاندن کارگران را - که قبلاً "با وصل کردن کارگران به بیگانه زمینهاش هم فراهم شده بود - بوسیله نیروهای جنایتکار دولت ضد خلقی افزایش میداد.

دولت ضد خلقی شاه تهدید میکرد که کارگران را بپرداخت فقط ۵ روز دستمزد برای هر سال سابقه کار بیرون کرده و هر گونه مقاومتی را شدیداً "سرکوب خواهد کرد." این تهدیدها

(*) - اتفاقاً "اعتصاب باز و خورد مرزی ایسران و عراق مصادف شده بود."

برای کارگران بمعنای آن بود که در مقابل گرفتن پول ناچیزی باید از سابقه کار خود چشم پوشی کرده و همانند یک کارگرتازه کار و یا حداقل دستمزد در کارخانه هکاد یگرمشغول بکار شوند و این تازه در صورتی بود که آنها بتوانند با توجه به اصطلاح سابقه^۱ بدشان ونداشتن با اصطلاح رضایتنامه از کار فرما و با توجه به اینکه استعمار وحشیانه^۲ کار فرما فرموده شان کرده بود، در کارخانه یگری کارگیر بیاورند. این تهدید به معنای آن بود که هرگونه مقاومت در مقابل ظلم و ستم کار فرما، زن و فرزندانشان را از سر پرست و نان آور محروم خواهد کرد و... با توجه به این چشم انداز کارگران که نیروهای سرکوبگر و لیت جنایتکار را پشتوانه^۳ این تهدیدهای ضد کارگری میدیدند، تسلیم شدند و باین ترتیب بزرگترین اعتصاب^۴ "کارگران کارخانه سیتروئن" با دخالت مستقیم دولت شاه مزدور بطور کامل شکست خورد.

بعد از اعتصاب روحیه های مایوس کارگران کاملاً محسوس بود و بنظر میرسید آنها بر اثر این شکست از مبارزه برای گرفتن حقوق خود سرخورده و ناامید شده اند. (۱) کارگران رفرمیست نیز بر اثر عدم موفقیت بشدت مایوس شده بودند بطوریکه یکی از آنان گفت: "من غلط بکم اگر ایندفعه نمانده شوم". وزارت کار و کار فرما هم از این شکست سوءاستفاده کردند و برای اینکه کارگران را بطور کلی نسبت با اعتصاب بد بین و از مبارزه

(۱) - البته این فقط میتواند یک اثر موقت باشد همانطور که از آنزمان تاکنون چندین اعتصاب دیگر نیز در این کارخانه بسرا راه افتاده است.

برای گرفتن حقوقشان منصرف کنند وزیر کار، اعلام کرد که به خاطر عمل غیرقانونی شما (کارگران) و جبران خسارت کارفرما (۱) امسال فقط یکماه سود ویژه بشمار پرداخت میگردد و بقیه سود ۱۵ اسفند خودم (وزیر کار) میآیم و آنرا میپردازم. (۱)

پس از تمام شدن اعتصاب ساواک نیز بکمک کارفرما آمد و هر روز ۱۰ تا ۲۰ نفر از کارگران مبارز را احضار میکرد تا از یکسو فعالین و عاملین اصلی اعتصاب را شناسد و از سوی دیگر با تهدید و ترساندن آنها را از فعالیت برای برآوردن اعتصاب مجدد و یا شرکت در اعتصابات بعدی بازدارد. امام رسهائی که این اعتصاب میآموزد:

اولین درس - در این کارخانه نیز یکبار دیگر ثابت شد که راههای باصطلاح قانونی برای گرفتن حقوق کارگران جز بیگانه‌سازی نیست. این بیگانه‌سازی را کارفرما و عوامل مزدور و نیز وزارت کار حامی سرمایه‌دارها به کارگران نشان میدهند تا آنها را از پیوند راههای درست برای گرفتن حقوقشان بازدارند. بررسی استدلال مدافعان شیوه‌های به اصطلاح قانونی بخوس‌ماهیت این شیوه‌ها را روشن میکند. آنها می‌گفتند: "اعتصاب را کارفرما راه میاندازد

(۱) - البته کارفرما و وزارت کار جرأت نکردند چنین کاری بکنند چون عوارض خشم کارگران نسبت به این جنایت، برایشان قابل پیش‌بینی نبود. در آنسال سه‌ماه سود ویژه بکارگران پرداخت شد و کیهان هم در تاریخ ۱۹ اسفند همانسال نوشت: "وزیر کار و امور اجتماعی ۲۲ میلیون ریال سود سهام کردن کارگران کارخانجات سیتروشن را طی یک فقره چک به آقای رسولیان نمایندۀ کارگران تسلیم کرد."

تا برای ما که میخوایم بطور قانونی (مسالمت آمیز) بخواسته‌هایمان برسیم سدی ایجاد کنند که وقتی ما به دولت، وزارت کار و وزیر کار شکایت میکنیم بما بگویند چون این کارتان خلاف قانون است بنابراین دیگر حقی ندارید.

هر کارگر آگاه و زمند می‌تواند دریابد که گفتن چنین حرفهائی یا ناشی از خیانت آشکار به طبقه کارگر است و یا بر اثر جهالت و ناآگاهی مطلق.

آیا کارفرما خودش اعتصاب راه می‌اندازد؟

یک حساب سرانگشتی نشان میدهد که کارفرما در این اعتصاب حداقل ۲ میلیون تومان سود از دست داده است. براحتی میتوان فهمید که کارفرمایی که برای استثمار بیشتر کارگران و دست آوردن سود بیشتر از هیچ جنایتی رویگردان نیست، خودش اعتصاب راه نمی‌اندازد تا بخودش ضرر بزند. در جریان اعتصاب هم مشاهده کردیم که کارفرما برای پایان دادن به اعتصاب و سرکوب آن از وزارت کار و ژاندارمری کمک گرفت و پس از پایان اعتصاب برای پیدا کردن محرکین و فعالین اعتصاب ساواک را به کارخانه آورد و این بروشنی نشان میدهد که کارفرما نه تنها اعتصاب راه نمی‌اندازد بلکه برای جلوگیری از آن حاضر است دست به هر توطئه‌ای بزند و هر جنایتی را مرتکب شود. با توجه به این واقعیت‌های روشن باید پرسید چرا چنین حرفهائی زده میشود؟

بنظر ما این حرفه‌ها بر اثر ناآگاهی و شناختن ماهیت سرمایه‌داری یا برای پوشاندن ماهیت تجارزگر و استثمارگر اوزده میشود.

آیاد ولت شاه، وزارت کار و وزیر کار حامی کارگران است که حقوق آنها را از کارفرما بگیرد؟

برای پاسخ به این سؤال کافیست فقط به جریان همین اعتصاب توجه کنیم. وزیر کار، کارگرانی را که برای گرفتن اندکی از حقوق خود اعتصاب کرده اند، اخلا لگروخائن به وطن مینامد و برای جبران باصطلاح ضرر کارفرما از دادن حقوق کارگران خود داری میکند. وزارت کار برای شکستن اعتصاب کارگران را تهدید به اخراج و بیکاری میکند و ژاندارمری برای سرکوب کارگران، کارخانه را محاصره میکند و ساواک برای پیدا کردن محرکین اعتصاب، کارگران را بزنند میبرد و شکنجه میکنند. وقتیکه فقط در یک اعتصاب، دولت شاه خائن اینهمه اعمال ضد کارگری انجام میدهد، باید بپرسیم این دولت را حامی کارگران وانمود کردن چه دلالی دارد؟ دولت ضد کارگری شاه خائن را حامی کارگران وانمود کردن یا ناشی از شناختن ماهیت ضد خلقی آنست و یا برای پوشاندن ماهیت ضد کارگری آن. باتوجه به این واقعیت‌های آشکار چه کسانی میگویند:
"اعتصاب را کارفرما براه میاندازد تا نگذارد وزارت کار حقوق کارگران را بگیرد؟"

همه کارگران این عده را می‌شناسند. این عده اگر خائن به طبقه کارگر نباشند و خود را به کارفرما و رژیم نفروخته باشند، مطمئناً جاهلند و کمترین آگاهی نسبت به ماهیت کارفرما و رژیم ندارند.

کارگرانی که بعینه می‌بینند چگونه کارفرما برای بدست آوردن سود بیشتر از هیچ جنایتی روگردان نیست؛

کارگرانی که حمایت عینی وزارت و وزیر کار را از کارفرما میبینند؛
و کارگرانی که جنایات دولت ضد کارگری شاه خائن علیه
کارگران و همه زحمتکشان ایران را مشاهده میکنند؛
هیچگاه فریب چنین حرفهای خائنانه و احمقانه‌ای را نمیخورند؛
عناصر خود فروخته‌ای که میخواهند با این قبیل حرفه‌ها
کارگران مبارز و ناآگاه را گول بزنند و در صف بیکار چه کارگران
حق طلب شکاف و تفرقه ایجاد کنند بوسیله کارگران مبارز و
آگاهی که برای گرفتن حقوق خود مصمم اند رسوا خواهند شد.
کارگران مبارز ماهیت این عناصر را برای بقیه کارگران افشا
میکند و آنها را با تنبیه و کتک از صفوف خود طرد مینمایند و
وحدت خود را برای رسیدن به حقوقشان حفظ خواهند کرد.
(کاری که کارگران مبارز ایرانا و نیز سیتروئن کردند)

دومین درس - اعتصاب مؤثرترین حربه برای به زانو
درآوردن کارفرماست. ممکن است عده‌ای بگویند: "درست
است که کارگران از مذاکره با کارفرما بجائی نرسیدند ولی حُب،
می بینیم که اعتصاب هم نتیجه‌ای نداد هاست. بنابراین چه فرقی
است بین مذاکره و اعتصاب؟"

در جواب این عده باید بگوئیم مگر در جریان همین اعتصاب
کارفرما، مجبور نشد با دادن چهار ماه سود ویژه موافقت کند؟
آیا در جریان مذاکره، کارفرما حاضر بود چنین امتیازی
بکارگران بدهد؟ (* اگر درست است که کارفرما حاضر نبود از

(*) - برای اینکه اهمیت امتیازی که کارگران بدست آورده
بودند، بیشتر روشن شود کافیست از یکطرف توجه کنیم به اینکه
←

۱۱۵ _____ اعتصاب سیتروئن
طریق مذاکره مقدارسود ویژه کارگران رانست به سال قبل
د و برابرکند پس باید نتیجه بگیریم که علت شکست کارگران
بیهوده بودن اعتصاب نیست بلکه علل دیگری دارد که اگر آن
علل را شناخته و رفع کنیم آنگاه پیروزی اعتصاب و بزاند آمدن
کارفرما حتمی است.

سومین درس - نقش ضد کارگری دولت شاه: در این اعتصاب
نقش رژیم ضد خلقی شاه خائن د سرکوب کارگران بخوس قابل
مشاهده است. کارگران برای رسیدن به خواستهای خود به
وزارت کارشکایت میکنند، نتیجهای نمیگیرند. بنا براین
خودشان برای گرفتن اندکی از حقوق خود دست بکار شده و
اعتصاب میکنند.

→ کارگران همین کارخانه رسال ۵۳ و پس از اینکه یکبار دیگر دست
باعتصاب زدند بالاخره توانستند تنها به سه ماه و نیم سود ویژه
دست پیدا کنند و از طرف دیگر توجه کنیم به این واقعیت که هنوز
کمتر کارخانه‌ای است (حد اکثر چند کارخانه) که کارگران آن ۴ ماه
سود ویژه میگیرند.

در ضمن موفقیت کارگران در گرفتن سود ویژه بیشتر، مسلماً
ناشی از مبارزه خود آنان است. اینکه کارگران این کارخانه،
امسال، ۵ ماه و نیم سود ویژه دریافت کرده‌اند و اینکه در بعضی
از کارخانه‌های دیگر نیز سود ویژه از ۴ ماه تجاوز کرده است مستقیماً
ناشی از مبارزه کارگران این کارخانه‌ها، مستقیماً ناشی از
مبارزه کارگران همین کارخانه و حتی ناشی از همین
اعتصاب شکست خورده آنان است.

وزارت کار که قبلاً کاری برای کارگران صورت نداده بود، در جهت شکست دادن اعتصاب و جلوگیری از به ثمر رسیدن آن دست بکار میشود. ژاند ارمی نیز کارخانه را محاصره میکند تا اگر وزارت کار در توطئه‌های خود موفق نشد ژاند ارمی کارگران را سرکوب کنند. وزیر کار برای تأمین منافع کارفرما (که در اینجا مستقیماً و عمدتاً یک سرمایه‌دار خارجی است) شخصاً آستین بالا میزند، کارگران را اخلاک‌گروخائن و ضد وطن مینامد.

نمایندگان کارگران را بی عرضه و ... خطاب میکنند و ادا ارشان میکنند که استعفا بدهند (چرا؟ چون نتوانسته بودند جلوی اعتصاب حق طلبانه کارگران را بگیرند!) بالاخره با تهدید بیکاری کارگران را وادار میکنند که به سرکارشان برگردند. "معینی مزدور" میگوید: "چون کارفرما در جریان اعتصاب ضرر کرده و خسارت دیده است! بنا بر این بیش از یکماه سود ویژه به کارگران داده نمیشود." و در آخر ساواک هم وارد میدان میشود و کارگران را برای بازجویی، تهدید و شکنجه احضار میکند. می بینیم که چطور همه اجزاء رژیم از وزارت و وزیر کار تا ژاند ارمی و ساواک برای حفظ منافع کارفرما بسیج شدند و به توطئه چینی برای سرکوب کارگران پرداختند. بهتر است یکی از توطئه‌ها را بیشتر توضیح بدهیم:

وزیر کار! میگوید: "آیا شما میدانید که چه موقع دست باین کار غیرقانونی (اعتصاب) زده‌اید؟ موقعیکه ایران از جانب عراق مورد تجاوز قرار گرفته. شما با آنان چه فرقی دارید؟ آن‌ها در روزه‌های ما اخلاک‌گری میکنند و شما در داخل." وزیر کار! با وقاحت کامل یک مزدور خود فروخته و یک دشمن قسم خورده

طبقه کارگر، اعتصاب حق طلبانه کارگران را به بیگانه نسبت
 میدهد. آنانرا تحریک بیگانه وانمود میکنند. کارگران حق طلب
 را خائن، اخلا لگرو مزدور بیگانه مینامد. چرا؟ برای اینکه دست
 رژیم ضد خلقی را برای سرکوب کارگران بازکنند. برای اینکه
 اگر این اعتصاب اوج بیشتری گرفت و چکمه پوشان دولت شاه
 جنایتکارمانند اعتصاب حق طلبانه کارگران جهان چیت و یا
 بعد ها اعتصاب کارگران کارخانجات نساجی شاهی آن را بخاک
 و خون کشیدند و همها کارگر حق طلب را با رگبار مسلسل های
 آمریکائی - اسرائیلی کشتند، بگویند: "آنها اخلا لگر بودند،
 با عراقیها ارتباط داشتند، خرابکار بودند!" ولی آیا رژیم
 موفق میشود با این توطئه ها جنایات خود را پرد و پوشی کند؟
 مسلماً نه! گوش کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان خلق
 ما از این یاوه های وقیحانه پراست. خلق ما بارها و بارها از
 طریق دستگا های دروغ پراکنی رژیم (راد یوه تلویزیون
 و ۰۰۰) دیده و شنیده است که بهترین فرزندان مبارز خلق و
 انقلابیون راستین را به بهانه فریاد حق طلبانه شان و بجرم
 دفاعشان از منافع خلق بانام "خرابکار"، "تروریست" و ۰۰۰ اعدام
 کردند. خلق ما بارها مشاهده کرد است که چگونه اعتصابات
 کارگران و تظاهرات دانشجویان را با همین تهمت ها بخاک و خون
 کشید هاند. پس از اینهم هراقدام حق طلبانه خلق ما با همین
 تهمتها سرکوب خواهد شد ولی چه باک! خلق ما راه خود را برای
 گرفتن حقوق خود پیدا کرده است و آنرا تا به آخر خواهد پیمود.

خلاصه کیسم:

دولت سرمایه داری رژیم شاه مزدور یعنی دستگاه حمایت و

حفاظت از غارت و جنایت امپریالیستهای آمریکائی و سرمایه
داران وابسته به آنها، یعنی دستگاه حمایت از استثمار
وحشیانه کارگران توسط سرمایه داران خونخوار داخلی و دولت
شاه، یعنی دستگاه سرکوب کارگران و همه زحمتکشان خلق ما.

درس چهارم — نمایندگان کارگران و نقش آنها :
 نماینده کارگران، همانطور که از اسمش برمیآید، فردی است
 که از طرف کارگران انتخاب میشود تا به نمایندگی از طرف همه
 کارگران از حقوق صنفی آنان در رابطه با کارفرما دفاع کند. اگر
 کارگری بوسیله کارفرما اخراج میشود، نماینده با اتکا به پشتیبانی
 کارگران باید از این امر جلوگیری کند. نماینده کارگران باید
 بهد اشتی ترک کردن محیط کار را بعنوان یکی از حقوق صنفی مورد
 تقاضای همه کارگران بر کارفرما تحمیل کند. اگر خسارت جانی یا
 مالی متوجه کارگری شد، او باید جبران کامل آن خسارت را از کارفرما
 فرماد و دولت پی گیری کند و بنا بر این تنها وظیفه نماینده،
دفاع از حقوق کارگران است. هر قدر او این وظیفه خود را بهتر
 انجام دهد کارگران نیز بیشتر از او حمایت خواهند کرد. طبیعتاً
 است که نماینده برای بهتر انجام دادن وظایفش باید از هر
 وسیله و شیوه ای کمک بگیرد. در این میان مؤثرترین شیوه ای
 که میتواند کارفرما را به زانو آورد اعتصاب است و بنا بر این
 نماینده واقعی کارگران هیچگاه از بکار بردن این حربه برای
 شکست دادن کارفرما نباید ترسی به خود راه دهد. او باید از
 این مؤثرترین شیوه ر مبارزه صنفی برای گرفتن حقوق کارگران
 استفاده کند. او باید خودش در موقع ضروری دستور اعتصاب
 بدهد و کارگران را با آگاهی و تجربه ای که دارد برای گرفتن

حقوقشان هدایت کند و مبارزه‌شان را با اتکا به برشتیانی‌ای که از او می‌کنند تا پیروزی کامل به پیش برد. اینها وظائف يك نماینده فداکار و واقعی کارگران است.

ولی ببینیم کارفرما و دولت ضد کارگر چه انتظاری از نماینده دارند؟ باز هم "معینی مزدور" می‌گوید: "شما (یعنی نمایندگان کارگران) پس چکاره هستید؟ شعائی که نتوانید... (نفر کارگر را آرام نگه دارید بدرد نمایندگی نمی‌خورید... پس بهتر است استعفا بدهید." آری، اینست انتظار روزیر کار از نماینده کارگران از نظر "معینی" این مزدور خود فروخته و اربابان دیگرش، شاه و طبقه حاکمه، نمایندگی کارگران کسی است که بشفع کارفرما و رژیم سرمایه‌داری شاه خائن عمل کند، نه بشفع کارگران. از نظر این دشمنان قسم خوردی طبقه کارگر، نمایندگی کارگران کسی است که به جای ایستادن جلوی کارفرما، جلوی خواسته‌های به حق کارگران بایستد و آنان را از گرفتن حتی اندکی از حقوقشان منصرف کند. از نظر دولت ضد کارگری شاه جنایتکار نمایندگی کارگران کسی است که جلوی اعتراضات و اعتصابات حق طلبانه کارگران را بگیرد. با چنین انتظاراتی از نماینده کارگران، کارفرما و وزارت کار و دولت همیشه سعی می‌کنند از انتخاب نمایندگان واقعی کارگران جلوگیری کنند. آنها نمایندگی واقعی کارگران را "بی‌صلاحیت" قلمداد کرده و افراد خود فروخته را به جای نمایندگی کارگران جا می‌زنند. آنها حتی گاه وقاحت را به آنجا می‌رسانند که ساواکیها و عناصر غیرکارگر را بنام نمایندگی کارگران تحمیل می‌کنند. ولی با همه این توطئه‌ها وقتی نمایندگی گانی که قبلاً مورد تأیید وزارت کار هم بودند، موفق نمی‌شوند جلوی

اعتصاب کارگران را بگیرند، آنها را مجبور به استعفا می‌کنند.
 مثلاً "در همین کارخانه، نمایندگی کارگران را چند ساواکی و چند نفر از کارگران فرمیست بعهدہ داشتند ولی وقتی آنها با همه ی کوششی که برای جلوگیری از اعتصاب کردند نتوانستند جلوی کارگران را برای گرفتن اندکی از حقوقشان بگیرند و اعتصاب براه افتاد، وزیر کار مزد و رانها را بی‌عرضه خطاب کرد و وادارشان نمود که استعفا بدهند."

اکنون این سؤال مطرح میشود: با توجه باینکه رژیم نمایندہ ی کارگران را فقط در خدمت منافع خود میخواهد آیا کارگران باید از انتخاب نمایندہ منصرف شوند؟ بنظرمانہ، انتخاب نمایندہ واقعی کارگران یکی از حقوق صنفی مسلم کارگران است (*) که آنها باید برای رسیدن به آن مبارزه کنند. کارگران باید از انتخاب ساواکیها و کسانی که خود را به کارفرما فروختہ اند بعنوان نمایندہ کارگران جلوگیری کنند و نمایندہ واقعی خود را که قادر باشد از حقوق آنها دفاع کند به کارفرما و رژیم تحمیل نمایند. ولی آیا همه کارگران مبارز باید برای نمایندہ شدن کوشش کنند و نمایندہ بشوند؟ بنظر ما باز هم نه. چونکہ نمایندہ کارگران شدن و دفاع علنی از حقوق کارگران مساوی است با شناخته شدن بوسیله کارفرما و رژیم و این برخلاف نتیجہ ای است کہ ما از بررسی

(*) - این حق آنقدر طبیعی است کہ رژیم هم مجبور شدہ است آنرا به رسمیت بشناسد اگرچہ در عمل سعی میکند آنرا اجرا نکند.

اعتصاب ایرانا گرفته بودیم . (*) بنا براین چه کسانی باید برای نمایندگی شدن فعالیت کنند ؟

همیشه و در هر کارخانه عدای هستند که در عین حال که افراد مبارزی هستند ، در عین حال که برای گرفتن حقوق خود شان و همه کارگران مبارزه میکنند و حاضر نیستند به هیچ قیمتی با کارفرما سازش کرده و خود را بفروشند ، در عین حال نمیتوانند بطور مخفی مبارزه کنند . این عدای قادر نیستند هم مبارزات کارگران را رهبری کنند و هم اعمال خود را از چشم کارفرما ، جاسوسان کارفرما و حفاظت کارخانه پنهان دارند . فقط چنین کارگران مبارزی باید برای نمایندگی شدن فعالیت کنند و نه هر کارگر مبارزی ، کارگر مبارزی که میتواند بطور مخفی با کارفرما دولت مبارزه کرده و مبارزه کارگران را هدایت کند ، هیچگاه نباید خود را به کارفرما و رژیم بشناساند .

آیا این نتیجه گیری بدان معناست که رهبران مخفی اعتصاب نباید در مبارزات علنی کارگران شرکت کنند ؟ اینطور نیست . چنین رفقائی فقط باید وظیفه رهبری و هدایت اعتصاب را بطور مخفی بعهده داشته باشند و گرنه آنها نیز باید در هر اعتصاب و در هر مبارزه علنی کارگران مانند هر کارگر مبارز و پیشرو دیگر شرکت کنند . زیرا اصولاً فقط با شرکت در اینگونه اعتصابات

(*) - در بررسی اعتصابات ایرانا نتیجه گرفته بودیم که رهبری و هدایت اعتصابات و مبارزات کارگران باید به صورت مخفی و غیر علنی باشد تا از شناخته شدن و ضربه خوردن بوسیله کارفرما و رژیم در امان باشد .

و مبارزات است که میتوانند شرائط مبارزه را بدرستی ارزیابی کرده و نتایجاً "کارگران راصحیحاً" هدایت کنند . منتهی رهبری و هدایت مبارزه‌ی کارگران ، حل مسائلی از قبیل بهترین شرایط برای شروع اعتصاب ، طرح بهترین شعارها و تاکیکها ، حفظ وحدت کارگران ، سازماندهی مبارزه و اعتصاب و . . . و وظائفی هستند که باید بطور مخفی انجام شوند و کارفرما و رژیم بهیچوجه نباید کارگران آگاه و پیشروی را که انجام این وظائف و رهبری مبارزه را بعهده دارند ، بشناسند .

خلاصه کنیم :

الف - انتخاب نماینده از حقوق مسلم کارگران است که رژیم ضد کارگری هم مجبور شده است آنرا به رسمیت بشناسد .
 ب - رژیم سعی میکند علیرغم به رسمیت شناختن این حق کارگران ، با جازدن ساواکیها و خایصا لها بجای نمایندگان واقعی کارگران ، "نمایندگی" را بوسیله‌ای برضد کارگران تبدیل کند .

ج - کارگران باید برای انتخاب نماینده واقعی خود مبارزه کنند و توطئه‌های کارفرما و رژیم را که میخواهند مزد و ران خود را به جای نماینده کارگران جایزنند ، بی اثر سازند .
 د - همه کارگران مبارز نباید با نماینده شدن خود را به کارفرما و رژیم بشناسانند . کارگرانی که میتوانند بطور مخفی مبارزه کارگران را هدایت کنند ، هیچگاه نباید با کارهایی از قبیل نماینده شدن خود را به کارفرما و رژیم بشناسانند . فقط کارگران میارزی که قادر نیستند بطور مخفی فعالیت کنند باید در مبارزات کارگران بطور علنی شرکت کرده و رهبری علنی مبارزه

رادردست بگیرند .

درس پنجم - علت شکست اعتصاب : برای پی‌جویی مهم‌ترین علت‌های شکست اعتصاب وجود اطلاعات کافی ، دقیق و همه‌جانبه‌ای از چگونگی شروع اعتصاب و ریز حوادثی که در طی آن رخ داده ضروری است تا بتوان علت‌های شکست اعتصاب را دقیقاً مشخص کرده ولی همین اطلاعات ناکافی ما نیز می‌تواند اصلیت‌ترین دلیل شکست اعتصاب را روشن کند .

برای اینکار جریان اعتصاب را بطور خلاصه مورد توجه قرار میدهیم :

پس از انجام مذاکرات پی‌حاصل با کارفرما و وزارت کار برای افزایش سود ویژه و بیرون کردن رئیس کارگریسی ، کارگران دست به اعتصاب می‌زنند . در جریان اعتصاب مخالفین که می‌خواهند در صفوف کارگران تفرقه بیندازند بوسیله کارگران اعتصابی کشتک می‌خورند . تا اینجا اعتصاب خوب پیش‌رفته است و بهمین دلیل کارفرما اجباراً "با پرداخت ۴ ماه سود ویژه موافقت می‌کنند" . کارگران این مقدار سود ویژه را نمی‌پذیرند . کارفرما رژیم‌کسه حاضر به دادن امتیازی بیشتر از این نیستند پس از رد این پیشنهاد بوسیله کارگران با تهدید بیرون کردن کارگران اعتصاب را با شکست مواجه می‌سازند .

اکنون باید پرسید اصلی‌ترین علت شکست اعتصاب چه بود ؟ آیا شکست اعتصاب بدلیل کم‌تجربگی مبارزاتی کارگران بود ؟ بدلیل این بود که آنها برای اولین بار دست به اعتصاب زدند ؟ بودند ؟ نه . زیرا کارگران علی‌رغم بی‌تجربگی مبارزاتی ، با اتحاد و همبستگی خود مبارزه را تا آنجا پیش‌بردند که کارفرما را مجبور

کردند مقدار سود ویژه را د و برابر کنند .

آیا اعتصاب باین دلیل شکست خورد که کارفرما برای از بین بردن نطفه‌ای که بوجود آمده بود حاضر نشد خواسته‌های آنها را برآورد و کند؟ و یابد دلیل حمایت شدید دولت از کارفرما بود؟ باز هم نه . چون کارفرما علیرغم همه مقاومتش و علیرغم حمایت شدید دولت از او مجبور شد با پرداخت چهار ماه سود ویژه به کارگران موافقت کند .

پس علت شکست اعتصاب چه بود؟ بنظر ما ضعف رهبری اعتصاب و مبارزه کارگران اصلیت‌ترین دلیل شکست این اعتصاب بود . این ضعف رهبری درست در آنجائی مشخص شد که کارگران پیشنهاد ۴ ماه سود ویژه را رد کردند .

بررسی شرایط کارگران از یکطرف و کارفرما از طرف دیگر بخوبی نشان میدهد که رد این پیشنهاد درست نقطه آغاز شکست اعتصاب بوده است .

۱ - این اولین اعتصاب در این کارخانه بود و این امر از جنبه‌های زیر بر موضوعگیری کارگران، کارفرما و دولت تأثیر میگذاشت .

الف - خود آگاهی طبقاتی کارگران : اولین و مهمترین تأثیر این بود که کارگران این کارخانه تا آن زمان در هیچ مبارزه و اعتصاب همگانی و جمعی شرکت نکرده و قدرت طبقاتی خود را عملاً آزمایش نکرده بودند . آنها نسبت به قدرت همبستگی و اتحاد خود، آگاهی و ایمان (*) نداشتند و نمیدانستند که

(*) - البته این "آگاهی و ایمان به قدرت طبقاتی" و عبارت ←

کارفرما چقدر در مقابل قدرت جمعی آنها از بون و بیچاره است . جنبه دیگر این مسأله ، آشنان بودن کارگران به شیوه‌های مبارزه بود . آنها بدلیل کم‌تجربگی ، با عکس‌العمل کارفرمسا و دولت آشنان نبودند . آنها امید انستند که فلان یا بهمان تهدید کارفرمایا دولت چقدر قابل اجرا است و آنها چکار میتوانند بکنند تا این تهدیدها را بی اثر سازند . نگاهی به اعتصاب بعدی کارگران این کارخانه (در اسفند ۵۳) بخوبی این مسأله را روشن میکند . در این اعتصاب کارگران در مقابل اقدامات کارفرما عکس‌العمل‌های درستی نشان میدهند و مثلاً ما مشاهده میکنیم که وقتی کارفرما برای اینکه از آمدن کارگران به کارخانه جلوگیری کند ، سروس را تعطیل میکند ؛ کارگران با جمع کردن پول از بین خودشان ، ماشینی کرایه کرده و به کارخانه می‌آیند و : . . .

ب - رابطه بین رهبری و کارگران : رهبری مبارزه و اعتصاب ، در جریان مبارزه کارگران بوجود می‌آید ، تجربه پیدا میکنند و صلاحیت رهبری را بدست می‌آورد و در عین حال در همین جریان نیز موفق میشود اعتماد کارگران را جلب کند . یعنی کارگران وقتی مشاهده کنند رهبری ، منافع آنها را در نظر میگیرد و تصمیماتش بنفع کارگران است و . . . به آن اعتماد میکنند . صلاحیت ، آگاهی رهبری و اعتماد متقابل بین رهبری و کارگران از جمله مسائلی بود که تحت تأثیر کمبود تجربه

دیگر " شعور طبقاتی " نسبی است و به تناسب مبارزه طبقه کارگر برای گرفتن حقوقش افزایش مییابد .

اعتصاب و مبارزه در این کارخانه قرار میگرفت. (*)

ج — مقاومت بیشتر کارفرما و دولت : از طرف دیگر کارفرما و دولت نیز برای این اعتصاب بعنوان "اولین اعتصاب کارخانه" سیتروئن "حساب خاصی باز میکردند. آنها حساب میکردند اگر بطور کامل در مقابل کارگران عقب نشینی کنند و به همه خواسته‌های آنان تن دهند، بقول خودشان "کارگران پررو خواهند شد." و از آن به بعد دیگر نمیتوانند جلوی کارگران بایستند و آنها را کنترل کنند. کارفرما و رژیم حساب میکردند که پیروزی کامل کارگران در این اعتصاب باعث خواهد شد که کارگران از آن پس برای رسیدن به هر تقاضای خود اعتصاب کرده و تولید را متوقف کنند. (**)

۲ — بالا بودن سطح درخواستهای کارگران : دو برابر و نیم شدن سود ویژه یکباره و آنهم در یک اعتصاب (اولین اعتصاب) چیزی بود که تا آن موقع سابقه نداشت. بطوریکه تن

(*) — ما این مسأله را در شماره آینده و در بررسی اعتصاب کارگران کارخانه قرقه زیبا مفصلاً توضیح خواهیم داد.

(**) — اگر چه این پیش‌بینی کارفرما و رژیم درست است ولی از آن نتیجه عکس نمیتوان گرفت. یعنی اگر چه پیروزی اعتصاب باعث تقاضاهای بیشتر و وجگیری مبارزه کارگران بر اساس آگاهی بیشتر آنها بر قدرت و حقوق واقعیشان میشود ولی شکست اعتصاب بمعنای پایان گرفتن مبارزه کارگران برای رسیدن به حقوقشان نیست. همانطور که در این کارخانه هم با شکست این اعتصاب، مبارزه کارگران متوقف نشده و پس از آن چندین اعتصاب بیروز در آن برافراختند.

دادن به آن برای کارفرما و رژیم بسیار مشکل بود که در عین حال این اشکال هم از جهت تاثیر چنین پیروزی بر جریان مبارزه کارگران بود و هم از جهت منافع زیادی که کارفرما از دست میداد. اگر باین مسأله تقاضای اخراج رئیس کارگرینی را که از عمال کارفرما و ساواک بود اضافه کنیم معلوم میشود که پیروزی کاملاً کارگران در این اعتصاب چه تأثیرات مهمی منبفع کارگران و به ضرر کارفرما و دولت - بر جو مبارزاتی کارخانه میگذاشت.

آیاد ر چنین شرایطی از بی تجربگی نسبی مبارزات - کارگران و مقاومت بیش از حد کارفرما و رژیم، رد پیشنهاد ۴ ماهه سود و یژه کار غلطی بود؟ آری. رد این پیشنهاد کار غلطی بود که به شکست کامل اعتصاب منجر شد. ولی چرا؟

واضح ترین دلیل غلط بودن رد این پیشنهاد این است که دیدیم کارفرما و رژیم بهمان دلائلی که گفتیم (با اصطلاح پررود شدن کارگران و کم شدن منافع کارفرما و...) حاضر نشدند بیشتر از آن امتیازی به کارگران بدهند و بعلاوه سختگیری بیشتری کردند و حتی همین امتیازها را نیز پس گرفتند و چون رهبران اعتصاب نتوانستند ارزیابی درستی از نیروهای خود و جبهه مقابل یعنی کارفرما و دولت، بکنند و به موقع عکس العمل گنا درستی در قبال اقدامات آنها نشان دهند اعتصاب شکست خورد.

دلیل دیگر غلط بودن رد این پیشنهاد، در نظر نگرفتن شرایط کارگران در آن زمان بود. پیروزی اعتصاب در همان حد افزایش سود و یژه به ۴ ماهه، در آن شرایط تأثیرات بسیار مثبتی بر کارگران داشت (*). چرا که این پیروزی قابل توجه (و برابر

(*) باور قسی در صفحه بعد.

شدن سود و یژه) روحیه مبارزاتی کارگران را شدیداً تقویت میکرد. به آنها نشان میداد که شدت عمل در مورد خایه مالها و جاسوسان کارفرما چه نتایج مثبتی در جهت پیروزی اعتصاب دارد. مستقیماً بعنوان يك تجربه به آنها نشان میداد که اعتصاب تنها راه به زانود آوردن کارفرماست. پیروزی و نتایج عملی اعتصاب، کارگران مرد درابه سمت کارگران اعتصابی جلب میکرد و جنبه رفرمیستها و طرفداران مذاکره با کارفرما و طرفداران کارفرما را ضعیف مینمود و مهمتر از همه آنها را نسبت به قدرت جمعیشان مؤمن میکرد و همبستگیشان را تقویت مینمود و...

در چنین صورتی، با بهره گیری از نتایج مثبت این پیروزی، مبارزه کارگران برای رسیدن به بقیه خواستههایشان در شرائط بهتری میتواند ادامه پیدا کند. (***)

متقابلاً "شکست کامل این اعتصاب (همانطور که دیدیم) نتایج منفی بسیاری بدنبال داشت. کارگران را از مبارزه برای گرفتن حقوقشان مأیوس و سرخورده کرد. ناباوری آنها را

باورقی از صفحه قبل.

(*) - این همان چیزی بود که کارفرما و رژیم با دوراندیشی

از آن میترسیدند.

(**) - اعتصاب کارگران کارخانه قرقره زیبا از این نظر قابل توجه است. کارگران این کارخانه با برآه انداختن چنبد اعتصاب در طی یکماه توانستند بتدریج بتمام خواستههایشان دست یابند. ما این اعتصاب را در شماره آینده "قیام کارگر" بررسی خواهیم کرد.

نسبت به قدرت جمعیشان زیاد کرد و برعکس قدرت کارفرما را بیش از آنچه که بود به آنها قبولاند. بخصوص که رژیم و کارفرما از این فرصت حد اکثر استفاده را کردند و با اعلام اینکه بیسش از یکماه سود ویژه آنها نخواهند پرداخت، یأس آنها را از مبارزه برای گرفتن حقوقشان دامن زدند و بدبینی شان را نسبت به نتایج اعتصاب بیشتر کردند.

اکنون میتوان پرسید: "رهبری اعتصاب" چه کار بایسد میکند؟ او باید مثل رهبری هراعتصاب دیگری به سئوالات زیر پاسخ میداد:

عکس العمل کارگران در مقابل کسانی که با اعتصاب مخالفت میکنند چه باید باشد؟

کارگران باخایه مالها و جاسوسان رژیم چه رفتاری بایسد داشته باشند؟

کارگران چه شعارهائی باید در طول اعتصاب بدهند؟ اگر ژاند ارمها به کارگران حمله کردند آنها چه عکس العملی بایسد نشان بدهند؟

اگر چند تن از رفقای مبارز آنها دستگیر شدند آنها چگونه بایسد از رفقای اسیر خود حمایت کنند؟

اگر کارفرما پیشنهاداتی مطرح کرد و خواست امتیازاتی کمتر از آنچه مورد تقاضای کارگران است، به آنها بدهد کارگران چکار بایسد بکنند؟

اگر کارفرما تهدید کرد که عداهای یا همه کارگران را اخراج میکنند آنها چه بایسد بکنند؟ و...

اینها وسئوالاتی از این قبیل را رهبری اعتصاب میبایسد

از قبل و یاد ر جریان اعتصاب پاسخ دهد . پاسخ به این سئوالات باید با توجه به شرائط کارگران ، کارفرما و دولت داده شود . یعنی باید در نظر گرفته شود که کارگران تا چه حد آمادگی برای ادامه اعتصاب دارند . تجربه و همبستگیشان چقدر است و یا کارفرما تا چه حد حاضر است به کارگران امتیاز دهد و رژیم تا چه حد از کارفرما حمایت میکند و ... در ضمن پاسخ به این سئوالات و نیز دلائل کارهائی که میکنند باید برای همه کارگران روشن باشد . یعنی اگر گفته میشود که باید خایه مالها را کتک بزنیم ، کارگران باید بدانند چرا ؟ یا اگر گفته میشود ، کارگرانی که حاضر نیستند با اعتصابیون همکاری کنند باید کتک بخورند ، کارگران باید بدانند چرا ؟ اگر گفته میشود تقاضای ما اخراج رئیس کارگرنی است ؛ کارگران باید بدانند این تقاضا بدلیل رشوه خواری رئیس کارگرنی یا ساواکی بودن او و آدیت کارگران بوسیله اوست . همینطور همه مسائل اعتصاب باید برای کارگران روشن باشد . (*)

(*) - وقتی می گوئیم این مسائل باید برای کارگران توضیح داده شود منظور این نیست که رهبری اعتصاب باید بطور علنی این کار را بکند و مثلاً جلسه عمومی تشکیل دهد و برای کارگران نطق کند . این کارها باید بطور مخفی صورت گیرد (مثلاً عمان نجوا های در گوش ، صحبت های حساب شده با عناصر مطمئن و ...) انداختن يك موج توضیحی و تبلیغی ، برای اینکار حتی از راههای دیگری مثل نوشتن شعار بر روی دیوار ، چسباندن اعلامیه به دیوار ، یا پخش اعلامیه ... بطور مخفی نیز میتوان استفاده کرد .) این کارها را در ضمن کارگرانی که بطور علنی ←

باتوجه به اوضاع و شرایط کارخانه در آن زمان، در صورتیکه اعتصاب از رهبری درستی برخوردار بود، مسلماً میتوانست بابدست آوردن پیروزی قابل توجهی پایان یابد. اگر رهبری اعتصاب قادر به تشخیص شرایط بود، اگر بی تجربه‌گی کارگران را مورد توجه قرار میداد و اگر مقاومت کارفرما و حمایت شدید رژیم را از او در نظر میگرفت به پیروزی در همان حد قناعت میکرد. این پیروزی اگر چه همه آن چیزی نبود که کارگران خواستارش بودند ولی رهبری اعتصاب میتوانست با بهره برداری از همین پیروزی با استفاده از روحیه بهتر کارگران و آگاهی بیشتر آنها بر قدرت جمعی و حقوق واقعی‌شان، مبارزه را برای رسیدن به همه تقاضاهای کارگران ادامه دهد.

متأسفانه رهبری اعتصاب — با اینکه توانست برخی از وظایف خود را انجام دهد — در حساسترین موقعیت نتوانست اوضاع نیروهای خود (کارگران) و نیروهای دشمن (کارفرما و دولت) را به درستی ارزیابی کرده و تصمیم درستی اتخاذ کند. یعنی رهبری با اینکه توانست برخی از مسائل، نظیر کتک زدن عناصر مزدور و جاسوس، بکار بردن خشونت برای جلب کارگران مردد و ۰۰۰ راحل کند ولی نتوانست پیشنهاد کارفرما را در مورد دادن ۴ ماه سود ویژه مورد ارزیابی صحیح قرار دهد و

→
مبارزه میکنند میتوانند صورت دهند (مثلاً "بوسیله" نمایندگان واقعی کارگران که قبلاً "توضیح دادیم) البته با هدایت رهبری مخفی مبارزه و اعتصاب.

شکست اعتصاب نیز از همین عدم ارزیابی یا ارزیابی نادرست آغاز شد و بدین ترتیب اعتصاب که در یک مرحله خوب پیش رفته و کارفرما را مجبور به عقب نشینی کرده بود، بدلیل "ضعف رهبری" با شکست رو برو شد.

آیا اینکه میگوئیم کارگران میبایست با چهار ماه سود و ویژه موافقت میکردند بمعنای اینست که تقاضای ۵ ماه سود و ویژه بطور کلی یک تقاضای افراطی بوده است؟ نه! سرمایه داران داخلی و خارجی با حمایت رژیم شاه جنایتکارانچنان از کارگران و زحمتکشان خلقمان بهره کشی میکنند و آنچنان حقوق خلق ما را مورد تجاوز قرار میدهند که هیچ محدودیتی برای مبارزه^۵ خلقمان قابل قبول نیست. اینکه میگوئیم کارگران باید ۴ ماه سود و ویژه را می پذیرفتند بمعنای این نیست که آنها میبایست مبارزه شان را در همان حد متوقف کنند؛ بلکه پذیرفتن ۴ ماه سود و ویژه فقط بعنوان یک پیروزی مرحله ای و بعنوان یک قدم برای ادامه بلافاصله مبارزه و رسیدن به بقیه خواسته های کارگران میتواندست قابل قبول باشد.

آیا کارگران باید تقاضاهای خود را محدود به آماده گسی کارفرما برای دادن امتیاز بکنند؟ و آیا کارگران باید هر پیشنهاد کارفرما را بپذیرند؟ باز هم نه. محدودیت تقاضاهای کارگران را فقط مجموعه شرایط کارخانه، شرایط مبارزاتی کارگران و مقدار آماده گیهای ذهنی و... تعیین میکنند و نه فقط خواست و تمایل کارفرما. مسلماً کارفرما دلش میخواهد هر چه کمتر حقوق کارگران را به آنها بدهد و این کارگران هستند که باید هر چه بیشتر حقوقشان را بزور از حلقم کارفرما بیرون بکشند.

۱۳۳ _____ اعتصاب سیتروئن

همینطور قبول بعضی از پیشنهادهای کارفرما هم فقط با توجه به شرایط مبارزه و اعتصاب و فقط بعنوان تاکتیکی برای ادامه مبارزه میتواند پذیرفتنی باشد نه اینکه هر پیشنهاد جزئی کارفرما را بپذیریم و دست از مبارزه بکشیم *

* * *

کارگران این کارخانه در اسفند ۵۳ نیز برای دریافت ۵ ماه سود ویژه دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب، از یکسو به روشنی حرکت رو به جلوی مبارزه صنفی - اقتصادی کارگران (در اینجا مبارزه کارگران این کارخانه) را نشان می دهد و از سوی دیگر صحت تحلیل های ما را از این حرکت (و از اعتصاب اسفند ۵۲ کارگران همین کارخانه) اثبات میکند. از این جهت ما گزارش مختصر این اعتصاب را بدون هیچگونه تحلیلی در اینجا می آوریم.

گزارش مختصری از:

اعتصاب کارگران کارخانه سیتروئن

در اسفند ماه ۱۳۵۳

کارگران این کارخانه در سال ۵۳ نیز برای افزایش سود ویژه به ۵ ماه با کارفرما وارد مذاکره شدند ولی چون کارفرما حاضر نشد به تقاضایشان پاسخ مثبت بدهد؛ کارگران در هفته آخر اسفند ۵۳ دست به اعتصاب زدند. همه کارگران کارخانه (مجموعاً ۵۰۰ نفر) در این اعتصاب شرکت داشتند. در جریان اعتصاب نمایندگان کارگران با رفتن به وزارت کار، تلفن زدند به مجلس، مذاکره با نماینده های کارفرما و ۰۰۰ به فعالیتهای خود ادامه میدادند.

قیام کارگر _____ ۱۳۴
در روز سم اعتصاب، کارفرما کارخانه را تعطیل کرده
و کارگران را به داخل کارخانه راه نمیدهد و حتی
برای جلوگیری از تجمع کارگران سرویس‌های رانینز
تعطیل میکنند. ولی کارگران با وسایل مختلف
و با جمع کردن پول و کرایه‌ی ماشین، خود را به
کارخانه رسانده و پشت در آن جمع میشوند.
در همین روز ژاندارم‌ها نیز به کارخانه آمده و
آنرا محاصره میکنند تا از هرگونه عکس‌العمل خشن
کارگران جلوگیری کرده و آنرا سرکوب کنند.

در این میان وزارت کار باین بهانه که اقدام کارگران
غیرقانونی است با اضافه شدن سود ویژه مخالفست
کرده و اعلام میکند که با پرداخت بیش از سه ماه
سود ویژه به کارگران موافقت نخواهد کرد. کارگران
تصمیم میگیرند پیاده از کارخانه به وزارت کار
رفته و تقاضای خود را مستقیماً طرح کنند.
بالاخره وزارت کار بعلت فشار کارگران، مجبور میشود با
پرداخت سه ماه و نیم سود ویژه با اضافه‌ی عیدی (۲۰ کیلو
برنج، روغن و ۰۰۰) موافقت کند بشرطی که
۱۵ روز آن بطور غیررسمی و از طرف کارفرما
پرداخت شود. کارگران در روز ۲۷ اسفند این
پیشنهاد را پذیرفته و به اعتصابشان پایان
میدهند. ولی کارفرما پس از پایان اعتصاب از دادن
عیدی که بالغ بر هفتصد
هزار تومان میشد خودداری میکنند.

۱۳۵ _____ اعتصاب سیتروئن

کارگران این کارخانه در سال ۵۳، مجموعه‌ا
۱۴ روز دست از کار کشیدند و به قول خودشان چهارده میلیون
و پانصد و شصت هزار تومان (۱۴/۵۶۰/۰۰۰) به
کارفرما ضرر زدند (*)

گسترده تر باد اعتصابات حق طلبانه‌ی کارگران
نابود باد دولت سرمایه داری شاه جنایتکار



(*) - قیمت هراتومییل ۱۶۰۰۰ تومان ، تولید کارخانه دهر

روز ۶۵ اتومییل ، بنابراین :

تومان $14 \times 65 \times 16000 = 14/560/000$

نوطه های سرمایه داران

سود ویژه

و

ماهیت واقعی آن

در بررسی تحلیلی "اعتصاب کارگران کارخانه‌ی سیتروئن" همه جا از سود ویژه بعنوان جزئی از دستمزد کارگران و بعنوان یکی از حقوق مسلم آنان نام بردیم و مبارزه‌ی کارگران را برای گرفتن این قسمت از دستمزدشان مبارزه‌ی عادلانه توصیف نمودیم.

در حالیکه دولت شاه خائن چنین تبلیغ میکنند که گویا "سود ویژه امتیازی است که سرمایه داران به کارگران میدهند تا آنها راحت تر زندگی کنند". گویا "سرمایه داران سود ویژه را برای رفاه بیشتر کارگران به آنها میدهند". گویا "سود ویژه جایزه‌ای است که سرمایه داران در مقابل بالا رفتن بهره‌وری تولید، به کارگران میدهند". و "ویدینترتیب و باوارونه جلوه دادن حقایق چنین نتیجه میگیرد که درخواست اضافه شدن سود ویژه از طرف کارگران یک تقاضای بی‌مورد و یک درخواست نامشروع است و مبارزه برای رسیدن به این خواسته نیز مبارزه‌ای با اصطلاح غیر قانونی است! و کارگران فقط در مقابل بالا بردن "بهره‌وری تولید" و بیشتر کردن

۱۳۷ _____ سود ویژه و سود ۰۰۰
"سود سرمایه دار" میتوانند انتظار را لا رفتن سود ویژه داشته
باشند. (*)

اما واقعیت چیست ؟

کارگران واقعیت را با پوست و گوشت خود لمس میکنند و
با مبارزه خود این واقعیت را اعلام مینمایند. آنها در جریان
زندگی پر از مشقت خود بخوبی میفهمند که سود ویژه قسمتی
از مزد آنهاست که بدون آن، همین زندگی مشقت بار نیسز
برای آنها غیر ممکن میشود. آنها با مبارزه خود به یاره های
تبلیغاتی رژیم پاسخ میدهند و او را افشا میکنند.

ولی واقعیتی که کارگران در جریان زندگیشان لمس میکنند
و میفهمند مسلماً "توضیح علمی مشخصی ندارد". این توضیح
علمی چیست؟ یعنی چرا سود ویژه جزئی از دستمزد کارگران است ؟
و چرا سرمایه داران این جز "از دستمزد کارگران را به چنین
اسمی (سود ویژه) نام گذاری میکنند و چنین وانمود میکنند
که گویا دارند هدیه ای به آنها میدهند؟ برای پاسخ به این
سؤال، ما در ابتدا چند واقعیت دیگر را مورد توجه قرار میدهیم
و سپس ماهیت واقعی "سود ویژه" را توضیح داده و تبلیغات
فریبکارانه دولت سرمایه داری شاه خائن را افشا میکنیم.
رابطه بین نیروی کار کارگران و مزدی که میگیرند:

آیا سرمایه دار بهای واقعی نیروی کار کارگران را به آنها

(*) - علاوه بر سخنرانیهای شاه ضد کارگر، گزارش
سخنرانیهای "معینسی مزدور" که در همین شماره قیام
آمده بروشنی یاره گوئی رژیم را نشان میدهد.

میرد از؟ نه. چرا که می بینیم با وجود اینکه تولید، مستقیماً محصول و ثمره کار کارگران است ولی سرمایه داران فقط جزئی از بهای تولید را به آنها میپردازند و اصولاً "اگر سرمایه دار بهای نیروی کار کارگران را تمام و کمال به آنها میپردازد آنگاه معنای وجودش را از دست میدهد چرا که وجود سرمایه دار وابسته است به استثمار کارگران و دیدن از نیروی کار آنها.

آیا سرمایه دار نیروی کار کارگران را بهر بهائی که دلش بخواهد میخرد؟ و مزد کارگران از هیچ مقیاس و معیاری برخوردار نیست؟ باز هم نه. چون می بینیم که مزد کارگرانی که در کارخانه های مختلف و بوسیله سرمایه داران مختلف استثمار میشوند تفاوت چندانی باهم ندارند و تقریباً باهم برابرند. یعنی مثلاً مزد کارگر تراشکاری که در کارخانه سیتروئن کار میکند و استثمار میشود با مزد کارگر تراشکاری که در کارخانه ایران ناسیونال کار میکند و استثمار میشود، تقریباً برابر است.

بنابراین اگر سرمایه دار بهای واقعی نیروی کار کارگران را به آنها میدهد و در عین حال مزد کارگران به دلخواه سرمایه دار تعیین نمیشود، باید بپرسیم: سرمایه دار در مقابل استفاده و استثمار از نیروی کار کارگران، چه مقدار به آنها مزد میدهد؟ به عبارت دیگر: سرمایه دار نیروی کار کارگران را، به چه بهائی میخرد؟

سرمایه داران آنقدر به کارگران مزد میدهند که آنها بتوانند با تأمین حداقل احتیاجاتشان به زندگی بخور و نمیر خود ادامه دهند.

یعنی کارگران آنقدر مزد میگیرند که هم بتوانند نیروی راکه

درحین کارکردن صرف میکنند جبران کنند و هم حد اقل زندگی را برای زن و بچه‌شان فراهم کنند؛ تا هم بتوانند روز دیگر در کارخانه حاضر شده و دوباره توسط سرمایه‌دار استثمار شوند و هم نسل "ارتش‌کار" - این منبع استثمار سرمایه‌دار - قطع نشود *

نگاهی به زندگی پراز مشقت طبقه کارگر؛ این واقعیت که کارگران حتی برای یک روز زندگی خود پس‌انداز ندارند؛ این واقعیت که کارگران حتی اگر یک روز کار نکنند نمیتوانند چیزی زندگی خود را بچرخانند و حتی برای یک روز زندگی بدون کار هم تأمین ندارند، به روشنی نتیجه‌گیری بالا را تایید میکنند.

تقسیم‌مزد حقیقی به "مزد رسمی" و "سود ویژه":

اما آیا مزد رسمی که کارگران بطور روزانه دریافت میکنند برای تأمین حداقل احتیاجاتشان - خوراک، مسکن، پوشاک و ۰۰۰ - کافی است؟

بانگاهی به زندگی طبقه کارگری بینیم که پاسخ این سؤال منفی است. مقروض بودن همیشگی کارگران ثابت میکند که مزد رسمی و روزانه آنها کفاف حداقل احتیاجاتشان را هم نمیدهد. کافی نبودن دستمزد کارگران برای تأمین حداقل احتیاجاتشان چگونه جبران میشود؟ کارگرانی که پرداخت قرض - هایشان را همیشه به گرفتن سود ویژه حواله میدهند، کارگرانی

* - این نتیجه‌گیری "قانون آهنین مزد‌ها" نامیده میشود. ما در سلسله مقالات "درسهایی از اقتصاد سیاسی"، مفصلاً به تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

که قسمتی از احتیاجات اولیه و اساسی زندگیشان - خورد و خوراک، مسکن، پوشاک و ۰۰۰ - را از سود ویژه تأمین میکنند، پاسخ این سؤال را بخوبی میدانند. آنها در زندگی پر از رنج و زحمت خود، با پوست و گوشتشان لمس میکنند که اگر سود ویژه‌ای که میگیرند نباشد، ادامه همین زندگی بخور و نمیر هم برایشان غیرممکن میشود.

با توجه به این بحث میتوانیم نتیجه بگیریم:
اولاً "دستمزد روزانه" کارگران برای تأمین حتی حداقل زندگی يك کارگر کافی نیست.

ثانیاً "سود ویژه" دستمزدی است که کافی نبودن دستمزد رسمی روزانه را برای تأمین حداقل احتیاجات روزانه جبران میکند. بنابراین مزد رسمی روزانه با اضافه سود ویژه، مساویست با حداقل دستمزدی که کارگران برای تأمین زندگی بخور و نمیر خودشان احتیاج دارند.

از طرف دیگر گفتیم: "سرمایه‌دار همیشه فقط مزدی به کارگر میدهد که کارگر با آن مزد بتواند حداقل زندگیش را تأمین کند." پس نتیجه میگیریم:

"سرمایه‌دار حداقل دستمزدی را که میتواند به کارگران بدهد در وقت به آنها میپردازد، يك قسمت را بصورت مزد رسمی روزانه و يك قسمت را بصورت سود ویژه." این نتیجه گیری را شیوه پرداخته شدن "سود ویژه" بوسیله بعضی از سرمایه‌داران نیز تأیید میکند. این سرمایه‌داران "سود ویژه" را بصورت روزانه و بصورت درصدی از دستمزد

رسمی به کارگران میپردازند. (*) یاد رک این مسئله ما میتوانیم بسیاری از واقعیتهایی را که در جامعه ما وجود دارد تحلیل کنیم. مثلاً عده‌ای میپرسند چرا کارگران ساختمانی - عمله‌ها و... و کارگرانی که در کارخانه‌ها کار نمیکنند بیشتر از کارگران صنعتی مزد میگیرند؟ پاسخ این سؤال با توجه به نتیجه گیری فوق بسیار روشن است: کارگران ساختمانی و بنا بطور کلی کارگران غیرصنعتی باین دلیل مزد بیشتری از کارگران صنعتی میگیرند که مزدشان به دو قسمت "مزد رسمی" و "سود ویژه" تقسیم نمیشود و آنها مزدی را که برای تأمین حداقل زندگی‌شان احتیاج دارند یکجا و بطور روزانه دریافت میکنند (۱)

"سود ویژه" یکی دیگر از توطئه‌های سرمایه داران:

اکنون و با این مقدمات میتوانیم سؤال اصلی را مورد توجه قرار دهیم: چرا سرمایه داران دستمزد کارگران را در دو قسمت به آنها میدهند؟

دولت شاه خائن چنین عنوان میکنند که گو یا دادن "سود

(*) - مثلاً "در کارخانه کفش ملی، پرداخت سود ویژه کارگران باین ترتیب انجام میشود و مثلاً کارگری که ۱۴ تومان مزد میگیرد، ۴ تومان نیز بعنوان سود ویژه باو میدهند. یعنی در حقیقت مزد واقعی چنین کارگری ۱۸ تومان در روز است."

(۱) - اگر مسأله سرویس، نهار، لباس کار و... را هم در نظر بگیریم اختلاف مزد این دو گروه از کارگران بهتر تحلیل میشود.

ویژه " به کارگران برای بالا بردن بازدهی کار است. (۱) گویا برای اینست که کارگران خودشان را به اصطلاح در سود کارخانه شریک ببینند و برای حفظ ماشینها و مواد خام و بالا رفتن مقدار تولید و در نتیجه بالا رفتن سود بکوشند. ولی این حیلها تنها عدای از کارگران ناآگاه را و آنهاست که حد اکثر برای مدت کوتاهی میتوانند فریب دهند و کارگران خیلی زود میفهمند که "سود ویژه" بهیچوجه رابطه‌ای با سود واقعی کارخانه ندارد. (سودی که سرمایه‌داران هیچگاه آنرا علناً اعلام نمیکنند.)

این را هم شیوه پرداخت سود ویژه به آنها میفهماند و هم برخورد عینیشان با سود سرمایه‌دار.

یعنی دولت برای اینکه وانمود کند هرچقدر رسد سرمایه‌دار بیشتر شود، "سود ویژه" (یعنی به اصطلاح سهم کارگران) هم زیاد میشود، اعلام کرده است که سود ویژه تا ۲۰٪ سود خالص کارخانه است (*). در حالیکه کارگران جریان دیگری را مشاهده میکنند.

اولاً کارگران می‌بینند که محاسبه سود ویژه‌ای که به آنها داده میشود هیچ ربطی به مقدار سود کارخانه ندارد و مثلاً برابر چند ماهه مزد کارگر و یا درصدی از مزد روزانه اوست که تعداد این ماهها یا درصد مزد روزانه را هم نه "سود سرمایه‌دار"

(۱) - البته همانطور که گفتیم دولت حامی سرمایه‌داران اعتراف نمیکنند که "سود ویژه" قسمتی از مزد کارگران است.

(*) - ما این سؤال را هم بررسی کرده و روشن خواهیم کرد که چرا این به اصطلاح قانون باین ترتیب تنظیم شده است.

بلکه مبارزه کارگران تعیین میکند .

ثانیا "کارگران که خود مستقیما" باتولید و مخارج آن و نیز قیمت فروش محصولات کارخانه سروکار دارند، براحتی میفهمند که سود کارخانه و سرمایه دار بسیار بیشتر از آن است که وانمود میشود . مثلاً به همین کارخانه " سیتروئن" نگاه کنیم . کارگری میگوید : " ما به عینه می بینیم که کارفرما از هراتومیل بین ۸ تا ۱۰ هزار تومان سود میبرد . " اگر سود خالص سرمایه دار را برای هر اتومبیل ۶ هزار تومان فرض کنیم (که بیشتر از این است) باتولید ۵۰ اتومبیل در روز میتوانیم سود خالص سرمایه دار را در یکسال حساب کنیم .

تومان سود خالص يك روز سرمایه دار = $300000 = 50 \times 6000$
 اگر تعداد روزهای راکه در کارخانه در سال بتولید مشغول است ۳۰۰ روز حساب کنیم سود خالص سرمایه دار در عرض یکسال میشود :

تومان $90000 = 300 \times 300$

یعنی سود خالص سرمایه دار در عرض یکسال حد اقل ۹۰ میلیون تومان است . با توجه به اینکه به کارگران فقط $2/200/000$ تومان "سود ویژه" پرداخت شده است میتوانیم حساب کنیم که به اصطلاح سودی که به کارگران پرداخت شده چند درصد سود واقعی کارخانه است .

$$\frac{2/4}{100} = \frac{24}{1000} = \frac{2/200/000}{90/000/000} = \frac{\text{با اصطلاح سود کارگران}}{\text{سود واقعی کارخانه}}$$

یعنی به اصطلاح سودی که به کارگران داده شده فقط $2/4$ درصد سود کارفرما است . باین ترتیب کارگران ایسـ

قیام کارگر _____ ۱۴۴

کارخانه به راحتی میفهمند که به اصطلاح "سود ویژه" هیچ ربطی به سود کارخانه و بالا رفتن بهره‌وری و ۰۰۰ ندارد. چون آنها بدون آنکه بهره‌وری را بالا ببرند میتوانند برای بالا بردن مقدار "سود ویژه" مبارزه کرده و آنرا بر اساس همین قوانین ضد کارگری شه ساخته‌اند. ۲۰٪ سود واقعی کارفرما یعنی ۱۸ میلیون تومان (*) بالا ببرند. آنها خیلی زود درک میکنند که "سود ویژه" هیچ ربطی به یاوه‌های دولت ضد کارگری شاه در مورد افزایش بهره‌وری و ۰۰۰ ندارد. چون اگر چنین قصدی در دادن "سود ویژه" مطرح بود، کارفرما میتواند اعلام کند که فلانقدر درصد (مثلاً ۲۰٪ یا ۱۰٪) از سود کارخانه را بشما میدهم و از شما انتظار دارم که بهره‌وری تولید کارخانه را بالا ببرید. نه اینکه بدون هیچ حساب و کتابی و بدون اینکه مقدار واقعی سود کارخانه را مشخص کنید، بگویید: "سود ویژه برابر دو ماهه مزد کارگران است" و آنوقت کارگران هم اعتصاب و مبارزه کنند و کارفرما را مجبور نمایند که آنرا به سه ماه افزایش دهد و ۰۰۰.

برای روشن شدن ماهیت واقعی این توطئه سرمایه‌داران (سود ویژه) باید به واقعیت دیگری هم توجه کنیم. این واقعیت، مشکلات و بحرانهای ذاتی و علاج ناپذیر نظام سرمایه‌داری است.

در نظام سرمایه‌داری، ماهواره بایک سلسله درانه‌های متوالی تورم - رکود - تورم - ۰۰۰ روبرو هستیم. یعنی در نظام سرمایه‌داری، پس از اینکه در یک دوره قیمت‌ها به سرعت

$$(*) - \text{تومان} = 18 / 000 / 000 = \frac{20}{100} \times 90 / 000 / 000$$

ترقی کرده و بالا می‌رود (تورم) جامعه دچار بیماری "رکود" و کم شدن فعالیت‌های اقتصادی، تعطیل کارخانه ها و ... میشود. پس از رکود، دوباره تورم سراغ جامعه می‌آید و ... (*) در دوره‌های رکود، نظام سرمایه‌داری دچار "تورم کالا" و یا "اضافه تولید" میشود. بدین معنا که در چینیسم دورانهای در جامعه سرمایه‌داری، تولید بیشتر از مصرف میشود و مردم بدلیل کمبود درآمد (پائین بودن قدرت خرید) او متقابلاً بالا بودن قیمت کالاها، نمیتوانند همه کالاها را بخرند و تولید میشود، مصرف کنند و در نتیجه عرضه کالاها در جامعه بیشتر از تقاضا میشود. در چنین حالتی، سرمایه‌داران مجبورند برای متعادل کردن عرضه و تقاضا و حفظ قیمت کالاها و ... از تولید کارخانه‌ها کم کنند و حتی بعضی از کارخانه‌ها را تعطیل نمایند و ...

"سود ویژه" توطئه‌ای برای تحمیل فشار بر کارگران:

کم شدن تولید و فروش کالاها در دوران "رکود" برای راست با کم شدن سود سرمایه‌داران، ولی سرمایه‌داران که به هیچ وجه حاضر نیستند سودشان کم شود برای حفظ منافعی که به هر توطئه و جنایتی دست می‌زنند. آنها قسمتی از تولیدات جامعه را - برای بالا بردن بیشتر قیمت‌ها - از بین می‌برند (مواد خوراکی را به دریامیریزند در حالیکه مردم گرسنه‌اند، لباس‌ها را آتش

(*) - بحران‌ها و بیماری‌های ذاتی و علاج ناپذیر نظام سرمایه‌داری را مادر سلسله مقالات "درسهایی از اقتصاد سیاسی" مفصلاً توضیح خواهیم داد.

میزنند در حالیکه مردم برهنه‌اند، کالا‌های مصرفی را از بین می‌برند در حالیکه مردم به آن احتیاج دارند و ۰۰۰ کارخانه‌ها را تعطیل و کارگران را بیکار می‌کنند و ۰۰۰ سرمایه‌داران همچنین برای حفظ سودشان از مزد کارگران می‌زدند، اما دزدان از دستزد رسمی کارگران به هیچوجه توجهی ندارند. در چنین موقعی سرمایه‌دار که جرئت نمی‌کند از مزد رسمی کارگران بدزدد - توطئه از پیش تدارک دیده شده، به اصطلاح "سود ویژه" را علیه کارگران بکار می‌گیرد. او اعلام می‌کند که چون تولید فروش و نتیجه سود کارخانه کم شده بنابراین به اصطلاح سهم کارگران از سود کارخانه یعنی "سود ویژه" هم باید کم شود و یا اصلاً سود ویژه‌ای به کارگران تعلق نمی‌گیرد و ۰۰۰ باین ترتیب سرمایه‌داران دزدان قسمتی از مزد کارگران، تمام فشار بحران نظام سرمایه‌داری را بر آنها وارد کرده و منافع خود را حفظ می‌کنند.

بهتر است نگاهی به همین جریان اعتصاب کارگران کارخانه سیتروئن بیندازیم. "معنی" مزد ور و خود فروخته می‌گوید: "برای جبران ضرر کارفرما فقط یکماه "سود ویژه" به شما میدهم." معنای این مگر غیر از این است که "برای جبران ضرر کارفرما یکماه مزد رسمی به شما میدهم."؟ (* آیا اگر اعتصاب

(* - همانطور که در بررسی اعتصاب کارگران کارخانه سیتروئن گفتیم، سود ویژه‌ای که کارگران در سال قبل گرفته بودند برابر دو ماه مزد رسمی آنها بود که باین ترتیب کارفرما قصد داشت یکماه از آنرا بدزدد.

برای اضافه کردن دستمزد رسمی و روزانه بود، وزیر جیره خوار
 میتواندست بگوید: " برای جبران ضرر کارفرمایکماه مزد رسمی
 به شما میدهم ۰؟ مسلماً نه ۰ چون این دزدی آنقدر آشکار
 است که هیچ کارگری هر قدر هم ناآگاه و هر قدر هم ترسو و محافظه
 کار باشد، اجازه آبراه کارفرمانخواهد داد ۰ (*)

علاوه بر این جنبه که هدف اصلی سرمایه داران تدارک
 توطئه "سود ویژه" تشکیل میدهد، سرمایه داران تقسیم
 مزد واقعی کارگران به دو قسمت مزد رسمی و "سود ویژه" در
 موارد دیگری چون پرداخت مزد اضافه کاری، پرداخت حق
 اخراج کارگرو ۰۰۰ نیز سود میبرد چون مزد اضافه کاری و حق
 اخراج ۰۰۰ تماماً "بر اساس مزد رسمی و روزانه محاسبه میشود
 نه بر اساس مزد واقعی که مجموع مزد رسمی و "سود ویژه" است ۰
 بنابراین سرمایه داران برای دزدیدن قسمتی دیگر از نیروی کار
 کارگران، توطئه "سود ویژه" را تدارک میکنند تا غارت و
 چپاولشان را در پشت قانون - البته همان قانون دولت ضد
 کارگری شاه - پنهان کنند ۰

برای افشای بیشتر ماهیت ضد کارگری این توطئه - لازم
 است بعضی از اصطلاح قوانین مربوط به "سود ویژه" را
 با همین نتیجه گیری تحلیل کنیم ۰

ماده ۵ با اصطلاح قانون "سهیم شده کارگران در منافع
 کارگاهها" میگوید: " ۰۰۰ میزان سهم کارگران از منافع

(*) - اگر چه کارفرما جرئت نکرد حتی همین دزدی -
 اصطلاح قانونی راه انجام دهد ۰

خالص کارگاه بموجب تشخیص وزارت کار و خدمات اجتماعی و تأیید کمیسیون مذکور رسیده^۱ تعیین خواهد گردید و سهم کارگران از بیست درصد منافع خالص تجاوز نخواهد کرد.^۲

اولاً: سهم کارگران را از سود کارخانه وزارت کار تشخیص میدهد و کمیسیون باید این تشخیص را تأیید کند (که مبادا منافع کارفرما کم شود). این کمیسیون از چه کسانی تشکیل شده است؟ بنابه ماده^۱ ریاست این کمیسیون با وزیر کار است (و یا قائم مقامش) و اعضایش را نمایندگانی از وزارتخانه‌های صنایع و معادن، دارائی و دادگستری و همچنین یک نفر مطلع در امور اقتصادی تشکیل میدهند که این آخری راهم خود وزیر کار! تعیین میکنند. با این حساب معلوم است "سود ویژه‌ای" را که وزارت کار (حامی سرمایه‌دار) تعیین کند و وزیر کار (مزدور سرمایه‌دار) و دارودسته‌اش تأیید کنند چه از آب درمیآید و معلوم نیست اگر مبارزه^۳ کارگران نباشد و سرمایه‌داران از خشم کارگران و قدرت همبستگی و اتحاد آنها نترسند چه مقدار "سود ویژه" بسه کارگران تعلق خواهد گرفت؟

ثانیاً: همانطور که میبینیم مقدار "سود ویژه" از ضرور صد تا بیست درصد متغیر است. با این حقه بازی، دولت سرمایه‌داری شاه جنایتکار، راه دزدی را از طرف دیگری هم برای سرمایه‌دار بازگذاشته است. یعنی سرمایه‌دار علاوه بر اینکه میتواند از مزد کارگران به بهانه کم شدن سود و... بدزد همچنین آزاد است که با حمایت کامل دولت ضد کارگری شاه، درصد باصطلاح "سود ویژه" ای را که بکارگران میدهد

تغییر داده و از این طریق نیز از دستمزد کارگران و از نیروی کارشان بدزدند. بطور مثال کارخانه «فرقه زیبا» در مقابل ۲۷۱ میلیون ریال فروش در سال ۵۲، ۴۸ میلیون ریال سود ویژه «به کارگران داده است ولی همین کارخانه در سال ۵۳، در قبال ۵۱۰ میلیون ریال فروش فقط ۳۴ میلیون ریال سود ویژه «به کارگران داده است» (*). یعنی در حالیکه فروش دو برابر شده و مسلماً سود نیز حداقل بمقدار قابل ملاحظه‌ای اضافه شده است، با اصطلاح سهم کارگران از سود کارخانه به آکاهش پدید آمده است و این مسلماً در پناه همین با اصطلاح قانون صفر درصد تاییست در صد و مسلماً «باتأیید جناب وزیر! مزدور و سایر جیره‌خواران سرمایه‌داران بوده است».

اما یک توطئه دیگر: امسال در بعضی از کارخانه‌ها «سود ویژه» «یکه به کارگران پرداخت شده به نسبت عکس دستمزد رسمی آنها بوده است. مثلاً در کارخانه پارس مثال در سال جاری به کارگرانی که مزد رسمیشان ماهانه کمتر از ۸۰۰ تومان است، ۱۴۰ روز و به کارگرانی که مزد رسمیشان ماهانه بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان است ۱۳۰ روز و به کارگرانی که مزد رسمیشان ماهانه بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان است ۱۲۰ روز و به کارگرانی که دستمزد رسمیشان بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان است ۱۱۰ روز و به کارگرانی که دستمزد رسمی شان بین ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان است ۱۰۵ روز سود ویژه دادند. برای تحلیل این توطئه، لازم است به بالا رفتن سرسام آور

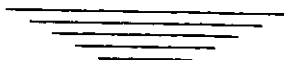
(* - نقل از روزنامه «کیهان»، چهارشنبه ۲۹ بهمن

قیام‌کارگر _____ ۱۵۰

قیمت‌ها در جامعه‌ی خودمان توجه‌کیم . دولت ضد کارگری شاه برای حل این مشکل دست به توطئه‌های مختلفی زد است . او وانمود می‌کند که گویا مشکل (یعنی تورم و بالا رفتن قیمت‌ها) ناشی از باصطلاح طمع و حرص و آرزو زحمتکشان میهن ماست که به حق خودشان قانع نبوده و گرانفروشی میکنند ! ! دولت شاه با این عوام‌فریبی ، هایپوی بنام " مبارزه با گرانفروشی " براه انداخته و با جریمه و زندانی کردن فروشندگان جزه ، باصطلاح میخواهد جلوی تورم و بالا رفتن قیمت‌ها را بگیرد . ولی دولت ضد خلقی که خودش بهتر از هرکسی به علت‌های بالا رفتن قیمت‌ها در جامعه‌ی ما آگاه است و میدانند که با این هایپوها نمی‌شود این مسأله را حل کرد ؛ مجبور است توطئه‌های اساسی دیگری را (البته باز هم به ضرر زحمتکشان میهن ما) مورد توجه قرار دهد . (۱) یکی از این توطئه‌ها کاستن از قدرت خرید مردم است دولت شاه علاوه بر اینکه از راه‌های مختلف مقداری از قدرت خرید زحمتکشان را کم می‌کند (۲)

- (۱) - ما " تورم " در جامعه‌ی خودمان و همچنین هایپوی باصطلاح " مبارزه با گرانفروشی " را در مقاله‌ی دیگری مفصلاً توضیح دادیم و دولت شاه خائن را افشاء خواهیم کرد .
- (۲) - بطور مثال مالیاتی که در سال ۵۴ از مردم دریافت شد بیست و یک میلیارد و هشتصد و هشتاد و چهار میلیون و صد و پنجاه و دوهزار تومان (۲۱ / ۸۸۴ / ۱۵۲ / ۰۰۰) بود در حالیکه این مقدار در سال ۵۵ به سی و یک میلیارد و بیست و نود و یک میلیون و پانصد و هفتاد و نه هزار تومان

همچنین سعی مینماید که حداکثر امکان مزد کمتری به زحمتکشان بدهد. این توطئه را ما در همین طبقه بندی کردن "سود ویژه" بخوبی مبینیم. دولت شاه حساب میکند کارگران فنی و ۰۰۰ که دستمزد بیشتری میگیرند با گرفتن مقدار کمتری "سود ویژه" هم زندگیشان تأمین میشود در حالیکه کارگران ساده و تازه کار احتیاج به "سود ویژه" بیشتری دارند تا حد اقل احتیاجاتشان برای گذراندن یک زندگی بخور و نمیر تأمین شود. در حالیکه در سیستم قبلی همهی کارگران در صد مساوی از مزد رسمی و روزانه شان، "سود ویژه" میگرفتند. یعنی چه کارگر ساده و چه کارگرفنی هردو باند ازهی چند ماه مزد رسمی و روزانه شان سود ویژه دریافت میکردند. بنابراین دولت شاه ضد کارگر برای اینکه از قدرت خرید کارگران کم کند و به کارگران فنی مزد حقیقی کمتری بپردازد، توطئه "طبقه بندی کردن سود ویژه" را با جرات آورده است. دولت شاه با این کار علاوه بر اینکه برای توری که گریبانش را گرفته، چاره ای میاندمیشد، منافع سرمایه داران را نیز تأمین میکنند و سرمایه داران را کم میکند و مقدار بیشتری از نیروی کار کارگران را بدزدند.



→ (۰۰۰/۵۷۹/۲۹۱/۳۱ - یعنی به حد و یک برابر
و نیم سال قبل - افزایش یافته است.)

اقتصاد سیاسی

"شناخت کلی نظام سرمایه‌داری"

نظام سرمایه‌داری چیست؟

در این مورد "لنین" پیشوای زحمتکشان جهان و رهبر انقلاب روسیه، تعریف ساده و درعین حال کاملی کرده است. او مینویسد: "سرمایه‌داری نام سیستم اجتماعی است که در آن، زمین، کارخانه، ابزار تولید و غیره متعلق به تعداد اندکی از زمینداران و سرمایه‌داران است. در حالیکه اکثریت مردم مالک هیچ چیز نیستند. یادارانی ناچیزی دارند و مجبورند خود را بعنوان کارگرمزدور (مزدبگیر) در اختیار سرمایه‌دار قرار دهند."

تعریف بالا نشان می‌دهد که در نظام سرمایه‌داری کارگر مجبور است برای تأمین زندگی‌اش نیرو و توانایی خود را برای انجام کاری معین به سرمایه‌داری بفروشد. تنها آزادی‌ای که او نسبت به دوران بردگی در این مورد دارد، این است که او میتواند "نیروی کارش" را آزادانه، به هر سرمایه‌داری که خریدار آن است بفروشد (هر چند که این آزادی نیز همیشه وجود ندارد) این آزادی که رژیم‌های سرمایه‌داری آنقدر برای آن

تبلیغ میکنند، در واقع تفاوتی با جبر و زور در دوران فئودالیسم و یا حتی بردهداری ندارد، اگر برده‌ها رسماً و بطور علنی مجبور بودند برای صاحبان خود کار کنند، کارگران در نظام سرمایه‌داری در زیر پوشش شعارهای تبلیغاتی و اغواکننده دولت‌های سرمایه‌داری، در باره آزادی کارگر، تساوی حقوق افراد و... به شدیدترین وضعی بوسیله سرمایه‌داران استثمار میشوند. اگر این زنجیرها وقید و بندهای فولادی بود که به دست ویای برده‌ها بسته میشد تا آنها را به بیگاری وادار نمایند، امروز نیز در نظام سرمایه‌داری، این زنجیر گرسنگی، احتیاج و نیاز است که کارگران را وادار به فروش "نیروی کار" خود میکنند. زنجیری نامرئی که به مراتب سهمگین‌تر و زجرآورتر از زنجیر فولادی است. نظام سرمایه‌داری همه وسائل تولید و زندگی را در اختیار مشتی سرمایه‌دار و یا دولت نمایند. آنها قرار میدهند و نتیجتاً توده مردم را عملاً مجبور میکنند که خودشان را و نیروی کار و اندیشه‌شان را برای زنده ماندن به سرمایه‌داران بفروشند. ولی همین عمل "فروش اجباری نیروی کار" کارگر و پرداخت "مزد" از طرف سرمایه‌دار وسیله‌ای میشود که استثمار در نظام سرمایه‌داری (نسبت به نظامهای فئودالیسم و بردهداری) پوشیده بماند. (*)

هدفی که سرمایه‌دار از خرید "نیروی کار" (به اصطلاح استخدام کارگر) دارد، با هدفی که کارگزار فروش "نیروی کار" (به اصطلاح استخدام شدن در یک کارخانه و...) دنبال

(*) - در این مورد بعداً "مفصلاً صحبت خواهیم کرد."

میکند با هم متفاوتند. "مارکس" در این مورد میگوید: "در بازار باد و گروه رو برو هستیم؛ یکی گروه خریداران، صاحبان زمین، ماشین‌ها، مواد خام و وسائل معاش یعنی اشیائی که به استثنای زمین‌های دست نخورده و بکر همگی محصول کارند و دیگری فروشندگان که چیزی جز بازوان فعال خود ندارند. یک گروه پیوسته میخرد تا سود بچنگ آورد و ثروتمندتر شود و حال آنکه گروه دیگر پیوسته میفروشد تا معاش خویش را تأمین کند." ۰۰۰

صاحبان کارخانه، زمین‌دارها، بانک‌دارها و صاحبان مؤسسات تجاری، طبقه سرمایه‌دار را تشکیل میدهند و کسانی که سرمایه‌ای در بساط ندارند و تنها با فروش نیروی کارشان زندگی میکنند طبقه کارگر را تشکیل میدهند.

در ایران کسانی چون ثابت باسال، لاجوردی، خیامی، القانیان و افرادی از این قبیل و بالاتر از همه در بار پهلوی و در رأس همه آنها شاه که معروف به "هزارفامیل" هستند، طبقه سرمایه‌داران را تشکیل میدهند. در مقابل اکثریت عظیمی از مردم که با فروش "نیروی کار" خود به اینگونه سرمایه‌داران زندگی میکنند "طبقه" کارگر را تشکیل میدهند.

بین سرمایه‌داران و کارگران، اختلاف طبقاتی عظیمی وجود دارد که تنها با نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری نظام سوسیالیستی از بین خواهد رفت. تنهاد نظام سوسیالیستی است که هرگونه اختلاف طبقاتی و استثمار یک طبقه از طبقه دیگر از بین میرود و دیگر هیچکس نمیتواند سرمایه‌دار باشد و دیگران را استثمار کنند. بلکه همه کار میکنند و هرکس به اندازه کارش مزد میگیرد.

در يك نظام سرمايه‌داری، سرمايه‌داران با چپاول، غارت و استثمار نیروی کار کارگران، روز بروز ثروتمندتر شده و بازهم صاحب سرمايه، کارخانجات، زمین، بانک و مزارع بیشتری میگردند. در صورتیکه وضع کارگران، همیشه بارنج و زحمت روزافزونی توأم است. مثلاً "کسی مثل خیامی در عرض چند سال از راه غارت نیروی کار کارگران و به همدستی دربار و شرکت مستقیم خود شاه، يك کارگاه کوچک خود را تبدیل به کارخانه‌های عظیم مثل "ایران ناسیونال" و غیره کرده است که در آن بیش از ده هزار کارگر را مستقیماً "استثمار میکنند یا لاجوردی که يك کارگاه کوچک صابون پزی خود (واقع رجاده ری) را با سودی که از راه استثمار کارگران بدست آورده، هم اکنون تبدیل به حدود ۳۰ کارخانه تولیدی و موسسه تجاری کرده که در آنها از بیشتر از ده هزار کارگر بهره‌کشی میکنند."

در صورتیکه کارگرانی که در همان ابتدای کار خیامی یا لاجوردی کارگر بودند، امروز باز هم همان کارگر هستند. منتهی پیرتر و فرسوده‌تر شده‌اند. وضع زندگیشان هم سخت‌تر شده است و هر وقت هم خیامی یا لاجوردی اراده کنند آنان را از کارخانه اخراج میکنند.

اما ببینیم این نظام سرمايه‌داری کی و چگونه بوجود آمد؟

سرمايه‌داران و متفکرین وابسته به آنها، نظیر همیمن آقایان پروفیسورها، مفسرین، سخنرانان و... که تمام فکر و ذکرشان دفاع از منافع سرمايه‌داران است و در مقابل، از آخور سرمايه‌داری میخورند! (و چه خوب هم میخورند) و همینطور به تدریج

از روحانیون مرتجع (*)، در مورد چگونگی بوجود آمدن نظام سرمایه داری میگویند، تا دنیا، دنیا بوده یک عده سرمایه دار و ثروتمند و یک عده فقیر و بی چیز بودند. آنها سعی میکنند، این حرفهای فریبکارانه خود را در بین زحمتکشان رواج داد و به آنها نیز بقبولانند. بعضی از زحمتکشان نیز ناآگاهانسه حرفهای این دشمنان طبقاتی خود را تکرار میکنند و مثلاً "میگویند: "ای بابا، این خواست خداست که ما را فقیر کرد و سرمایه دارها را ثروتمند!" و یا میگویند: "تا دنیا بوده، ظلم هم بوده" و یا "سرمایه داران با هوش و زرنگد و کارگران سست و تنبل!" و یا "خدا پنج انگشت را به یک اندازه خلق نکرده" و "....."

اما همه این حرفها، نادرست و فریبکارانه است. زیرا با این حرفها سرمایه داران و متفکرین و روحانیون وابسته به آنها سعی میکنند که استعمار و غارت و چپاول موجود در جامعه سرمایه داری را بایست فطرتی تمام به نفع اربابان خود توجیه

(*) - روشنفکران و متفکرین خود فروخته‌ای مثل نیکخواه، لاشائی و ۰۰۰ نویسندگان مزد ورو موجب بگیری مثل رسول پرویزی و ۰۰۰ مفسرین خود فروخته‌ای مثل مهدی قاسمی، جعفریان، فرهنگ فرهی، امیرطاهری و ۰۰۰ که از زادیودر باره اصالت نظام شاهنشاهی، پیشرفت‌های ایران را پس از انقلاب سفید او ۰۰۰۰ را تبلیغ میکنند و همچنین روحانیون مرتجع و نویسندگان و اصطلاح متفکرین مذهبی مرتجع که این روزها با زاء مزد و مواجبی که از دولت سرمایه داری میگیرند در روزنامه‌های جیره خوار دولت شاه مقالاتی بنفع سرمایه دارها و علیه زحمتکشان مینویسند از این دست^{اند}.

کنند . این دشمنان زحمتکشان با این حرفهای خود سعی میکنند که اختلاف طبقاتی ، یعنی اختلاف بین طبقه سرمایه دار (این صاحبان سرمایه زمین و کارخانه و ... که در کاخهای خود مشغول عیش و نوشند) و طبقه کارگر (که برای سیرکردن شکم خود وزن و بچه خود شب و روز عرق میریزند) را امری عادی و ازلی و نتیجتاً ابدی ! جلوه دهند . آنان سعی میکنند توزیع غیر عادلانه ثروت را و چپاول نیروی کار کارگران را بعناوین مختلف از قبیل تقدیر و سرنوشت و ... توجیه کنند و چنین وانمود کنند که سرمایه داری نظامی است که از اول دنیا بود و تا آخر دنیا نیز باقی خواهد ماند ! اما این قبیل حرفها چیزی جز دروغ و فریبکاری از طرف سرمایه داران و متفکرین و ثورسین های وابسته به آنها برای تحمیل زحمتکشان نیست . پس حقیقت چیست ؟ حقیقت اینست که همانطور که هر چیزی علتی دارد ، بوجود آمدن نظام سرمایه داری هم علتی دارد که این علت هم بوسیله علم و هم بوسیله متفکرین خادم طبقه کارگر روشن شده است . (*) مادراینجا مختصراً " علت بوجود آمدن نظام سرمایه -

(*) - همانطور که بوجود آمدن نظام سرمایه داری ناشی از یک ضرورت تاریخی و بدنیالیک سلسله علل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بود . است . نابدی حتمی آن نیز یک ضرورت تاریخی استواز علل اجتماعی - اقتصادی - سیاسی مشخصی پیروی میکند . بنا براین میتوان با شناخت این ضرورت و فعالیت در جهت تشدید این علل ، این نظام را نابود کرد . همانطور که عملاً هم میبینیم که در بسیاری از نقاط جهان کارگران و زحمتکشان ، نظام سرمایه داری را نابود کرده و نظام سوسیالیستی را بجای آن نشانده اند . آنگولا و ویتنام ،

داری را توضیح میدهم .

برای بوجود آمدن روابط و نظام سرمایه‌داری دو شرط اساسی لازم است:

شرط اول اینکه عد های باشند که هیچگونه سرمایه و وسیله تولید و ابزار معاش نداشته باشند و در نتیجه مجبور شوند "نیروی کار" خود را بفروشند .

شرط دوم اینکه مقداری پول و وسائل در دست عد های جمع شود .

وقتی این دو شرط موجود باشند ، دسته اول که هیچ وسیله تولید و ابزار معاش ندارند ، مجبور میشوند "نیروی کار" خود را به دسته دوم بفروشند و در مؤسساتی که آنها ایجاد میکنند مشغول کار شوند .

حال ببینیم این دو شرط اساسی در کدام دوره از تاریخ فراهم شد . تا بدین ترتیب روشن شود که روابط سرمایه‌داری کی و چگونه بوجود آمده است .

در دوره ارباب و رعیتی نیروهای مولد (ابزار تولید و نیروی کار بشری) به سطح بالاتری از نیروهای مولد در نظام بردگی ارتقا یافتند . تکلیف تولید در کشاورزی بهبود یافت ، استفاده از ابزار آهنی در تولید کشاورزی رواج بیشتری پیدا کرد ، بازار کار صنعتگران نیز بهتر شد ، روشهای تهیه مواد خام نوترگشت ، حرفه‌های جدید در صنعتگری پدید آمد ، شیوه‌های فلزات تکامل یافت و . . .

نمونه‌های بارزی از آخرین پیروزیهای سوسیالیسم ، پیروزی زحمتکشان و کارگران بر نظام سرمایه‌داری است .

در رابطه با چنین رشدی در بازار تولید و ۰۰۰، تولید کالائی ساده که بر اساس مالکیت خصوصی و کار شخصی صورت می‌گرفت و هدف از آن مبادله بود، توسعه یافت. توسعه این رشد باعث رقابت بین تولیدکنندگان مختلف میشد و در این رقابت عدای از تولیدکنندگان ورشکست و تهیدست میشدند و عدای دیگر رشد بیشتری کرد و کارشان توسعه پیدا میکرد و باین ترتیب عدای ورشکست شده (یعنی کسانی که دیگر صاحب هیچ چیز جز نیروی کارشان نبودند) در کارگاههای پیشه‌وران رشد یافته، مشغول کار میشدند.

از طرف دیگر تجار که قبلاً نقش آنها در تولید صرفاً مبادله بود، با دادن مواد خام به پیشه‌وران و دهقانان و پیش خرید کالاهایشان آنها را به خود وابسته کردند. تجار در قدم بعدی، پیشه‌وران کوچک را در زیر یک سقف گرد آورده و آنها را وارد به کار مزدوری نمودند. بدین ترتیب سرمایه تجاری به سرمایه‌ی صنعتی تبدیل شد.

در کار این جریان رشد روابط پولی در روستاها دهقانان را به دوشده دهقانان مرفه و دهقانان تهیدست تجزیه می‌کرد.

بدین ترتیب روابط سرمایه‌داری در دل نظام فئودالی بوجود آمد و رشد یافت.

حاکمیت دولت‌های سرمایه‌داری:

روابط سرمایه‌داری بخصوص در اوایل دوره فئودالی بسا نظام فئودالی به تضاد شدید رسید. دولت‌های فئودالی محدودیت‌های زیادی برای رشد صنایع کوچک ایجاد

میکردند. پیشه‌وران در شهرها مجبور بودند مالیات‌های سنگینی به دولت فتودالی بپردازند. درحالی‌که رشد و توسعه صنایع آنها بوجود کارگروایسته بود، وابسته بودن هزاران دهقان به تولید فتودالی در روستاها مانع استفاده از نیروی کار آنها میگردد. علاوه بر اینها، راهبانا امن و در خطر بود و امنیتی برای سرمایه‌ی آنها و کالاهایشان وجود نداشت و خلاصه دولت‌های فتودالی نمیتوانستند اصلی‌ترین شرائط رشد سرمایه‌داری را که عبارتست از "نیروی کار" و "جمع شدن سرمایه" فراهم بیاورند. از طرف دیگر روستاها، دهقانان که سالها زیرستم فتودالی زندگی کرده بودند، در اواخر نظام فتودالی به مبارزه‌ی خود علیه فتودالها شدت بخشیدند.

بدین ترتیب، دهقانان، کارگران، پیشه‌وران شهری و بورژوازی نوپا به مبارزه عظیم و مشترکی علیه فتودالها وارد باها برخاستند. رهبری این مبارزات بدلائل تاریخی، عملاً به دست بورژوازی افتاد.

در فرانسه انقلاب زحمتکشان و بورژوازی در سالهای ۱۷۹۴-۱۷۸۹ موفق شد حاکمیت اربابها را از بین ببرد ولی بععلی تاریخی (۱) زحمتکشان نتوانستند دلتی را که حافظ منافع آنها باشد بر روی کار آورند، بلکه این بورژوازی بود که با تشکیل دولت حاکمیت یافت. توضیح این نکته لازم است که بعد ها سرمایه‌دارها در کشورها اروپائی دیگر نتوانستند از طریق چنین اتحادی باز زحمتکشان علیه فتودالیسم مبارزه کرده و پیروز شوند. چرا که دیگر پرولتاریا

(*) - بعد از مرورد این علل توضیح خواهیم داد.

د کارگران) د کشورهای رشد یافته‌ی سرمایه‌داری اروپا متشکل شده و می‌توانست خود قدرت را به دست بگیرد. از این نظر سرمایه دارهای تازه به دوران رسیده، روسیه بااربابهای سابق و دولت فتودالی متحد شدند و مدت‌ها در سرکوب زحمتکشان شهر وده باهمدیگر مشارکت کردند. ولی سرانجام، هردو به دست قدرتمند زحمتکشان و به رهبری کارگران نابود شدند. چراکه اکنون دیگر شرایط تاریخی مساعد بود. بیشتر از یک قرن از انقلاب بورژوازی گذشته بود و کارگران در این مدت توانسته بودند، شکل و آگاهی مناسبی پیدا کرده و آیدئولوژی خود را مدون نمایند. بدین جهت تحولات انقلاب روسیه به دست کارگرانی که در حزب بلشویک به رهبری "لنین" متشکل شده بودند، صورت گرفت. اما نتیجه‌ی این تحول دیگری نظام سرمایه‌داری نبود بلکه — رژی می بود سوسیالیستی به رهبری کارگران و حزب پیشاهنگشان حزب لنینی بلشویک.



ریشه‌های فساد

در کجاست؟

در اوایل بهمن ماه سال جاری، دولت ضد خلقی شاه خائن هایپهوی و جنجال تازه‌ای را تحت عنوان "مبارزه با فساد" آغاز کرد. این جریان جدید نیز مانند هر واقعه یا جریان دیگری در این مملکت اولین بار از طرف شاه عنوان شد و بلافاصله دولت و مطبوعات شروع به تبلیغات پرسروصدائی در این زمینه کردند. هویدا، این قاچاقچی معروف و دزد سابقه‌دار بین‌المللی - که پرونده‌های قاچاق مواد مخدر را و هنوز هم در دادگستری فرانسه موجود است - اعلام کرد: "مفسدین به‌جزای اعمال خود خواهند رسید" وزیران و دیگر مقامات دولتی مأمور مبارزه با فساد شدند و ۰۰۰ روزنامه‌ها با تیترهای درشت نوشتند که شاه فرمان داد ما ست در برابر فساد ایستادگی کنید. نوشتند: دزدان را معرفی کنید. فقط آنها که به خانه مردم دستبرد می‌زنند، دزد نیستند. دزدان‌های خطرناکتری وجود دارند که در روز روشن کار می‌کنند. "؟

اما برآستی دزد ها چه کسانی هستند؟

ما هم بخوبی میدانیم دزد واقعی و اصلی کسی نیست که از فرط

بیچارگی و درماندگی، چند تومانی پول از جیب این و آن بلنسد میکنند و یا فلان وسیله و اثاثیه خانه را به سرقت میبرد؛ بلکه دزد واقعی و دزدان اصلی کسانی هستند که هزاران هزارمردم زحمتکش ما را بسزیر یوغ بردگی و بندگی خود کشید ه‌اند، نیروی کار آنها را در مقابل مزد ناچیزی غارت میکنند، منابع و ثروت‌های زیرزمینی کشور ما را در معرض حراج برای بیگانگان میگذارند و تازه میلیارد ها تومان درآمد ناشی از این حراج را با بیشترین تمام به جیب خود میریزند.

بنابراین باید پرسید:

آیا کارگری که ده، دوازده و گاه چهارده ساعت در روز کار میکند و در بدترین شرائط توسط کارفرما استثمار میشود و نیروی جوانی خود را در مقابل مزد بخور و تمیری به سرمایه دار میفروشد، دزد و فاسد است؟

آیا دهقان رنج دیده‌ی ماکه در سرمای زمستان و گرمای تن سوز تابستان عرق میریزد و کار میکند، زمین را میکارد و تنها با قسمت کوچکی از ثمره‌ی کار خود زندگی سخت و جانفرسائی را ادامه میدهد، فاسد و دزد است؟

آیا بقیه‌ی مردم شریف و زحمتکش ما - معلمین، کارمندان جزء، پیشه‌وران و ... - که از ثمره کار و زحمت خود زندگی میکنند، دزد و فاسدند؟

اگر اینها دزد و فاسد نیستند، اگر توده‌ی خلق ما - کارگران زحمتکش ما، دهقانان رنج دیده‌ی ما، زحمتکشان شهر و روستای ما - دزد و فاسد نیستند، پس چه کسی دزد است؟ چه کسانی ثروت‌های میهن ما را غارت میکنند؟ چه کسانی توده‌ی مردم ما را

استثمار میکنند؟ چه کسانی حسابهای دوست میلیونی و پانصد میلیون تومانی در بانکها دارند؟ چه کسانی قصرهای باشکوه و زندگی بی زحمت و پرنایز و نعمت دارند؟

آری، خلق ما بخوبی میدانند دزد ها چه کسانی هستند .
 احتیاج بمعرفی ندارند . سالهاست که طبقه‌ی حاکمه‌ی مزدور ایران و در رأس آن دربار جنایتکار پهلوی و بازد ررأس همه‌ی آنها شاه خائن و دولت دست نشاند هی آمریکائیه‌ها، به سرکوب و استثمار خلق ما، به غارت نیروی کار توده‌ی مردم ما و چپاول منابع عظیم ثروت‌های ملی ما (نفت، مس و...) مشغول است .
 دزد ها همین‌ها هستند . فاسد ها همین‌ها هستند . شاه، دربار کثیف پهلوی و هزار فامیل وابسته، اشرف‌ها، اقبال‌ها، علم‌ها، شریف‌امامی‌ها و سرمایه‌داران مزدوری مثل ثابت - پاسال‌ها، خیامی‌ها و... هستند که باند بزرگترین دزدان و فاسدان تاریخ کشور ما را تشکیل میدهند . در واقع شاه و دار و دسته‌ی مزدور او در دربار، در دولت و سازمانهای اداری و پلیسی و ارتش بدست بزرگترین گانگسترهای نقابدار رازشست بسته‌اند . حسابهای بانکی آنها در بانکهای سویس سربسته فلك کشیده‌اند . دزدیهای آنها رقمهای سرسام‌آور ۲۰۰ ، ۳۰۰ و هزار میلیون تومان را تشکیل میدهد !

اما باید پرسید در چنین صورتی چگونه شاه فرمان مبارزه با فساد را میدهد؟ چگونه روزنامه‌ی جیره‌خوار کیهان مینویسد دزد ها را بمانع معرفی کنید؟!

جواب این سؤال مشکل نیست . کافی است به همیمن روزنامه‌های هزار بار سانسور شده‌ی رژیم شاه نگاه‌ی بیاندازیم

تا علت این جاروجنجال قلبی شاه و دولت مزد و راو - برای مبارزه با فساد - روشن شود .

د رواقع بد نیال افشاگرهای وسیع مطبوعات آزاد غربی و محافل لیبرال کنگره‌ی آمریکا، د ر بارهٔ دزدی و رشوه‌گیری مقامات د ولتی چند کشور خاورمیانه - از جمله شاه و مقامات ایرانی - بود که دستگاه حاکمه ایران شدیداً به تکاپو افتاد . اسناد و مدارک قطعی موجود و منتشره از طرف همین محافل مطبوعات بخوبی ثابت میکنند که در جریان خرید ۵۰ میلیارد تومان اسلحه از کمپانیهای لاکمید و ۰۰۰، از طرف ایران و خرید میلیارد ها تومان مواد غذایی از کارتل‌های بزرگ غربی، میلیونها تومان سوء استفاده صورت گرفته است . مطابق همین اسناد و مدارک رؤس کسانی که این رشوه بد آنها پرداخت شده است، شاه و نمایندگان او قرارداد اشتهاند . اما مطبوعات ایران که بشدت کنترل میشوند بهیچوجه طوفانی را که انتشار این اخبار در اروپا و آمریکا براه انداخت در اینجا منعکس نکردند و بجای آن شاه مسزور و دستگاههای تبلیغاتی اش جاروجنجال مصنوعی مبارزه با فساد و معرفی دزدان و ۰۰۰ را براه انداختند . آنها مخصوصاً طوفان مسخره‌ای در فنجان آب - بنام مبارزه با فساد - براه انداختند تا خود را از شرطوفان آشکار شدن حقیقت یعنی آشکار شدن دزدیها و رشوه‌گیری خود آنها - برکنار بدارند .

د در جریان همین جاروجنجال مسخره است که سیاست معروف و قدیمی سپریلا سازی شاه هم بمیان میآید . چند تن از مقامات د ولتی را بعنوان فاسد و رشوه‌گیر معرفی میکنند تا دزد اصلی و دزدان تر دست واقعی بتوانند خودشان را در پشت این

قبیل تبلیغات احمقانه مخفی کنند *

مطبوعات شاه خائن مینویسد : این فلان معاون وزیر بود هاست که ۲۰۰ میلیون تومان رشوه گرفته است و یافلان رؤسای نیروی دریائی بودند که قریب ۱۰۰ میلیون تومان سوءاستفاده کردند . اما مردم ما بخوبی میدانند که در مملکتی که کوچکترین کارها باید با نظر دیکتاتور اعظم ! شاه خائن صورت بگیرد، احمقانه است اگر تصور شود فلان معاون وزیر به آسانی و به تنهائی ۲۰۰ میلیون تومان را بلعیده است، رئیس نیروی دریائی ۱۰۰ میلیون تومان را خورد هاست و شاه و دربار او فاسد است و در این میان هیچ اطلاعی نداشته اند ! ؟ آری، این بسیار مسخره است که در ایران معاون وزیری ۲۰۰ میلیون تومان رشوه بگیرد اما جناب وزیر ! مربوطه اصلاً روحش نیز خردار نشود ! جالب توجه تر از همه، اظهارات ارتشبد مزدور "طوفانیان" فامیل نزدیک خود شاه است . او که مردم ما را مانند خودش و اربابان دزد و فاسدش احمق تصور کرده داستانی میسازد در باره ی ۳ برادر ایرانی الاصل که در آمریکا میلیونها دلار بحساب ایران پول گرفته اند و از یکطرف سرکمیانیهای بزرگ آمریکائی و از طرف دیگر سربانده شاه و دارو دسته ی دزد او را کلاه گذاشته اند . او سعی میکند با سرهم کردن این داستان خیالی، جریان رشوه خواری شاه و دلالتی خودش را در این میان لاپوشانی کند . اما علیرغم همه ی این افسانه سرانیهای احمقانه جعلاتی که او در ابتدای مصاحبه اش

(*) - ارتشبد مزدور "طوفانیان" شوهرخواهر ارتشبد معدوم خاتمی و خاتمی شوهر فاطمه - خواهر شاه - است .

روزنامه‌نگاران، در توجیه روکردن این قضایا می‌گویند بدون اینکه خودش بخواد، چیزهای زیادی را روشن میکنند. او می‌گوید: "اطلاعاتی که در روزنامه‌ها در مورد فعالیت‌های غیر قانونی کمپانی‌ها برای فروش فرآورده‌های خود فاش شده و این مسئله به کنگره‌ی آمریکا هم کشانده شده است ۰۰۰"

آری، همین اطلاعات منتشر شده در روزنامه‌های غربی و همچنین فاش شدن فساد و رشوه خواری شما و ورود سته‌ی باند دزدان شاه‌خائن در کنگره‌ی آمریکا است که اکنون شمارا مجبور کرده برای لاپوشانی کردن آن به سرهم‌بندی کردن داستان‌های خیالی در باره‌ی برادران لای و ۰۰۰ اغفال ایران و ۰۰۰ پیرا زیند آری، بخاطر آشکار شدن افتضاح دزدی و رشوه‌خواری در سته‌ی شاه‌خائن در تمام ممالک خارجه و مطبوعات آزاد خارجی است که اکنون دولت شاه به چنین تبلیغات کرکننده‌ی تحت‌عنوان "مبارزه با فساد" دست زده است.

جالب توجه‌تر از همه‌ی اینها اینست که در همین جنگ زرگری که دولت شاه و طوفانیان این واسطه‌ی شناخته‌شده‌ی شاه و کمپانی‌ها - با این کمپانی‌ها برانداخته‌اند باز هم از ترس آنکه مبادا سوءتفاهمی بین شاه و اربابان آمریکائیش در همین شرکتها پیش بیاید، سعی میکنند با ایما و اشاره ماهیت اصلی قضیه را باین شرکتها بفهمانند.

طوفانیان مزدور و در همین مصاحبه‌ی خود (روزنامه‌ی کیهان ۲۵ بهمن ماه) می‌گویند: "شاهنشاه تأکید فرموده‌اند که ما خواستار ورشکستگی شرکت هواپیماسازی آمریکائی نیستیم."؟! - باید پرسید اینکه شاه پیشاپیش برای شرکت‌های آمریکائی - که

تازه گوشه‌های از اعمال جنایتکارانه‌ی آنها فاش شده است - دلمی -
 سوزاند برای چیست؟ این تأکید دلسوزانه چه معنائی میدهد؟ شاه
 چه رابطه‌ای با این شرکتها دارد و چگونه میخواهد جلوی ورشکستگی
 آنها را بگیرد؟ آیا شاه مزد و میلیاردها تومان از ثمره‌ی عرق و خون
 ملت ما را به جیب خودش و همین‌اربابان آمریکاییش نریخته است؟
 آیا فقط دعرض همین یکسال اخیر بیش از ۵۰ میلیارد تومان
 (۰/۰۰۰/۰۰۰/۵ تومان) ثمره‌ی کار و زحمت خلق ما را بعنوان
 خرید اسلحه به جیب این خونخواران بین‌المللی نریخته است؟ آیا
 همه اینها برای خوش خدمتی به ارباب و پرکردن جیب داری سته‌ی
 دزد خودش کافی نیست که باز هم درصد دلسوزی برای آنها بر
 آمد داشته؟

ارتشبد مزد و رطوفانیان - این نوکر سرسپرد هی آمریکایی‌ها این
 محرم رازهای پنهان شاه و واسطه معروف معاملات او با کمپانیهای
 صنایع نظامی آمریکا - چگونه میخواهد بایک مصاحبه‌ی احمقانه و بر
 ازد روغ و تناقض، حقیقت سالها خیانت، دزدی و رشوه‌گیری خود و
 اربابانش - شاه و کمپانیهای آمریکائی - را لاپوشانی کنند؟

آری، توده‌های زحمتکش خلق ما - کارگران ما، دهقانان ما،
 توده‌های شهری و روستائی ما - دزد نیستند، فاسد نیستند، آنها با
 ریختن خون و عرق خوش لقمه‌نانی بدست می‌آورند و شرافتمندانه
 زندگی میکنند، دزدان، مفسدین و تبهکاران واقعی، طبقه‌ی حاکمه‌ی
 مزد و روپاند سرمایه‌داران غارتگر ایران هستند، دزد اصلی و سر
 دسته دزدان، شاه‌خائن و دربار کثیف پهلوی است.

آری، اینها هستند دزدان و تبهکاران واقعی و اصلی :

شاه جنایتکار، دربار فاسد پهلوی

و هزار فامیل وابسته

اصول و شیوه‌های

مخفی کاری

در شماره‌ی گذشته چند تجربه و رهنمود در بساطه‌ی نگهداری، حمل و نقل و رد و بدل کردن مدارک و نشریات سیاسی، بیان کردیم. اما با این‌حال لازم است که ضمن تأکید هر چه بیشتر به رفقا برای اجرای دقیق این رهنمودها، یکبار دیگر بعضی از این اصول و شیوه‌ها را مجدداً و با توضیح بیشتر درین شماره تکرار کنیم.

رفقا! مرور کوتاهی در تاریخچه‌ی ضربات و لطماتی که در شصت و پنج سال انقلابی چند سال اخیر خلق ما، وارد آورد ما است و همچنین علل تاکتیکی ضرباتی که منجر به دستگیری یا شهادت رفقای انقلابی و رزمندگان مبارز راه خلق شده است نشان می‌دهد که رعایت شیوه‌های امنیتی در کار سیاسی و اصولاً آشنائی با شیوه‌های مبارزه با پلیس سیاسی دارای چه اهمیت بزرگی در شکست یا پیروزی یک اقدام انقلابی و یا حتی یک مرحله‌ی کوتاه مبارزه داشته است.

البته پلیس ضد خلقی شاه خود را شکست ناپذیره قوی و دارای قدرتی افسانه‌ای وانمود میکنند . سازمان امنیت (برای منافع سرمایه داران) چنین تبلیغ میکنند که گویا " پلیس همه جاساست " ! در حالیکه چنین نیست و این فقط شایعاتی است که بوسیله‌ی جاسوسان ، مزدوران و عمالان دولت شاه جنایتکار پراکنند همیشه تابا ایجاد ترس و وحشت در میان مردم ، آنان را نسبت به هم بی اعتماد کند و جلوی وحدت خلق را برای مبارزه با امپریالیسم و دولت شاه مزدور بگیرد . آنچه رژیم در این مورد شایع میکند دروغی بیش نیست ! پلیس جانی وجود ندارد و می تواند به ماضر به بزند که مادر آنجا نسبت به اصول کار مخفی غافل و بی توجه باشیم . اگرما اصول و شیوه های مخفی کاری را متعهدانه بکارگیریم ، آنگاه خواهیم دید که چگونه دشمن - دولت شاه مزدور و امپریالیستهای جنایتکار - در مقابل خط مشی سیاسی - انقلابی صحیح ما زبون و بیچاره خواهد ماند . آنگاه خواهیم دید که سازمان امنیت شاه جنایتکار - علیرغم ادعایش - چقدر عاجز و بیچاره است . وجود و بقای سازمانهای انقلابی مسلح ، خود بهترین شاهد این حقیقت است که اگرما هوشیار باشیم و متعهدانه اصول مخفی کاری را رعایت کنیم (در صورت مسلح بودن به بینش علمی و خط مشی صحیح سیاسی) میتوانیم به حیات رشدیابنده‌ی خود ، بمبارزه خود علیه دولت شاه جنایتکار ادامه دهیم . برعکس ضربه‌هایی که همین سازمانهای انقلابی مسلح میخورند بخوبی نشان میدهد که دشمن فقط باعتبار ضعف و عدم هوشیاری انقلابیون ، میتواند به آنها ضربه بزند . بعبارت دیگر دشمن نه به اعتبار قدرت و توانائی ذاتی و مطلق خود بلکه تنها به اعتبار ضعف ها ،

بید قتی ها و کارهای پراکند و بی حساب و کتاب ما است کسسه
میتواند بر ما ضربه وارد کند .

مبارزه‌ی خلقهای کبیر و تنام ، کامبوج و لائوس — که — با
مقاومت قهرمانانه و هوشیارانه‌ی خود توانستند پوزه‌ی کتیف
امپریالیسم جنایتکار آمریکا را به خاک بمالند — بهامیآموزد که
مبارزه با دشمنی این چنین جنایتکار و خطرناک ، فقط با فد اکاری ،
با اتحاد و همبستگی و با هوشیاری انقلابی است که میتواند امید
پیروزی داشته باشد . خلقهای قهرمان و تنام ، کامبوج و لائوس
میآموزند که خلق ما همه «خلقهای تحت ستم جهان میتوانند و باید
برامپریالیسم پیروزگردند .

* * *

اینک با توضیح مجدد و بیشتر اصول و شیوه‌های از کار مخفی
سیاسی که در شماره‌ی قبل آوردیم ، بحث " اصول و شیوه‌های مخفی
کاری " را ادامه میدهم .

۱ — پلیس نسبت به چه چیزهایی حساس و مشکوک میگردد و
آنرا مدرك با اصطلاح جرمی علیه افراد به حساب میآورد ؟
هر چیزی اعم از کتاب ، نوشته ، خاطرات و یادداشت ، ابزار و
یا هر وسیله‌ی دیگری که نشان دهند ای افکار و تمایلات ضد رژیم
صاحب آن باشد از نظر پلیس مدرك به حساب میآید .
بطور خلاصه مدرك سیاسی شامل مواد زیر است :

الف — بدلیل بیشترین ضرباتی که مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خلق
توانسته بر رژیم ضد خلقی شاه خائن وارد کند ، بیشترین حساسیت
پلیس نیز نسبت به سازمانها و گروههایی است که اسلحه راعلییه
دولت شاه جنایتکاروار با بانامپریالیستیش بکار گرفته اند

بنابراین ابزار و وسائلی از قبیل اسلحه، بمب، مدامواد منفجره و حتی نوشته‌های از قبیل دستور ساختن مواد منفجره، بمب و... و بطور کلی هرگونه مادی که نشان دهند شرکت در فعالیت سیاسی - نظامی باشد، حساسیت فوق‌العاده‌ی پلیس را برمی‌انگیزد. در همین رابطه کتاب جزوه، نوشته و اعلامیه‌های سازمانهای مسلح پیش‌تاز نیز پلیس را بشدت حساس می‌کسند. پلیس باید اگردن این مدارک با این تصور که دارند هی ایمن مدارک یا خودشان در فعالیت سیاسی - نظامی شرکت مستقیم دارند و یا با سازمانها و گروههای مسلح تماس دارند، سعی میکنند با دستگیری این مبارزین و تحت شکنجه‌های وحشیانه قراردادن آنان به اعضاء و امکانات این گروهها و سازمانها دست یافته و مانع از گسترش مبارزه‌ی خلق شود.

ب - مدارک مخفی سیاسی از آثار انقلابیون جهان، کتب و مدارک مارکسیستی و... و همچنین مدارکی از قبیل وسائل چاپی (ماشین‌بلی‌بلی، بلی‌بلی دستی، مرکب چاپ و...) و اعلامیه‌ها دستنویس و... که نشان دهند هی کار فعال سیاسی است نیز موجب حساسیت شدید پلیس میشود. چرا که پلیس وجود این نوع مدارک را دلیلی بر فعالیت یک گروه سیاسی مخفی تلقی کرده و با بدست آوردن چنین سرخ‌های سعی میکنند گروه مربوطه را بدام بیندازد.

ج - کتابهای داستان و آثار نویسندگان انقلابی و روشنفکران مرفوق داخلی و خارجی که اغلب فروش آنها در بازار ممنوع است و جزء کتب مخفی و ممنوعه به حساب می‌آیند، نظیر کتابهای ماکسیم گورکی (ماد رو ۰۰۰) بشردستان ژنده پوش،

پاشنه‌ی آهنین، خرمگس و...

د - نوارهای پرشده و ممنوعه نظیر اشعار و سرود های انقلابی و همچنین عکس‌های انقلابیون بزرگ (نظیر مارکس لنین، مائو، چه‌گوارا، هوشی مین و...) و همچنین عکس‌های انقلابیون شهید ایرانی.

ه - بعضی از کتاب‌هایی که آزادانه به فروش میرسند اما مطالعه‌ی آنها دلیلی بر سیاسی بودن فرد است. نظیر کتاب‌هایی که بر جهان بینی علمی متکی است و یا کتاب‌های اقتصاد سیاسی (که رژیم بدلائلی اجازهی چاپ آنها را داده است) و همچنین بعضی از کتاب‌های آزاد ماکسیم گورکی و صمد بهرنگی و...

۲ - شیوه‌های حفظ مدارك : (*)

د ر شماره‌ی قبل گفتیم که تنها شیوه‌ی صحیح حفظ مدارك سیاسی، نگهداری آنها در جاسازی‌های مطمئن است. ولی در برخورد با برخی از رفقای که "قیام کارگر" بدستشان رسیده بود مشاهده کردیم که این اصل مهم در کار مخفی سیاسی را رعایت نمیکنند. این رفقا نه تنها "قیام" را در جاسازی مطمئن حفظ نمیکنند بلکه آنرا در جاهای معمولی نظیر روی میز، داخل کمد، روی طاقچه و... گذاشته بودند که دیگران بسادگی میتوانند بدان دسترسی پیدا کنند.

این شیوه‌ی حفظ مدارك و گذاشتن مدارك در جاهایی که در دسترس دیگران است به زودی افکار و تمایلات ضد رژیم ما را برای دیگران مشخص کرده و با انگشتها کردن ما بعنوان يك فرد

(*) - هر جا صحبت از مدارك میشود، منظور مدارك سیاسی است.

سیاسی امکان لورفتن و دستگیری مارا زیاد میکند . بعلاوه مدتی است که پلیس جیره خوار شاه خائن - هر چند وقت یکبار - دست به منطقه گردیهای ناگهانی میزند . آنها در نیمه های شب و گاهی اوقات حتی در وسط روز بطور سرزده و ناگهانی به خانه های ریخته و به بازرسی اشیاء منزل و بازرسی از اهالی خانه میپردازند . این امر با اضافه شدن دستگیریهای اتفاقی - که گشتی های ساواک بعمل میآورند و بلافاصله بعد از مشکوک شدن به فرد و دستگیری او خانه اش را نیز بازرسی میکنند - لازم میسازد که مدارک را در مواقع غیر لازم در جاسازی غیر قابل دسترسی نگهداری نمائیم تا بتوانیم از غافلگیری های شبانه و روزانه جلوگیری کرد و به کار سیاسی خود منظمآ ادامه دهیم .

در شماره ی قبل ، نحوه و چگونگی "جاسازی" را مفصلاً توضیح دادیم . تنها تأکید و تذکر چند نکته را ضروری میدانیم .
اول - رفق برای درست کردن جاسازی باید بابتکار خودشان متکی باشند و از جاسازیهائی استفاده نکنند که برای پلیس لو رفته نباشد .

در هر صورت يك جاسازی ابتدائی برای نگهداری مدارک سیاسی ، مسلماً بهتر از گذاشتن مدارک در جلوی چشم و در دسترس همگان است .

دوم - مدارک شناسائی و اطلاعاتی نظیر کارت های شناسائی (کارت کارخانه ، شناسنامه و گواهینامه و ...) ، عکس ، نام و نام خانوادگی ، آدرس ، شماره ی تلفن ، گزارشهای نوشته شده از بعضی از جاها یا افراد ، کاغذ های مارک دار کارخانه و یا محلی ها ، رأیها ، چکها ، روکها ، ... و ... نباید همراه با مدارک سیاسی باشند

(لای کتاب و ۰۰۰) و همچنین نباید در جاسازی بود رکارد ارك نگه داری شوند . چون ممکن است جاسازی لورفته و خطری متوجه افراد مزبور یا خودتان شود . کلاً مدرک شناسائی باید جسد از مدارک سیاسی باشند تا در صورت گم شدن ، لورفتن و ۰۰۰ پلیس متوجه نشود که مدارک سیاسی متعلق به چه کسی بوده است .

سوم - اگر مجبور میشوید به دلایلی نام ریفی که با شما کار سیاسی مشترک میکنند و یا آدرس محلی که نباید بدست پلیس بیفتد و ۰۰۰ را بنویسید ، حتماً بصورت رمز و مستعار (غیر واقعی) بنویسید تا اگر آن اسامی ، آدرسها و ۰۰۰ بدست پلیس افتاد از آن نتواند به کسی یا جایی برسد .

۳ - چند تذکره مورد رد و بدل کردن مدارک و اخبار سیاسی: در این زمینه نمونه‌هایی از عدم رعایت ضوابط امنیتی و اصول مخفی کاری مشاهده شد . که برخی از مشخص ترین نمونه‌ها را برای درس آموزی بیشتر در اینجا می‌آوریم .

الف - برخی از رفقای کارگر نشریه‌ی "قیام کارگر" را مستقیماً بدست بدست رد و بدل کرده بودند .

رفقا ! اگر وقت کنیم که با چه دشمن خطرناک ، حیل‌گر و خونخواری رو برو هستیم ، اگر حساب کنیم که فردی که مستقیماً به او مدارک می‌دهیم در هر صورت دستگیری بوسیله‌ی پلیس جنایتکار چه شکجه‌های وحشیانه‌ای را باید تحمل کند ، آنگاه متوجه خواهیم شد که رد و بدل کردن مستقیم و بدست بدست مدارک سیاسی چه عواقب ناگواری ممکن است دنبال داشته باشد .

اگر پلیس مدتی را که بطور مستقیم به فردی داد و ایستد ، از او بگیرد از هیچ جنایتی برای پیدا کردن کسی که مدارک را به فسرده

مذکوراد هاست خود داری نخواهد کرد ۰ او وحشیانه‌ترین شکجه‌ها و مکارانه‌ترین حیل‌ها را بکار میبرد تا فرد را وادار کند که رفیق همفکر و هم‌رزم خود را لو بدهد ۰ در این شرایط احتمال اینکه شالو بروید و ضرر ببخورید کم نیست ۰

در این مورد و برای نشان دادن اهمیت قضیه بهتر است تجربه‌ی درس‌آموزی را ذکر کنیم ۰

فردی که جزوه‌ای از سازمان مجاهدین داشته اسیر می‌گردد ۰ پلیس وی را شکجه می‌کند و از وی می‌خواهد که نام کسی را که جزوه را به او داده بگوید ۰ او شکجه‌ها را تحمل نکرده و فردی را که جزوه را به او داده بود لو می‌دهد ۰ پلیس فرد دوم را دستگیر می‌کند و او نفر سوم را لو می‌دهد و ۰۰۰ به همین ترتیب تا همین فرد دستگیر می‌شود ۰ موج دستگیری‌ها در همین جا متوقف شد ۰ چرا؟ چون مدرك با رعایت شیوه‌های اصولی کار مخفی سیاسی و بطور غیرمستقیم (از طریق انداختن شبانه به خانه‌اش) بسوده او داده شده بود ۰

چنانکه مشاهده می‌کنیم اگر همه‌ی این افراد ضوابط امنیتی و اصول مخفی کاری را رعایت می‌کردند دستگیری در حد همان فرد اول متوقف می‌شد ۰

نکته‌ای که در اینجا باید تذکر بدیم اینست که هر کدام از هشت نفر اول نیز می‌توانستند با گفتن اینکه "شب به خانه‌ام انداخته‌اند" و با تحمل شکجه و ایستادن بر روی همین حرف، ضرر به رابه خودشان ختم‌کنند ولی همان‌طور که گفتیم شرطش این بود که وحشیانه‌ترین شکجه‌های آریامه‌ری را برای لوندادن رفقای همفکر و هم‌رزمان تحمل کرده و ننگ ضربه زدن بسوده

جنبش خلق را که بهر حال ضعف محسوب میشود بر خود شان
هموار نکنند *

بنابراین میتوانیم نتیجه‌ی این بحث را بدین ترتیب خلاصه
کنیم:

هیچگاه نباید مد ارك سیاسی مخفی را مستقیماً و یاد ست
خود به دیگران، حتی به دوستان و نزدیکان صمیمی و یکرنگ
خود بدیم *

بایستی برای هر کار خود تو جیه و محمل (*) مناسبی داشته
باشیم و روی آن با فشاری و مقاومت نمائیم *

اکنون باید بپرسیم اگر مد ارك را بهیچوجه نباید بطور مستقیم
به کسی داد پس شیوه‌های صحیح رد و بدل کردن مد ارك سیاسی
چیست؟

مد ارك سیاسی (مثلاً "قیام کارگر") را میتوانیم بطور غیر مستقیم
و از راه‌های گوناگون به دست دیگران برسانیم * مثل انداختن
از دیوارخانه‌ی فرد مورد نظر، فرستادن به منزلشان توسط
بچه‌ی خردسال یا فردی ناشناس، پست کردن، دادن به یکی
از افرادی که با وی نسبتی دارد ولی شعارانعیشناسد (البته در
پوشش مناسب مثلاً در یک بسته‌ی کادوئی) و ...

(*) - پاسخهای حساب شده و مناسبی که در جواب سئوالات
پلیس و بازجو برای رد گم کردن و فریب آنها میگوئیم، اصطلاحاً
"محمل" نامیده میشود. در واقع "محمل" یعنی: پیش‌بینی قبلی
سئوالی که بازجو از ما میکند و آماده کردن جواب
آن از قبل *

البته باید توجه داشته باشیم که فقط در یک صورت میتوانیم مدارک را بطور مستقیم رد و بدل کنیم و آن در مواقعی است که با فرد یا افرادی کار مشترک گروهی و تشکیلاتی سیاسی انجام میدهم.

ب — اگر میخواهید راجع به مطالب "قیام" یا کتابهای سیاسی دیگر با دوستان مطمئن خود صحبت کنید نباید منبع خبر خود را ذکر کنید، زیرا در این صورت آنها خواهند فهمید که "قیام" یا مدارک مورد نظر به دوستان رسیده است. برای نقل اخبار جنبش یا نقل خبرهایی که رژیم شاه جنایتکاران سوا می کنند، میتوانیست منابع مختلفی را ذکر کنید. مثلاً برای رد گم کردن میتوانیست بگوئید آنرا از ازیو (راد یومیهن پرستان یا راد یوظفار) شنیدم و یا فردی در فلانجا (مثلاً در تاسکی یا اتیوس) نقل میکرد و ...

همچنین برای افرادی که بطور غیر مستقیم "قیام" یا هر مدارک سیاسی مخفی دیگری میفرستید در باره ی مطالب آن با او صحبت نکنید چون در این صورت او با خواندن مدارک مورد نظر میفهمد که شما هم آنرا خوانده اید و حتی احتمال خواهد داد که خود شما آنرا برای او فرستاده اید.

ج — مشاهده شد که بعضی از رفقای کارگروقتی نشریه "قیام کارگر" به دوستان رسیده، آنرا در میان جمعی از افراد باز کرده و خوانده اند و یا اینکه "قیام" را به محل کار خود برده اند و در نتیجه با این کارها دیگران را از این مطلب که "قیام" بدوستان رسیده مطلع کرده اند. این کارها منطوریست که گفتیم به دلیل مشخص کردن تعاملات ضد رژیم ما، کار درست نیست. رفقای کارگر اگر بسته ای را که بدوستان میرسد — بدلیل بی خبر بودن از اینکه در داخل آن چه چیزی قرار دارد — پیش عدای باز میکنند،

وقتی که فهمیدند محتوای بسته "قیام" یا هر مدرك سیاسی دیگری است باید طوری رفتار کنند که دیگران از آن چیزی نفهمند. مثلاً بگویند که تقویم، آلبوم و... است که فلان شرکت برای تبلیغ محصولاتش فرستاده و یا کتاب درسی است که همکلاسهای ام فرستاده است و...

د - اگر موقع مطالعه يك کتاب سیاسی مخفی، اعضای خانواده و یا دیگران متوجه آن شده و سؤال کردند که چیست؟ جوابی بدهید که برایشان غیرعادی نباشد. مثلاً اگر درس میخوانید نام یکی از کتابها و جزوههای درسی خود را بگوئید. مثلاً کتاب فیزیک یا جزوهی زبان و... برای اینکه بتوانید بدینترتیب کار خود را توجیه کنید باید کتاب سیاسی را در پوشش مناسبی بپوشانید مثلاً "آنرا بوسیلهی روزنامه و... جلد کنید یا موقع استفاده آنرا داخل دفتر و... گذاشته و مطالعه کنید."

ه - بازگو کردن مطالب و اخبار دست اول جنبش از "قیام کارگر" یا مدرك سیاسی مخفی دیگری در محافل عمومی و در میان افراد مختلف درست نیست. چرا که در این قبیل جاها احتمال کنترل پلیس وجود دارد. مثلاً اگر فرد مزدور و خود فروخته‌ای در آن جمع باشد از حرفهای شما متوجه میشود که "قیام کارگر" و یا فلان مدرك سیاسی بدست شما رسیده است. ولی در جمعهای خصوصی و مطمئن (که به افراد آن اعتماد داریم) گفتن اخبار نشریه - بهمان ترتیبی که قبلاً ذکر کردیم - اشکال ندارد.

و - وقتی برای کسی مدركی میفرستید آنرا در پاکتهای، که مارک محل کارتان را دارند نگذارید. چون ممکن است گیرند. - از روی مارک روی پاکت - جایی را که در آن کار میکنید بفهمد و از این طریق

قیام کارگر _____ ۱۸۰
شمارا بشناسد . چون در این موارد حتی ممکن است خط روی پاکت
هم باعث شناخته شدن شما شود . بهتر است در موقع نوشتن
آدرس و ... خط خودتان را هم عوض کنید .

ز - پلیس جنایتکار شاه و میزدوران جیره خوار کارفرما برای
پیدا کردن کارگران مبارز دست بهرکاری میزنند . از جمله
شیوه های آنها بازرسی بدنی کارگران در موقع ورود به کارخانه و یا
بازرسی جالباسی ها و کمد ها و ... است (*) نمونه های زیادی
دید هسده که مدارک سیاسی در کمد های لباس کارگران مبارز
توسط ساواکیها و یامزدوران کارفرما کشف شده و بدنبال آن
کارگران مزبور دستگیر شده اند . باین دلیل حتی الامکان باید از
بردن مدارک سیاسی به کارخانه خودداری کنید .

گاهی از اوقات مجبورید مدارک سیاسی را همراه خود به
کارخانه ببرید . مثلاً رفیق کارگری يك اعلامیه را که بدستش رسید
به کارخانه میبرد تا آنرا به طریق (گذاشتن در دستشویی و ...)
در اختیار سایر کارگران قرار دهد و ... در اینگونه موارد رعایت
نکات زیر ضروری است .

اولاً " قیام " ، " اعلامیه " و یا هر مدارک سیاسی دیگر را باید
در پوشش های مناسب به کارخانه ببرید تا در موقع بازرسی

(*) - این یکی از شیوه های عمومی پلیس است که در همه جا از آن
استفاده میکند و تاکنون نتایج زیادی هم - بر اثر غفلت
و بی توجهی مبارزین - از آن گرفته است . مثلاً " پلیس از طریق
بازرسی کمد های دانشجویان در دانشگاهها تاکنون
توانسته دانشجویان مبارز زیادی را شناخته و دستگیر نماید .

بدنی جلوی درکارخانه، کشف نشود.

ثانیا "مدرك سياسى را نبايد در كمد لباس خود و جيب لباس
كارتان و... بگذاريد. مدرك را بايد در محلى بگذاريد كه
اگر احيانا "كشف شد خطرى متوجه شما نشود. اين محل قبلا"
بايد شناسائى و تعيين شده باشد تا وقتى مدرك را به كارخانه
برديد بلافاصله آنرا در اين محل بگذاريد.

ثالثا "در اولين فرصت بايد قصدتان را از آوردن مدرك به
كارخانه عملى سازيد مثلا "اعلاميه را در دستشوى بگذاريد
يا ديوار بچسبانيد و..."

رفقاي كارگر!

در حفظ بيشترين نيروهاى خود و از بين

بردن بيشترين نيروهاى دشمن يكوشيد!

رفقای کارگر!

با ما به آدرس "کمیته پشتیبانی از خلقهای ایران"،
مکاتبه کنید .

نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را از
این طریق برای ما بفرستید .

ما را از اوضاع کارخانه‌های که در آن کار میکنید ،
از مبارزات خود و از جنایات دولت شاه خائن با خبر سازید .

آدرس کمیته پشتیبانی از خلقهای ایران :

P . O . BOX 246 CRATER ADEN

PEOPLE'S DEMOCRATIC REPUBLIC

OF YEMEN

آدرس بانکی :

ACCOUNT NO 59397 NATIONAL

BANK OF YEMEN TOWAHI BRANCH

ADEN P.D.R.Y

* * *

توجه داشته باشید ، برای اینکه نامه‌های شما بدست
مزدوران ساواک نیفتد ، نباید آنرا مستقیماً "بآدرس فوق پست
نمائید .

نامه‌های خود را برای یکی از دوستان ، آشنايان و . . .
خود در خارج از کشور ، بفرستید و از آنها بخواهید که آن را
به آدرس فوق پست نمایند .



از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

A PUBLICATION OF

Organisation of Mojahedeen of the People of Iran

MARCH 1976

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org